



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تفسیر نوجوان

(بیر گرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی



A new narration of holy Qur'an for Teenager

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۲۶
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	تقدیم
۱۴	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۶	مقدمه
۱۹	سوره أٰخفاف
۱۹	سوره أٰخفاف
۲۰	آفرینش این جهان ، هدفی را تعقیب می کند
۲۱	نوجوانان عزیز به پدر و مادر خود نیکی کنید
۲۹	انسان بهشتی از دیدگاه قرآن
۳۰	پایمال کنندگان حقوق پدر و مادر
۳۳	همچون پیامبران اولوا العزم شکبیا باش
۳۴	پیامبران اولوا العزم چه کسانی بودند ؟
۳۹	سوره مُحَمَّد صلی الله علیه و آله
۳۹	سوره مُحَمَّد صلی الله علیه و آله
۴۱	مؤمنان ، پیرو حقند و کافران ، پیرو باطل
۴۲	اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند
۴۴	مسیر کفر محکوم به شکست و نابودی است
۴۶	خدا یارمؤمنان است و کفارپشتوانه ندارند
۴۸	صرف خوردن و خوابیدن در دنیا، سبقت با حیوانات است
۵۰	چرا در قرآن تدبیر نمی کنند ؟
۵۰	قرآن کتاب اندیشه و عمل است

- ۵۳ عوامل چهارگانه ناپودی ثواب عمل
- ۵۶ سوره فُتْح
- ۵۶ فتح المبين
- ۵۶ داستان صلح حدیبیه
- ۶۱ پیامدهای هفت گانه سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه
- ۶۳ نتایج بزرگ فتح المبين
- ۶۳ پاسخ به چند سؤال مهم در مورد آیه ۲ سوره فتح
- ۶۷ منظور از «ماتَّقَدَم» و «ماتَأَخَّر» در آیه ۲ سوره فتح چیست؟
- ۶۹ نزول سکینه و آرامش بر دل های مؤمنان
- ۷۱ دستاوردهای چهارگانه ایمان
- ۷۲ سلسله مراتب هفت گانه ایمان
- ۷۳ دو وسیله مهم آرامش
- ۷۴ نتیجه دیگر فتح المبين
- ۷۷ انواع سه گانه سوء ظن
- ۷۹ تحکیم موقعیت پیامبر صلی الله علیه و آله و وظائف مردم در برابر او
- ۸۰ گواهان پنج گانه که شاهداعمال انسان هاستند
- ۸۲ فتح خیبر دستاورد دیگر صلح حدیبیه
- ۸۴ ماجرای غزوه خیبر
- ۸۷ اگر در حدیبیه جنگی روی می داد مشرکین شکست می خوردند
- ۹۰ رؤیای صادق پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۹۱ دین اسلام سراسر جهان را فرا خواهد گرفت
- ۹۲ صفات پنج گانه باران پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۹۸ محبت متقابل اسلامی
- ۱۰۰ سوره حُجُرَات
- ۱۰۰ آداب ملاقات با پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۰۵ ادب برترین سرمایه زندگی است

- ۱۰۷ اهمیت برادری
- ۱۱۰ حقوق ۳۰ گانه دوستان خوب نسبت به یکدیگر
- ۱۱۱ ممنوعیت مسخره کردن و دیگران را به نام زشت صدا کردن
- ۱۱۳ جاده ورود ممنوع (سوءظن، فضولی در کار دیگران، غیبت)
- ۱۱۸ مفهوم غیبت
- ۱۱۹ موارد استثناء غیبت
- ۱۲۰ تقوی بزرگ ترین ارزش انسانی
- ۱۲۲ حقیقت تقوی
- ۱۲۶ سوره قآ
- ۱۲۶ قرآن با همه عظمتش از کلمات ساده ای تشکیل شده است
- ۱۲۷ بهانه تراشی کفار
- ۱۲۸ بازگشت به زندگی پس از مردن و خاک شدن
- ۱۳۰ لحظه ای به آسمان بنگرید
- ۱۳۳ نمونه معاد را هر روز در گوشه و کنار خود نظاره کنید
- ۱۳۴ نوجوان عزیز مراقب حرف زدن خود باش
- ۱۳۶ حقیقت مرگ
- ۱۳۷ مرگ چیست ؟
- ۱۳۸ مرگ « حق » است
- ۱۳۹ سوره ذاریات
- ۱۳۹ سوگند به طوفان ها و ابرهای باران زا
- ۱۴۱ سوگند به آسمان و چین و شکن های زیبایش
- ۱۴۶ بهره گیری از نشانه های حق آمادگی لازم دارد
- ۱۴۷ رزق و روزی و راه های افزایش آن
- ۱۵۰ فهرست مطالب
- ۱۶۱ درباره مرکز

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

اشاره

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه

ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

ص:۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

(۱۰) مقدمه

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خواننده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص: ۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز» است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

مقدمه (۱۱)

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

سوره أَحْقَاف

سوره أَحْقَاف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حمّ

حمّ .

« أَحْقَاف » جمع « حِقْف » به معنی شن های روان است که بر اثر وزش باد در بیابان ها به صورت مستطیل و کج و معوج روی هم انباشته می شود و سرزمین قوم عاد را از این جهت « أَحْقَاف » می گفتند ، که ریگستانی به این صورت بود .

این سوره ، آخرین سوره از سوره های هفت گانه « حم » است که مجموعاً « حوامیم » نام دارد .

در تفسیر « حروف مقطعه » عموماً و « حم » خصوصاً ، مطالب زیادی در سوره های گذشته « حم » داشتیم که نیازی به تکرار ندارد .

همین قدر می گوئیم که این آیات تکان دهنده و حرکت آفرین و

جزء بیست و ششم (۱۳)

پرمحتوای قرآن از حروف ساده الفبا ، از حاء و میم و مانند آن ، ترکیب یافته و در عظمت خداوند ، همین بس که چنان ترکیب عظیمی را از چنین مفردات ساده ای به وجود آورده که اگر تا دامنه قیامت در اسرار آن اندیشه کنند ، باز هم مطالب ناگفته بسیار دارد

۲ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است .

قدرتی شکست ناپذیر و حکمتی بی کران لازم

است تا چنین کتابی را نازل کند .

آفرینش این جهان ، هدفی را تعقیب می کند

۳ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُتُّدِرُوا مُعْرِضُونَ

ما آسمان ها و زمین و آن چه در میان این دو است ، جز به حق و برای سرآمد معینی نیافریدیم، اما کافران از آن چه انذار می شوند ، روی گردان هستند .

(۱۴) سوره احقاف

نه در کتاب آسمانیش ، کلمه ای بر خلاف حق است و نه در مجموعه عالم خلقتش چیزی ناموزون و مخالف حق یافت می شود، همه موزون، سنجیده و همراه و توأم باحق است.

اما این آفرینش همان گونه که سرآغازی داشته ، سرانجامی نیز دارد و لذا در دنباله آیه می افزاید : « ما برای آن سرآمد معینی قرار دادیم » (وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى) که بافرارسیدن آن ، دنیا فانی می شود و چون این جهان توأم با حق و دارای هدف است ، طبعاً باید به دنبال آن ، جهانی دیگر که نتایج اعمال در آن بررسی می شود ، وجود داشته باشد ، بنابراین حقانیت این جهان، خود دلیل بوجود معاد است و گرنه پوچ و بیهوده و توأم با ظلم و ستم فراوان بود.

تعبیر به « مُعْرِضُونَ » از ماده « إِعْرَاضٌ » اشاره به این است که اگر با آیات تکوین و تدوین ، روبرو شوند ، حقایق را درک می کنند ، اما آن ها صورت خود را برمی گردانند و از حق گریزانند ، مبادا در روند تقلید و تخیلات و هوی و هوس آن ها دگرگونی ایجاد کند .

ص: ۱۲

نوجوانان عزیز به پدر و مادر خود نیکی کنید

۱۵ وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ

مابه انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و باناراحتی بر زمین می گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش، سی ماه است، تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی وارد گردد، می گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، به جا آورم و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح کن، من به سوی تو بازمی گردم و توبه می کنم و من از مسلمینم.

(۱۶) سوره احقاف

« وَصِيَّةٌ » و « توصیه » به معنی مطلق سفارش است و مفهوم آن منحصر به سفارش های مربوط به بعد از مرگ نیست ، لذا جمعی در این جا آن را به معنی " امر و دستور و فرمان " تفسیر کرده اند .

«أَوْزِعْنِي» از ماده « ایزاع » است که به چند معنی آمده ؛ توفیق ، الهام کردن ، ایجاد عشق و علاقه و بازداشتن از انحراف .

«مادر» در طول این سی ماه، بزرگ ترین ایثار و فداکاری را

درمورد فرزندش انجام می دهد .

از نخستین روزهای انعقاد نطفه ، حالت مادر دگرگون می شود و ناراحتی ها پشت سر یکدیگر می آید ، حالتی که به حالت « ویار » نامیده می شود و یکی از سخت ترین حالات مادر است ، روی می دهد و پزشکان می گویند : بر اثر کمبودهایی است که در جسم مادر به خاطر ایثار به فرزند رخ می دهد .

هرقدر جنین رشد و نمو بیشتری می کند ، مواد بیشتری از شیره جان مادر می گیرد و حتی روی استخوان ها و اعصاب او اثر می گذارد ، گاه خواب و خوراک و استراحت و آرامش را از او می گیرد و در آخر دوران حمل ، راه رفتن و حتی نشست و برخاست برای او مشکل می شود اما با صبر و حوصله تمام و به عشق فرزندی که به زودی چشم به دنیا می گشاید و بر روی مادر لبخند می زند ، تمام این ناملایمات را تحمل می کند .

جزء بیست و ششم (۱۷)

دوران وضع حمل که یکی از سخت ترین لحظات زندگی مادر است ، فرامی رسد تا آن جا که گاه مادر، جانش را برسر فرزند می نهد .

به هر حال بار سنگینی را بر زمین گذارده ، دوران سخت دیگری شروع می شود ، دوران مراقبت دائم و شبانه روزی از فرزند ، دورانی که باید به تمام نیازهای کودکی پاسخ گوید که هیچ گونه قدرت بر بیان نیازهای خود ندارد ، اگر دردی دارد ، نمی تواند محل درد را تعیین کند و اگر ناراحتی از گرسنگی و تشنگی و گرما و سرما دارد، قادر به بیان آن نیست، جز این که ناله سر دهد و اشک ریزد و مادر باید با کنجکاو و صبر و

ص: ۱۴

حوصله تمام ، یک یک این نیازها را تشخیص دهد و برآورده کند .

(۱۸) سوره احقاف

نظافت فرزند در این دوران ، مشکلی طاقت فرسا است و تأمین غذای او که از شیره جان مادر گرفته می شود ، ایثاری بزرگ است .

بیماری های مختلفی که در این دوران دامان نوزاد را می گیرد و مادر باید با شکیبایی فوق العاده به مقابله با آن ها برخیزد ، مشکل دیگری است .

این که قرآن در این جا تنها از ناراحتی های مادر سخن به میان آورده و از پدر ، سخنی نگفته ، به خاطر عدم اهمیت آن نیست ، چراکه پدر نیز در بسیاری از این مشکلات ، شریک مادر است ، ولی چون مادر سهم بیشتری دارد ، بیشتر روی او تکیه شده است .

در حدیثی آمده است که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد : « مَنْ أَبُّ؟ قَالَ : أُمَّكَ ، قَالَ : ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ : أُمَّكَ ، قَالَ : ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ : أُمَّكَ ، قَالَ : ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ : أَبَاكَ : ای رسول خدا به چه کسی نیکی کنم ؟ فرمود : به مادرت ، عرض کرد : بعد از او به چه

جزء بیست و ششم (۱۹)

کسی ؟ فرمود : به مادرت ، برای سومین بار عرض کرد : بعد از او به چه کسی ؟ باز فرمود : به مادرت و در چهارمین بار وقتی این سؤال را تکرار کرد ، فرمود : به پدرت « (۱) »

در حدیث دیگری آمده که مردی ، مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته بود و به طواف مشغول بود ، در همین هنگام خدمت

ص: ۱۵

پیامبر صلی الله علیه و آله رسید ، عرض کرد : « هَلْ أَدَّيْتُ حَقَّهَا : آیا حق مادرم را این سان ادا کرده ام ؟ » پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود : « لَا وَ لَا يَزْفَرُهُ وَاحِدَهُ : نه حتی یک نفس او را جبران نکردی » (۱)

در این جا این سؤال مطرح می شود که در آیه ۲۳۳ سوره بقره ، دوران شیرخوارگی ، دو سال کامل (۲۴ ماه) ذکر شده است : « وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ عَنْ أَوْلَادِهِنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ : مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر می دهند ، آن ها که بخواهند دوران شیر دادن را تکمیل کنند » .

(۲۰) سوره أحقاف

در حالی که مجموع « دوران حمل و شیرخوارگی » در آیه مورد بحث ، فقط سی ماه ذکر شده ، مگر ممکن است دوران حمل شش ماه باشد ؟

فقهاء و مفسران با الهام از روایات اسلامی در پاسخ گفته اند : آری حداقل دوران حمل ، ۶ ماه و حداکثر دوران مفید رضاع ، ۲۴ ماه است ، حتی از جمعی از پزشکان پیشین همچون «جالینوس» و «ابن سینا» نقل شده که گفته اند: خود با چشم شاهد چنین امری بوده اند که فرزندی بعد از شش ماه به دنیا آمده است .

ضمناً از این تعبیر قرآنی می توان استفاده کرد که هر قدر از مقدار حمل کاسته شود ، باید بر مقدار دوران شیرخوارگی افزود ، به گونه ای که مجموعاً ۳۰ ماه تمام را شامل گردد . از «ابن عباس» نیز نقل شده که :

ص: ۱۶

« هرگاه دوران بارداری زن ، ۹ ماه باشد ، باید ۲۱ ماه فرزند را شیر دهد و اگر مدت حمل ، ۶ ماه باشد ، باید ۲۴ ماه شیر دهد

جزء بیست و ششم (۲۱)

قانون طبیعی نیز همین را ایجاب می کند ، چراکه کمبودهای دوران حمل در دوران شیرخوارگی باید جبران گردد .

سپس می افزاید : « حیات انسان همچنان ادامه می یابد تا زمانی که به کمال قدرت و نیروی جسمانی رسد و به مرز چهل سالگی وارد گردد » (حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً) .

بعضی از مفسران ، « بُلُوغُ أَشَدِّ » (رسیدن به مرحله توانایی) را با رسیدن به چهل سالگی هماهنگ و برای تأکید می دانند ، ولی ظاهر این است که « بُلُوغُ أَشَدِّ » ، اشاره به " بلوغ جسمانی " و رسیدن به «أَرْبَعِينَ سَنَةً» (چهل سالگی) اشاره به " بلوغ فکری و عقلانی " است ، چراکه معروف است که انسان غالباً در چهل سالگی به مرحله کمال عقل می رسد و گفته اند که : غالب انبیاء در چهل سالگی به نبوت ، مبعوث شدند .

ضمناً در این که سن بلوغ قدرت جسمانی ، چه سنی است ؟ در آن نیز گفتگو است ، بعضی همان سن معروف بلوغ را می دانند که در آیه ۳۴ سوره اسراء در مورد یتیمان نیز به آن اشاره شده ، درحالی که در بعضی از روایات تصریح شده که سن هیجده سالگی می باشد .

(۲۲) سوره احقاف

البتة مانعی ندارد که این تعبیر در موارد مختلف، معانی متفاوتی دهد که با قرائن روشن می شود.

در حدیثی آمده است : « إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجُرُّ يَدَهُ عَلَى وَجْهِ مَنْ

ص: ۱۷

زَادَ عَلَى الْأَزْبَعِينَ وَ لَمْ يَتُبْ وَ يَقُولُ بِأَبِي وَجْهٌ لَا يُفْلِحُ: شیطان دستش را به صورت کسانی که به چهل سالگی برسند و از گناه توبه نکنند، می کشد و می گوید: پدرم فدای چهره ای باد که هرگز رستگار نمی شود» (و در جبین این انسان، نور رستگاری نیست) (۱).

به هر حال قرآن در ادامه این سخن می افزاید: این انسان لایق و باایمان، هنگامی که به چهل سالگی رسید، سه چیز را از خدا تقاضا می کند؛ نخست می گوید: «پروردگارا! به من الهام ده و توفیق بخش تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی، به جا آورم» (قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ) .

جزء بیست و ششم (۲۳)

این تعبیر نشان می دهد که انسان باایمان در چنین سن و سالی، هم از عمق و وسعت نعمت های خدا بر او آگاه می گردد و هم از خدماتی که پدر و مادر به او کرده است تا به این حد رسیده، چراکه در این سن و سال، معمولاً خودش پدر یا مادر می شود و زحمات طاقت فرسا و ایثارگرانه آن دو را باچشم خود می بیند و بی اختیار به یاد آن ها می افتد و به جای آن ها در پیشگاه خدا شکرگزاری می کند.

در دومین تقاضا عرضه می دارد: «خداوندا! به من توفیق ده تا عمل صالح به جا آورم، عملی که تو از آن خشنود باشی» (وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ) .

ص: ۱۸

و بالاخره در سومین تقاضایش عرض می کند: « خداوندا! صلاح و درستکاری را در فرزندان و دودمان من تداوم بخش »

(۲۴) سوره احقاف

(وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي).

تعبیر به « لی » (برای من) ضمنا اشاره به این است که صلاح و نیکی فرزندان من چنان باشد که نتایجش عاید من نیز بشود .

و تعبیر به « فی ذُرِّيَّتِي » (در فرزندان من) به طور مطلق ، اشاره به تداوم صلاح و نیکوکاری در تمام دودمان او است .

جالب این که در دعای اول ، پدر و مادر را شریک می کند و در دعای سوم ، فرزندان را ، ولی در دعای دوم ، برای خود دعا می کند و این گونه است انسان صالح که اگر با یک چشم به خویشتن می نگرد ، با چشم دیگر به افرادی که بر او حق دارند ، نگاه می کند .

در پایان آیه دومطلب را اعلام می دارد که هر کدام بیانگر یک برنامه عملی مؤثر است ، می گوید : « پروردگارا ! من در این سن و سال به سوی تو بازمی گردم و توبه می کنم » (اِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ) .

به مرحله ای رسیده ام که باید خطوط زندگی من تعیین گردد و تا به آخر عمر همچنان ادامه یابد ، آری من به مرز چهل سالگی رسیده ام و برای بنده ای چون من چقدر زشت و نازیبا است که به سوی تو نیایم و خودم را از گناهان با آب توبه نشویم .

جزء بیست و ششم (۲۵)

و دیگر این که می گوید : « من از مسلمین هستم » (وَ اِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) .

در حقیقت این دو جمله پشتوانه ای است برای آن دعاها ی سه گانه

ص: ۱۹

و مفهومش این است که: « چون من توبه کرده ام و تسلیم مطلق در برابر فرمان تو هستم ، تو نیز بزرگواری کن و مرا مشمول آن نعمت ها بفرما . »

۱۶ أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

آن ها کسانی هستند که مابترین اعمالشان را قبول می کنیم و از گناهانشان می گذریم و در میان بهشتیان جای دارند ، این وعده صدقی است که وعده داده می شدند .

این آیه ، بیان گویایی است از اجر و پاداش این گروه از مؤمنان شکرگزار صالح العمل و توبه کار که به سه پاداش مهم در آن اشاره شده است.

(۲۶) سوره احقاف

نخست می فرماید: « آن ها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می کنیم . »

با این که خداوند همه اعمال نیک را می پذیرد ، چرا می گوید: « بهترین اعمال آن ها را پذیرا می شود ؟ »

در پاسخ این سؤال ، جمعی از مفسران گفته اند: منظور از بهترین اعمال ، واجبات و مستحبات است در برابر مباحات که اعمال خوبی است ، اما چیزی نیست که مورد پذیرش واقع شود و اجر و ثوابی به آن تعلق گیرد . (۱)

پاسخ دیگر این که خداوند ، بهترین اعمال آن ها را معیار پذیرش

ص: ۲۰

۱- « مجمع البیان » ، « المیزان » و غیره ، ذیل آیات مورد بحث .

قرار می دهد و حتی اعمال درجه دو و کم اهمیت آن ها را به حساب اعمال درجه یک به فضل و رحمتش می گذارد، این درست به آن می ماند که خریداری به عنوان فضل و کرم ، اجناس متفاوتی را که از طرف فروشنده ای عرضه شده است، به بهای جنس اعلاء محاسبه کند و از فضل و لطف خداوند، هرچه گفته شود ، عجیب نیست .

جزء بیست و ششم (۲۷)

موهبت دوم ، پاکسازی آن ها است ، می گوید: « ما از گناهانشان می گذریم » .

« درحالی که در میان بهشتیان جای دارند » و این سومین موهبت الهی نسبت به آن ها است که آنان را با این که لغزش هایی داشته اند ، شستشو داده ، در کنار نیکان و پاکانی جای می دهد که از مقربان درگاه اویند .

انسان بهشتی از دیدگاه قرآن

دوآیه موردبحث، ترسیمی است از یک انسان مؤمن بهشتی که هفت مرحله به شرح زیر را در زندگی طی می کند ؛

رشد جسمانی .

کمال عقلی .

(۲۸) سوره احقاف

شکرگزاری در برابر نعمت های پروردگار .

شکر زحمات طاقت فرسای پدر و مادر .

به موقع از لغزش ها و خطاها توبه کردن .

به انجام اعمال صالح از جمله تربیت فرزندان اهتمام ورزیدن .

و سرانجام به مقام تسلیم مطلق در برابر فرمان الهی ، صعود

ص: ۲۱

کردن و همین امر سبب می شود که غرق در رحمت و غفران و نعمت های گوناگون خداوند شود .

آری باید یک انسان بهشتی را از این صفاتش شناخت .

پایمال کنندگان حقوق پدر و مادر

۱۷ وَالَّذِي قَالَ لِيَأْتِيهِ أَفٌّ لَكُمْ أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَكْبِرُونَ لِلَّهِ وَيُلْكَأُ مِنْ أَنْ يَأْتِيَهُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ لَّهُمْ شَدِيدٍ
فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

کسی که به پدر و مادرش می گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می دهید که روز قیامت مبعوث می شوم؟ در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند (و هرگز مبعوث نشدند) و آن ها پیوسته فریاد می کشند و خدا را به یاری می طلبند که وای بر تو، ایمان بیاور که وعده خدا، حق است، اما او پیوسته می گوید: این ها چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست .

جزء بیست و ششم (۲۹)

در آیات قبل، سخن از مؤمنانی در میان بود که در پرتو ایمان و عمل صالح و شکر نعمت های حق و توجه به حقوق پدر و مادر و فرزندان، به مقام قرب الهی راه می یابند و مشمول الطاف خاص او می شوند .

اما در آیات ۱۷ تا ۱۹، سخن از کسانی است که در نقطه مقابل آن ها قرار دارند، افرادی بی ایمان و حق شناس و عاق پدر و مادر .

اوصافی که از این آیه درباره آن گروه استفاده می شود، چندوصف است؛ بی احترامی و اسائه ادب نسبت به مقام پدر و مادر، زیرا « أَفٌّ »

ص: ۲۲

در اصل به معنی هر چیز کثیف و آلوده است و در مقام توهین و تحقیر گفته می شود .

(۳۰) سوره احقاف

دیگر این که نه تنها ایمانی به قیامت و روز رستاخیز ندارند ، بلکه آن را به باد مسخره گرفته ، جزء افسانه ها و پندارهای خرافی می شمردند .

وصف دیگرشان این است که گوش شنوا ندارند، تسلیم در برابر حق نیستند و روحشان از غرور و جهل و خودخواهی انباشته است .

آری پدر و مادر دلسوز او هرچه تلاش و کوشش می کنند که او را از گرداب جهل و بی خبری نجات دهند ، تا این فرزند دلبند گرفتار عذاب دردناک الهی نشود ، او همچنان در کفر خود پافشاری می کند و اصرار می ورزد و سرانجام ناچار او را رها می کنند .

۱۸ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ

آن ها کسانی هستند که فرمان عذاب همراه اقوام (کافری) که قبل از آن ها از جن و انس بودند ، درباره آن ها مسجل شده ، چراکه همگی زیانکار بودند .

همان طور که در آیات گذشته پاداش مؤمنان صالح العمل بیان شد، در این جا سرانجام کار کافران جسور و خیره سر را نیز بیان کرده است .

جزء بیست و ششم (۳۱)

در مقایسه این دو گروه دوزخی و بهشتی ، در این آیات به این امور برخورد می کنیم .

آن ها مدارج رشد و تکامل خود را طی می کنند ، درحالی که این ها همه سرمایه های خویش را از دست می دهند و زیانکارند .

ص: ۲۳

آن‌ها حق شناسند و شکرگزار ، حتی در برابر پدر و مادر ، اما این‌ها حق شناسند و جسور و بی ادب ، حتی نسبت به والدینشان .

آن‌ها « همراه مقربان خداوند » در بهشتند و این‌ها در « زمره اقوام بی ایمان » در دوزخند و هریک به گروه همجنس خود ملحق می‌شوند .

آن‌ها از لغزش‌های خود توبه می‌کنند و در برابر حق ، تسلیم هستند اما این‌ها طغیانگر و سرکش و خودخواه و متکبر هستند .

۱۹ وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و برای هر کدام از آن‌ها درجاتی است برطبق اعمالی که انجام داده‌اند، تا خداوند کارهای آن‌ها را بی‌کم و کاست به آنان تحویل دهد و به آن‌ها هیچ ستمی نخواهد شد .

(۳۲) سوره احقاف

« دَرَجَاتٍ » جمع « درجه » معمولاً به پله‌هایی گفته می‌شود که از آن به سمت بالا می‌روند و « دَرَكَاتٍ » جمع « دَرَكٌ » به پله‌هایی گفته می‌شود که از آن به طرف پایین حرکت می‌کنند ، لذا در مورد بهشت ، « درجات » و در مورد دوزخ ، « درکات » گفته می‌شود ، ولی در آیه مورد بحث ، که هر دو باهم ذکر شده ، با توجه به اهمیت مقام بهشتیان ، هر دو به عنوان « درجات » آمده و به اصطلاح از باب « تغلیب » است .

چنان نیست که بهشتیان یا دوزخیان ، همه در یک درجه باشند ، بلکه آن‌ها نیز به تفاوت اعمالشان و به تناسب خلوص نیت و میزان معرفتشان ، مقامات متفاوتی دارند و اصل عدالت ، دقیقاً در این جا حاکم است .

سپس می افزاید: « وَ لِيُؤْفِيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ » ، این تعبیر اشاره دیگری است به مسأله « تجسم اعمال » که در آن جا اعمال آدمی با او

جزء بیست و ششم (۳۳)

خواهد بود ، اعمال نیکش ، مایه رحمت و آرامش او است و اعمال زشتش ، مایه بلا و ناراحتی و رنج و عذاب او .

همچون پیامبران اولوا العزم شکبیا باش

۳۵ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَأُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ يُهْلَكُ
إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ

بنابراین صبر کن، آن گونه که پیامبران اولوا العزم شکیبایی کردند و برای (عذاب) آن ها شتاب مکن ، هنگامی که وعده هایی را که به آن ها داده شد ، می بینند ، احساس می کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز در دنیا توقف داشتند، این ابلاغی است برای همگان، آیا جز قوم فاسق، هلاک می شوند ؟

تنها تو نیستی که بامخالفت و عداوت این قوم مواجه شده ای ، همه پیامبران اولوا العزم با این مشکلات روبرو بودند و استقامت کردند ؛

(۳۴) سوره احقاف

« نوح » پیامبر بزرگ خدا ، ۹۵۰ سال دعوت کرد ، اما جز گروه اندکی به او ایمان نیاوردند ، پیوسته آزارش می دادند و به سخریه اش می گرفتند . « ابراهیم » را به میان آتش افکندند و « موسی » را تهدید به مرگ نمودند و قلبش از نافرمانی های قومش پر خون بود و « عیسی مسیح » را بعد از آزار بسیار می خواستند به قتل برسانند

ص: ۲۵

که خداوند نجاتش داد ، خلاصه تا بوده ، دنیا چنین بوده است و جز با نیروی صبر و استقامت ، نمی توان بر مشکلات پیروز شد .

پیامبران اولوا العزم چه کسانی بودند ؟

در این که منظور از پیامبران اولوا العزم چه کسانی هستند ، در میان مفسران گفتگو بسیار است و پیش از آن که در این باره تحقیق کنیم ، باید معنی «عزم» را بررسی کرد، زیرا «اولوا العزم» به معنی "صاحبان عزم" است.

«عزم» به معنی اراده محکم و استوار است ، «راغب» در «مفردات» می گوید : «عزم» به معنی تصمیم گرفتن بر انجام کاری است (عَقْدُ الْقَلْبِ عَلَى امْضَاءِ الْأَمْرِ) .

جزء بیست و ششم (۳۵)

در قرآن مجید ، گاهی «عزم» در مورد "صبر" به کار رفته ، مانند : «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ : کسی که صبر کند و عفو نماید ، این از عزم امور است» (۴۳/شوری) .

و گاه به معنی "وفای به عهد" آمده ، مانند : «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا : ما به آدم از قبل، عهد کردیم، اما او فراموش کرد و بر سر عهد خود نایستاد» (۱۱۵ / طه) .

ولی باتوجه به این که پیامبران صاحب شریعت جدید و آیین تازه با مشکلات و گرفتاری های بیشتری روبرو بودند و برای مقابله با آن ، عزم و اراده محکم تری لازم داشتند، به این دسته از پیامبران ، « اولوا العزم » اطلاق شده است و آیه مورد بحث نیز ظاهرا اشاره به همین معنا است .

در ضمن اشاره ای است به این که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از همان پیامبران است ، زیرا می گوید : « تو هم شکیبایی کن، آن گونه که

پیامبران اولوالعزم شکیبایی کردند .

در آیه ۱۳ سوره شوری از آن ها سخن می گوید : « شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى : آیینی برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آن چه را بر تو وحی فرستادیم و بر ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم . »

(۳۶) سوره احقاف

روایات فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت در این زمینه نقل شده است که پیامبران اولوالعزم ، همین پنج تن بودند ، چنان که در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده : « مِنْهُمْ خَمْسَةٌ ؛ أَوْلُهُمْ نُوحٌ ، ثُمَّ إِبْرَاهِيمُ ، ثُمَّ مُوسَى ، ثُمَّ عِيسَى ، ثُمَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » . (۱)

در حدیث دیگری از امام علی بن الحسین آمده است : « مِنْهُمْ خَمْسَةٌ أَوْلُوا الْعَزْمَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ؛ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ » ، راوی می پرسد : « لِمَ سَيَّمُوا أَوْلُوا الْعَزْمَ : چرا آن ها اولوالعزم نامیده شدند ؟ امام در پاسخ فرمود :

جزء بیست و ششم (۳۷)

« لِأَنَّهُمْ بُعِثُوا إِلَى شَرْقِهَا وَ غَرْبِهَا وَ جَنُّهَا وَ اِنْسِهَا : زیرا آن ها مبعوث به شرق و غرب و جن و انس شدند » (۲)

در ادامه آیه می فرماید : « لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ ... » .

این احساس کمی عمر دنیا در برابر آخرت ، یا به خاطر آن است که

ص: ۲۷

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۹ ، صفحه ۹۴ .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۱۱ ، صفحه ۵۸ ، حدیث ۶۱ .

واقعا این زندگی در برابر آن حیات جاویدان ، ساعتی بیش نیست و یا به خاطر این است که دنیا چنان با سرعت بر آن ها می گذرد که گویی ساعتی بیش نبوده است و یا از این جهت که آن ها محصول تمام عمر خود را که از آن بهره برداری صحیح نکردند ، بیش از یک ساعت نمی بینند .

این جا است که سیلاب حسرت بر قلب آن ها جاری می شود ، اما چه سود که راه بازگشت وجود ندارد .

لذا می بینیم هنگامی که از پیامبر صلی الله علیه و آله می پرسند : « كَمْ مَا بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ : فاصله بین دنیا و آخرت چه قدر است » ؟ در پاسخ می فرماید : « غَمَّضَهُ عَيْنٍ : یک چشم برهم زدن » سپس می گوید : « خداوند فرموده : " كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ " (۱)

(۳۸) سوره احقاف

این نشان می دهد که تعبیر به « ساعه » به معنی مقدار ساعت معمولی نیست ، بلکه اشاره به زمان کم و کوتاه است .

بعد به عنوان هشدار به همه انسان ها می افزاید : « این ابلاغی است برای همه » (بلاغ).

برای تمام کسانی که از خط عبودیت پروردگار خارج شدند، برای کسانی که غرق در زندگی زودگذر دنیا و شهوات آن گشتند و بالاخره ابلاغی است برای همه ساکنان این جهان ناپایدار .

ص: ۲۸

زندگی پیامبران بزرگ خدا، مخصوصاً پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیانگر مقاومت بی حد و حصر آن ها در برابر حوادث سخت و طوفان های شدید و مشکلات طاقت فرسا است و با توجه به این که مسیر حق همیشه دارای این گونه مشکلات است، رهروان راه حق باید از آن ها در این مسیر الهام بگیرند.

ما معمولاً از نقطه روشن تاریخ اسلام به روزهای تاریک پیشین می نگرییم و این نگرش که «از آینده به گذشته» است، واقعیت ها را طور دیگری مجسم می کند، ما باید خود را در آن روز تصور کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله تک و تنها بود، هیچ نشانه ای از پیروزی درافق زندگی او به چشم نمی خورد.

دشمنان لجوج برای نابودی او، کمر بسته بودند و حتی خویشاوندان نزدیکش در صف اول این مبارزه قرار داشتند.

روزهایی بر پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت که توصیف آن با بیان و قلم، مشکل است. هنگامی که برای دعوت مردم به سوی اسلام به «طائف» آمد، نه تنها دعوتش را اجابت نگفتند، بلکه آن قدر سنگ بر او زدند که خون از پاهایش جاری شد. گاه ساحرش خواندند و گاه دیوانه اش خطاب کردند. گاه خاکستر بر سرش ریختند و گاه کمر به قتلش بستند و خانه اش را در میان شمشیرها محاصره نمودند. اما با تمام این احوال، همچنان به صبر و شکیبایی و استقامت ادامه داد.

و سرانجام میوه شیرین این درخت را چشید، آیین او نه تنها جزیره عربستان، که شرق و غرب عالم را دربر گرفت و امروز بانگ

اذان که فریاد پیروزی او است ، هر صبح و شام ، از چهار گوشه دنیا و در تمام پنج قاره جهان ، به گوش می رسد .

و این است معنی « فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ » .

و این است راه و رسم مبارزه با شیاطین و اهریمنان و طریق پیروزی بر آنان و نیل به اهداف بزرگ الهی .

با این حال چگونه عافیت طلبان می خواهند بدون شکیبایی و تحمل رنج و درد ، به اهداف بزرگ خود نایل شوند ؟ چگونه مسلمانان امروز در برابر این همه دشمنانی که کمر به نابودی آن ها بسته اند ، می خواهند

جزء بیست و ششم (۴۱)

بدون الهام گرفتن از مکتب اصیل پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله پیروز شوند ؟

مخصوصاً رهبران اسلامی ، بیش از همه مأمور به این برنامه هستند ، چنان که در حدیثی از امیرمؤمنان علی آمده است: « إِنَّ الصَّبْرَ عَلَى وُلائِهِ الْأَمْرَ مَفْرُوضٌ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ ؛ " فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ " وَ اِجَابَهُ مِثْلَ ذَلِكَ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ أَهْلِ طَاعَتِهِ ، بِقَوْلِهِ ؛ " لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ " : صبر و استقامت بر رهبران و زمامداران ، فریضه است ، زیرا خداوند به پیامبرش فرموده: " فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ " و همین معنی را بردوستان و اهل طاعتش نیز فرض کرده است ، چراکه می گوید : برای شما در زندگی پیامبر ، تأسی نیکویی بود (و شما نیز باید همگی به او اقتدا کنید)»

(۱)

پایان سوره أحقاف

ص: ۳۰

سوره مُحَمَّد صلی الله علیه و آله

سوره مُحَمَّد صلی الله علیه و آله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ

کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا بازداشتند ، اعمالشان را نابود می کند .

این آیه اشاره به سردمداران کفر و مشرکان مکه دارد که آتش افروزان جنگ های ضداسلامی بودند ، نه تنها خودشان کافر بودند ، بلکه دیگران را نیز با انواع حیل و نقشه ها از راه خدا بازمی داشتند .

منظور از « أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ » این است که آن را نابود و جبط می کند ، زیرا گم کردن ، کنایه از بی سرپرست ماندن چیزی است که لازمه آن ، از بین رفتن است .

این جمله در واقع اشاره به کسانی است که برای محو اسلام و درهم شکستن مسلمین ، اعمال مختلفی نظیر کمک به مستمندان ، میهمان نوازی و یاغیر این هارا انجام می دادند ، در حالی که خداوند همه آن ها را گم و نابود کرد و از رسیدن به هدف ، بازداشت .

جزء بیست و ششم (۴۳)

۲ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِاللَّهِمْ

و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند ، به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و همه حق است و از

سوی پروردگار، نیز ایمان آوردند ، خداوند گناهانشان را می بخشد و کارشان را اصلاح می کند .

ذکر « ایمان به آن چه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده » ، بعد از ذکر « ایمان به طور مطلق » تأکیدی است بر برنامه های این پیامبر بزرگ و از قبیل ذکر خاص بعد از عام است و بیانگر این واقعیت است که بدون ایمان به آن چه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده ، هرگز ایمان به خدا تکمیل نمی شود .

(۴۴) سوره مُحَمَّد

قابل توجه این است که بعد از ذکر این جمله می گوید: « وَ هُوَ الْحَقُّ مَرْنُ رَبِّهِمْ » (درحالی که آن چه بر او نازل شده، حق است، از سوی پروردگارشان).

یعنی ایمان آن ها ، بی حساب و بی دلیل نیست ، چون حق را در آن تشخیص داده اند ، ایمان آورده اند .

« بال » به معانی مختلفی آمده است به معنی حال ، کار ، قلب و به گفته « راغب » در « مفردات » به معنی "حالات پراهمیت" است ، بنابراین « اصلاح بال » ، به معنی سر و سامان دادن به تمام شؤون زندگی و امور سرنوشت ساز می باشد که طبعاً هم پیروزی در دنیا را شامل می شود و هم نجات در آخرت را ، به عکس سرنوشتی که کفار دارند که به حکم « أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ » تلاش ها و کوشش هایشان به جایی نمی رسد و به جز شکست ، نصیب و بهره ای ندارند .

و می توان گفت: آموزش گناهان، نتیجه ایمان آن ها و اصلاح بال، نتیجه اعمال صالح آن ها است.

مؤمنان هم دارای آرامش فکرنند و هم پیروزی در برنامه های

عملی که "اصلاح بال" دامنه گسترده ای دارد و همه این ها را شامل است و چه نعمتی از این بالاتر که انسان، روحی آرام و قلبی مطمئن و برنامه هایی مفید و سازنده داشته باشد.

مؤمنان، پیرو حقند و کافران، پیرو باطل

۳ ذَلِكِ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ

این به خاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان بود، این گونه خداوند برای مردم، زندگیشان را توصیف می کند.

جان مطلب این است که دو خط «ایمان» و «کفر»، از دو خط «حق» و «باطل»، منشعب می شود.

«حق» یعنی واقعیت های عینی که از همه بالاتر، ذات پاک پروردگار است و به دنبال آن حقایق مربوط به زندگی انسان و قوانین حاکم بر رابطه او با خدا و روابط آن ها با یکدیگر.

(۴۶) سوره مُحَمَّد

«باطل» یعنی پندارها، خیال ها، نیرنگ ها، افسانه های خرافی، کارهای بیهوده و بی هدف و هرگونه انحراف از قوانین حاکم بر عالم هستی. آری مؤمنان، پیروی از حق می کنند، به همان معنی که گفته شد و کفار از باطل، و همین موضوع دلیل پیروزی آن ها و شکست این ها است.

و در پایان آیه می افزاید: «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ».

«مثل» به معنی مشابهت و گاه به معنی توصیف به کار می رود و

ظاهرا در آیه مورد بحث ، منظور ، معنی دوم است ، یعنی خداوند این گونه توصیف حال مردم می کند ، همان گونه که در آیه ۱۵ سوره محمد صلی الله علیه و آله آمده: « مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ : توصیف بهشتی که به پرهیزکاران، وعده داده شده، چنین است ...» .

از این آیه به خوبی استفاده می شود که هر اندازه به حق نزدیک تر باشیم ، به ایمان نزدیک تریم و هر اندازه اعتقاد و عمل ما گرایش به باطل داشته باشد ، از حقیقت ایمان دورتریم و به کفر ، نزدیک تر ، که خط ایمان و کفر همان خط حق و باطل است .

جزء بیست و ششم (۴۷)

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند

۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید ، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد .

تعبیر به یاری کردن خدا ، به وضوح به معنی یاری کردن آیین او است ، یاری کردن پیامبر او و شریعت و تعلیمات او و لذا در بعضی دیگر از آیات قرآن ، یاری کردن خدا و رسولش در کنار یکدیگر قرار داده شده ؛ در آیه ۸ سوره حشر می خوانیم : « وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ اُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ » ، با این که قدرت خداوند ، بی پایان است و قدرت مخلوقات در برابر او، بسیار ناچیز، ولی باز تعبیر به یاری کردن خداوند می کند تا اهمیت مسأله جهاد و دفاع از آیین حق را روشن سازد و تعبیری از این با عظمت تر برای این موضوع پیدا نمی شود.

اما ببینیم وعده ای را که خداوند در برابر دفاع از آیینش به مجاهدان داده ، چیست ؟ نخست می گوید : « شما را یاری می کند » ، اما از کدام طریق ؟ از طرق بسیار در قلب شما نور ایمان ، در روح شما تقوا ، در اراده شما قدرت و در فکر شما آرامش می افکند .

از سوی دیگر فرشتگان را به یاری شما می فرستد ، حوادث را به نفع شما تغییر مسیر می دهد ، قلوب مردم را به شما متمایل می کند ، سخنانتان را نافذ و فعالیت هایتان را پرثمر می سازد ، آری یاری خدا ، جسم و جان و درون و برون را احاطه می کند .

اما در میان تمام اشکال یاری کردن ، روی مسأله « ثبات قدم » تأکید می کند ، چراکه ایستادگی در برابر دشمن ، مهم ترین رمز پیروزی است و برندگان جنگ ها ، آن ها هستند که ثبات و استقامت بیشتری نشان می دهند .

و لذا در داستان پیکار « طالوت » ، فرمانده بزرگ بنی اسرائیل با « جالوت » ، آن زمامدار ستمگر و خون خوار و قوی پنجه ، می خوانیم : مؤمنان اندکی که با او بودند ، به هنگامی که در برابر انبوه دشمن قرار گرفتند ، چنین گفتند : « رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَّتْ أقدامنا وَ انصُرنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ :

جزء بیست و ششم (۴۹)

پروردگارا ! صبر و استقامت را بر ما بریز و گام های ما را استوار دار و در برابر قوم کافر ، یاری فرما » .

و در آیه بعد از آن می خوانیم : « فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ : یاران طالوت ، لشکر نیرومند جالوت را به فرمان خدا ، شکست دادند » .

آری نتیجه ثبات قدم ، پیروزی بر دشمن است .

مسیر کفر محکوم به شکست و نابودی است

۸ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ

و کسانی که کافر شدند، مرگ بر آن ها و اعمالشان نابود باد.

« تعس » (بر وزن نخس) به معنی لغزیدن و به رو در افتادن است و این که بعضی آن را به هلاکت و انحطاط تفسیر کرده اند ، در واقع لازمه آن است .

(۵۰) سوره مُحَمَّد

آری هنگامی که افراد بی ایمان لغزش می کنند ، کسی نیست زیر بازوی آن ها را بگیرد و به آسانی در پرتگاه ها سقوط خواهند کرد ، اما فرشتگان رحمت الهی به یاری مؤمنان می شتابند و آن ها را در لغزشگاه ها و پرتگاه ها حفظ می کنند ، چنان که در جای دیگر می خوانیم : « إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ » (۳۰ / فصلت) .

۹ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

این به خاطر آن است که از آن چه خداوند نازل کرده ، کراهت داشتند، لذا خدا اعمالشان را حبط و نابود کرد .

در این آیه علت سقوط آن ها و نابودی اعمالشان بیان شده است .

خداوند قبل از هر چیز آیین توحید را نازل فرمود ، اما آن ها به آن پشت کرده ، رو به شرک آوردند، خداوند دستور به حق و عدالت و پاکی و تقوا داد ، اما آن ها همه را پشت سر افکندند و به ظلم و فساد روی آوردند .

ص: ۳۶

آری هنگامی که آن هاز این امور نفرت داشتند، طبعاً گامی در این مسیر بر نمی داشتند و تمام تلاش ها و کوشش هایشان در مسیر باطل بود و طبیعی است که چنین اعمالی حبط و نابود گردد.

در حدیثی از امام باقر آمده است: «كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي حَقِّ عَلِيٍّ: آن ها آن چه را که خداوند در حق علی نازل کرده بود، کراهت داشتند» (۱).

البته تعبیر به «ما أَنْزَلَ اللَّهُ» معنی گسترده ای دارد که یکی از مصداق های روشنش ، مسأله ولایت امیر مؤمنان علی است ، نه این که منحصر در آن باشد .

۱۰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آن ها بودند، چه شد؟ خداوند آن ها را هلاک کرد و برای کافران، امثال این مجازات ها خواهد بود .

(۵۲) سوره مُحَمَّد

«دَمَّرَ» از ماده «تدمیر» در اصل به معنی هلاک کردن است ، اما هنگامی که با «علی» ذکر می شود، به معنی نابود کردن همه چیز حتی فرزندان و خانواده و اموال مخصوص انسان است (۲) و به این ترتیب این تعبیر بیان مصیبت دردناک تری است ، مخصوصاً با توجه به

ص: ۳۷

۱- «مجمع البیان» ، ذیل آیات مورد بحث .

۲- «روح المعانی» ، «روح البیان» و «تفسیر فخر رازی» ، ذیل آیه .

این که لفظ «علی» معمولاً در مورد سلطه به کار می رود، مفهوم جمله این می شود که خداوند هلاک و نابودی را بر سر این اقوام و اموال و آن چه مورد علاقه آن ها بود، فرو ریخت.

آن ها انتظار نداشته باشند که با انجام اعمال مشابه آن ها، از کیفرهای مشابه مصون و برکنار بمانند، بروند آثار گذشتگان را بنگرند و آینده خود را در آینه زندگی آنان ببینند.

جزء بیست و ششم (۵۳)

در مورد «سیردرارض» که قرآن مجید به عنوان یک برنامه آگاه کننده بارها روی آن تکیه کرده است، در جلد ۳ تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۳۷ سوره آل عمران، صفحه ۱۰۲ و در جلد ۱۶ تفسیر نمونه صفحه ۴۵۸ به طور مشروح بحث شده است.

خدا یار مؤمنان است و کفار پستوانه ندارند

۱۱ ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكٰفِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ

این به خاطر آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند، اما کافران، مولایی ندارند.

«مولى» به معنی ولی و سرپرست و یار و یاور است و به این ترتیب خداوند ولایت و سرپرستی و یاری مؤمنان را بر عهده گرفته، اما کافران را از زیر چتر ولایت خود خارج ساخته است، روشن است کسانی که تحت ولایت ذات پاک او باشند، هم در مشکلات یاری می شوند و هم ثبات قدم دارند و سرانجام به مقصود خود نایل می شوند، اما آن ها که از زیر این پوشش خارجند، اعمالشان حبط و نابود

ص: ۳۸

و عاقبت کارشان ، هلاکت است .

(۵۴) سوره مُحَمَّد

در این جا سؤالی پیش می آید که در آیه مورد بحث ، خداوند فقط به عنوان مولای مؤمنان ذکر شده، در حالی که در بعضی دیگر آیات قرآن مانند آیه ۳۰ سوره یونس حتی مولای کافران معرفی شده است: «وَرُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ: آن ها به سوی خداوند مولای حقیقی خود بازمی گردند و بت هایی را که به دروغ شریک خدا می پنداشتند ، گم و نابود می شود .»

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این که « ولایت عامه » خداوند که همان مسأله خالقیت و تدبیر او است ، همگان را فرامی گیرد ولی « ولایت خاصه » و عنایت مخصوص او که توأم با انواع حمایت ها است ، تنها شامل حال مؤمنان است .

بعضی گفته اند : این آیه ، امیدبخش ترین آیات قرآن است (اَرْجَى اَيِّهِ فِى الْقُرْآنِ) چرا که همه مؤمنان اعم از عالم و جاهل ، زاهد

جزء بیست و ششم (۵۵)

و راغب ، کوچک و بزرگ ، زن و مرد و پیر و جوان ، را تحت حمایت و عنایت خاص پروردگار معرفی می کند ، حتی مؤمنان گنهکار را استثناء نمی کند ، او در حوادث سخت و مصائب جانکاه ، نمونه های حمایت خویش را نشان می دهد که هر کس در طول عمر خود این معنی را احساس کرده است و در تواریخ نیز شواهد فراوان دارد .

در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از یکی از غزوات ، زیر درختی تنها نشسته بود، مشرکی با شمشیر برهنه به طور غافلگیرانه به حضرت حمله کرد و گفت : « مَنْ يُخَلِّصُكَ مِنِّي الْاَنَ : چه کسی

ص: ۳۹

هم اکنون می تواند تو را از چنگال من نجات دهد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله» و در این هنگام پای مشرک لغزید و بر زمین خورد و شمشیر از دستش فروافتاد، پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر را برداشت و فرمود: «الآن تو بگو چه کسی تو را از دست من رهایی می بخشد؟» در جواب عرض کرد: «لا أَحَدٌ: هیچ کس» و سپس ایمان آورد (۱)

(۵۶) سوره مُحَمَّد

آری مولای همه مؤمنان او است و کافران مولا و پناهگاهی ندارند.

صرف خوردن و خوابیدن در دنیا، سبقت با حیوانات است

۱۲ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ

خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وارد باغ هایی از بهشت می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، درحالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می گیرند و همچون چهارپایان می خورند و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آن ها است.

درست است که هر دو گروه در دنیا زندگی می کنند و از مواهب آن

جزء بیست و ششم (۵۷)

بهره مند می شوند، ولی تفاوت این جا است که مؤمنان، هدفشان، انجام

ص: ۴۰

عمل صالح است، اعمالی مفید و سازنده و برای جلب خشنودی پروردگار .

ولی کافران تمام هدفشان همین خوردن و خوابیدن و تمتع بردن از لذات حیات است .

مؤمنان حرکتی آگاهانه دارند و کافران ، بی هدف زندگی می کنند و بی هدف می میرند ، درست مانند چهارپایان .

مؤمنان در بهره گیری از مواهب حیات ، قید و شرط فراوان قائلند و در مشروعیت و طرق تحصیل آن و چگونگی مصرفش ، دقیقاً می اندیشند ، اما کافران چون چهارپایانند که برای آن ها تفاوت نمی کند این علف از زمین صاحب آن ها است یا غصب ؟ حق یتیم و بیوه زنی است یا نه ؟

بعضی تفاوت بین این دو گروه را چنین گفته اند : « إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَخْلُوا أَكْلَهُ عَنْ ثَلَاثٍ ؛ الْوَرَعِ عِنْدَ الطَّلَبِ وَ اسْتِعْمَالِ الْأَدَبِ وَ الْأَكْلِ لِلْسَّبَبِ وَ الْكَافِرُ يَطْلُبُ لِلنَّهْمِ وَ يَأْكُلُ لِلشَّهْوَةِ وَ عَيْشُهُ فِي

(۵۸) سوره مُحَمَّد

غَفْلَةٍ : مؤمن ، خوردنش از سه برنامه خالی نیست ؛ ورع در به دست آوردن و ادب در به کار بردن و هدف در مصرف کردن ، ولی کافر طلبش بی قید و شرط و خوردنش برای شهوت و زندگیش سراسر غفلت است . »

در بعضی دیگر از آیات قرآن نیز این دوزخیان به چهارپایان تشبیه شده اند ، بلکه از چهارپایان بدتر : « أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ » (۱۷۹ / اعراف) .

۱۷ وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ اتَّيَّهُمْ تَقْوِيَهُمْ

کسانی که هدایت یافته اند، خداوند بر هدایتشان می افزاید و

ص: ۴۱

روح تقوا به آن هامی بخشد.

نقطه مقابل کفار، مؤمنان راستین هستند، آن ها نخستین گام های هدایت را شخصا برداشته و عقل و خرد و فطرت خویش را در این راه به کار گرفته اند، سپس خداوند طبق وعده ای که داده است، مجاهدان راهش را هدایت و راهنمایی بیشتر می کند، نور ایمان به قلب آن ها می افکند و از شرح صدر و روشن بینی بهره مندشان می سازد، این از نظر اعتقاد و ایمان، و اما از نظر عمل، روح تقوا را در آن ها زنده می کند، آن چنان که از گناه متنفر می شوند و به طاعت و نیکی عشق می ورزند.

جزء بیست و ششم (۵۹)

چرا در قرآن تدبر نمی کنند؟

۲۴ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

آیا آن ها در قرآن تدبر نمی کنند؟ یا بر دل هایشان قفل نهاده شده است .

« اَقْفَالُ » جمع « قُفْلٌ » در اصل از ماده « قُفُولٌ » به معنی بازگشت کردن یا « قَفِيلٌ » به معنی اشیای خشک است و از آن جا که وقتی در را ببندند و بر آن قفل بزنند، هرکس بیاید، از آن جا بازمی گردد و همانند موجود خشک، چیزی در آن نفوذ نمی کند، این کلمه به این ابزار مخصوص گفته شده است .

قرآن کتاب اندیشه و عمل است

آیات مختلف قرآن، این حقیقت را فاش می گوید که این کتاب بزرگ آسمانی، تنها برای تلاوت نیست، بلکه هدف نهایی از آن « ذکر »

(۶۰) سوره مُحَمَّد

(یادآوری)، « تدبیر » (بررسی عواقب و نتایج کار)، « انداز »، « خارج

ص: ۴۲

کردن انسان ها از ظلمات به نور « و شفا و رحمت و هدایت » است .

در آیه ۵۰ سوره « انبیاء » می فرماید: « وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ : این یادآوری پربرکتی است که ما نازل کرده ایم » .

در آیه ۲۹ سوره « ص » آمده است : « كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ : این کتاب پربرکتی است که بر تو نازل کرده ایم تا در آیاتش تدبر کنند » .

در آیه ۱۹ سوره « انعام » می خوانیم : « وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ : این قرآن به من وحی شده است تا شما و تمام کسانی را که این پیام به آن ها می رسد ، به وسیله آن انداز کنم » .

در آیه ۱ سوره « ابراهیم » می فرماید : « كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ : این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به وسیله آن از ظلمت ها به سوی نور خارج سازی » .

و بالاخره در آیه ۸۲ سوره « اسراء » آمده : « وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ

جزء بیست و ششم (۶۱)

ما هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ : آیاتی از قرآن نازل می کنیم که مایه شفاء و رحمت برای مؤمنان است » .

و به این ترتیب باید قرآن مجید در متن زندگی مسلمانان قرار گیرد و آن را اسوه خویش قرار دهند، دستوراتش را مو به مو اجرا کنند و تمام خطوط زندگی خویش را با آن هماهنگ سازند .

اما متأسفانه برخورد گروهی از مسلمانان با قرآن ، برخورد با یک مشت اوراد نامفهوم است ، تنهابه تلاوت سرسری می پردازند و در نهایت فقط به تجوید و مخارج حروف و زیبایی صوت ، اهمیت

می دهند و بیشترین بدبختی مسلمانان از همین جا است که قرآن را از شکل یک برنامه جامع زندگی خارج ساخته و تنها به الفاظ آن قناعت کرده اند .

قابل توجه این که در آیات مورد بحث ، باصراحت می گوید : این منافقان بیمار دل در قرآن تدبّر نکردند که به این روز سیاه افتادند .

« تَدَبَّرُ » از ماده « دَبَّرَ » به معنی بررسی نتایج و عواقب چیزی

(۶۲) سوره مُحَمَّد

است ، به عکس « تفکر » که بیشتر به بررسی علل و اسباب چیزی گفته می شود و به کار بردن هر دو تعبیر ، در قرآن مجید پرمعنی است . اما نباید فراموش کرد که بهره گیری از قرآن ، نیاز به یک نوع خودسازی دارد ، هرچند خود قرآن نیز به خودسازی کمک می کند ، زیرا اگر بر دل ها قفل ها باشد ، قفل هایی از هوا و هوس ، کبر و غرور ، لجاجت و تعصب ، اجازه ورود نور حق به آن نمی دهد ، در آیات مورد بحث ، به همین امر نیز اشاره شده است .

و چه زیبا می گوید امیر مؤمنان علی در خطبه ای که پیرامون صفات پرهیزکاران فرموده : « آن ها شب هنگام بر پا ایستاده و قرآن را شمرده و با تدبیر ، تلاوت می کنند و جان خود را با آن محزون می سازند ، داروی درد خود را از آن می گیرند ، هرگاه به آیه ای رسند که در آن تشویق است ، با علاقه فراوان به آن روی می آورند و چشم جانیشان با شوق بسیار در آن خیره می شود و آن را همواره نصب العین خود می سازند و هرگاه به آیه ای رسند که در آن بیم و انذار است ، گوش های دل خود را برای

جزء بیست و ششم (۶۳)

شنیدنش باز کرده ، فکرمی کنند صدای ناله آتش سوزان دوزخ و به هم

ص: ۴۴

خوردن زبانه هایش در گوش جانسان طنین انداز است « (۱)

۳۳ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول خدا را و اعمال خود را باطل مسازید!

در حقیقت برنامه های مؤمنان در همه چیز نقطه مقابل گروه کافر و منافق است ، آن ها با فرمان خدا مخالفت می کنند و این ها اطاعت ، آن ها به عداوت و دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله برمی خیزند و این ها فرمانبردارند ، آن ها اعمالشان بر اثر کفر و ریا و منت و مانند آن نابود می شود ، اما این ها با ترک این امور پاداش اعمالشان در پیشگاه خدا محفوظ است .

به هر حال لحن آیه نشان می دهد که در میان

(۶۴) سوره مُحَمَّد

مؤمنان آن روز نیز افرادی بوده اند که در مسأله اطاعت خداوند و رسول و حفظ اعمالشان از باطل شدن ، کوتاهی هایی داشته اند که خداوند با این آیه به آن ها اخطار می کند .

عوامل چهارگانه نابودی ثواب عمل

از نکات حساسی که در آیات مختلف قرآن از جمله آیه مورد بحث ، به آن هشدار داده شده ، این است که مؤمنان ، مراقب باشند که اعمالشان همچون کفار ، حبط و نابود نشود .

و به تعبیر دیگر اصل عمل ، مطلبی است و نگهداری آن ، مطلبی

ص: ۴۵

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۹۳ (معروف به خطبه هَمَام) .

مهم تر . یک عمل پاک و سالم و مفید ، عملی است که از آغاز سالم و بی عیب باشد و محافظت و مراقبت از آن تا پایان عمر بشود .

عواملی که اعمال آدمی را به خطر می افکند یا نابود می سازد، بسیار است ، از جمله ؛

۱ و ۲ « منت گذاردن و آزار دادن و ریا و کفر » ؛ چنان که قرآن می گوید : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ

جزء بیست و ششم (۶۵)

الَّذِي كَذَّبَ مَا تَدْرَأُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ : ای کسانی که ایمان آورده اید ! انفاق ها و بخشش های خود را با منت و آزار ، باطل نسازید ، همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کند و ایمان به خدا و روز قیامت ندارد » (۲۶۴ / بقره) .

در این جا دو عامل بطلان عمل ، یکی « منت و آزار » و دیگری « ریا و کفر » مطرح شده است که اولی بعد از عمل می آید و دومی ، مقارن آن و اعمال نیک را به آتش می کشند .

۳ « عُجْب » ؛ عامل دیگری است برای نابودی اثر عمل ، چنان که در حدیث آمده است : « الْعُجْبُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ : عُجْب ، حسنت انسان را می خورد ، همان گونه که آتش ، هیزم را » . (۱)

۴ « حَسَد » ؛ نیز یکی از این گونه اعمال است که

(۶۶) سوره مُحَمَّد

درباره آن نیز تعبیری شبیه به « عُجْب » آمده که همچون آتش ،

ص: ۴۶

حسنت را نابود می کند ، پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : «إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْخَطْبَ» (۱)

اصولاً همان گونه که حسنت ، سیئات را از بین می برد (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) (۱۱۴ / هود) همچنین گاهی سیئات ، حسنت را به کلی از اثر می اندازد .

این جا است که به اهمیت و مشکلات مسأله نگهداری اعمال ، پی می بریم و لذا در حدیثی از امام باقر آمده که فرمود : « نگهداری عمل ، از خود عمل ، سخت تر است » . راوی سؤال می کند : « منظور از نگهداری عمل چیست » ؟ حضرت در پاسخ فرمود : « انسان ، بخششی می کند و یا انفاقی در راه خداوند یکتا و به عنوان یک انفاق پنهانی برای او ثبت می شود ، سپس در جایی آن را مطرح می کند ،

جزء بیست و ششم (۶۷)

این انفاق پنهانی حذف می شود و به جای آن انفاق آشکار نوشته می شود ، دگر بار در جایی دیگر آن را مطرح می کند ، باز حذف می شود و به عنوان ریا نوشته می شود » . (۲)

آیه مورد بحث ، اشاره سر بسته ای به همه این امور کرده ، می گوید : «وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» . (۳) پایان سوره مُحَمَّد

ص: ۴۷

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۷۳ ، صفحه ۲۵۵ .

۲- « کافی » ، جلد ۲ ، باب ریا ، حدیث ۱۶ .

۳- برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون مسأله حبط به « تفسیر نمونه » ، جلد ۲ ، ذیل آیه ۲۱۷ بقره ، صفحه ۷۰ مراجعه فرمائید .

سوره فتح

فتح المبين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم .

در نخستین آیه سوره بشارت عظیمی به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده است، بشارتی که طبق بعضی از روایات نزد پیامبر صلی الله علیه و آله محبوب تر از تمام جهان بود.

پیروزی چشمگیری که آثار آن در کوتاه مدت و دراز مدت در پیشرفت اسلام و زندگی مسلمانان آشکار شده و می شود، فتحی که در طول تاریخ اسلام کم نظیر یا بی نظیر بود .

در این جا گفتگو و بحث عظیمی در میان مفسران در گرفته است که منظور از این فتح ، کدام فتح است ؟

اکثر مفسران آن را اشاره به پیروزی عظیمی می دانند که از

جزء بیست و ششم (۶۹)

« صلح حدیبیه » نصیب مسلمانان شد .

اما برای روشن شدن تفسیر این آیات باید قبل از هر چیز فشرده ای از داستان حدیبیه را در این جا بیاوریم که به منزله شأن نزول آن است .

داستان صلح حدیبیه

در سال ششم هجرت ماه ذی القعدة پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به قصد عمره به سوی مکه حرکت کرده و همه مسلمانان را تشویق به شرکت در این سفر نمود ، اما گروهی خودداری کردند ، ولی جمع کثیری از

مهاجران و انصار و اعراب بادیه نشین در خدمتش عازم مکه شدند .

این جمعیت که در حدود یکهزار و چهارصد نفر بودند همگی لباس احرام بر تن داشتند و جز شمشیر که اسلحه مسافران محسوب می شد هیچ سلاح جنگی با خود برنداشتند .

هنگامی که پیامبر به « عَشْفَان » در نزدیکی مکه رسید با خبر شد که قریش تصمیم گرفته اند از ورود او به مکه جلوگیری نمایند ، تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله به « حُدَیْبِیَّة » رسید (« حدیبیه » روستایی است

(۷۰) سوره فتح

در بیست کیلومتری مکه که به مناسبت چاه و یا درختی که در آن جا بوده، به این نام نامیده می شد .) حضرت فرمود همین جا توقف کنید ، عرض کردند در این جا آبی وجود ندارد ، پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق اعجاز از چاهی که در آن جا بود آب برای یارانش فراهم ساخت .

در این جا سفرایی میان قریش و پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و آمد کردند تا مشکل به نحوی حل شود ، سرانجام « عُرُوه ابن مسعود ثقفی » که مرد هوشیاری بود از سوی قریش خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : من به قصد جنگ نیامده ام و تنها هدفم زیارت خانه خدا است ، ضمناً عروه در این ملاقات منظره وضو گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله را که اصحاب اجازه نمی دادند قطره ای از آب وضوی او به روی زمین بیفتد مشاهده کرد و هنگام بازگشت به قریش گفت : من به دربار کسری و قیصر و نجاشی رفته ام ، هرگز زمامداری را در میان قومش به عظمت محمد صلی الله علیه و آله در میان یارانش ندیدم و اگر تصور کنید که آن ها دست از محمد صلی الله علیه و آله بردارند ، اشتباه بزرگی است ، شما با چنین افراد

ایثارگری روبرو هستید ، تصمیمتان را بگیرید .

در این میان پیامبر صلی الله علیه و آله به « عمر » پیشنهاد فرمود که به مکه رود و اشراف قریش را از هدف این سفر آگاه سازد ، عمر گفت قریش با من عداوت شدیدی دارند و من از آن ها بیمناکم ، بهتر این است که « عثمان » به این کار مبادرت ورزد ، عثمان به سوی مکه آمد و چیزی نگذشت که در میان مسلمانان شایع شد اورا کشته اند ، در این جا پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم به شدت عمل گرفت و در زیر درختی که در آن جا بود با یارانش تجدید بیعت کرد که به نام « بیعت رضوان » معروف شد و با آنان عهد بست که تا آخرین نفس مقاومت کنند ، ولی چیزی نگذشت که عثمان سالم بازگشت و به دنبال او قریش « سهیل ابن عمرو » را برای مصالحه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند ، ولی تأکید کردند که امسال به هیچ وجه ورود او به مکه ممکن نیست .

بعد از گفتگوهای زیاد پیمان صلحی منعقد شد که یکی از موادش همین بود که مسلمانان آن سال را از عمره چشم پیوشند و سال آینده به مکه بیایند ، مشروط بر این که بیش از سه روز نمانند و سلاحی جز سلاح مسافر با خود نیاورند و مواد متعدد دیگری دایر بر امنیت جانی و مالی مسلمانان که از مدینه وارد مکه می شوند و همچنین ۱۰ سال متار که جنگ میان مسلمین و مشرکین و آزادی مسلمانان مکه در انجام فرایض مذهبی در آن گنجانیده شد .

(۷۲) سوره فتح

این پیمان در حقیقت یک پیمان عدم تعرض همه جانبه بود که به جنگ های مداوم و مکرر بین مسلمانان و مشرکان موقتا پایان می داد .

«متن پیمان صلح» از این قرار بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی دستور داد: « بنویس: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » ، « سَهیل بن عمرو » که نماینده مشرکان بود ، گفت: « من با چنین جمله ای آشنا نیستم ، بنویس: بِسْمِکَ اللّٰهُمَّ » ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: « بنویس: بِسْمِکَ اللّٰهُمَّ » . سپس فرمود: « بنویس ، این چیزی است که محمد رسول الله صلی الله علیه و آله با « سهیل بن عمرو » مصالحه کرده » ، « سهیل » گفت: « ما اگر تو را « رسول الله » می دانستیم ، با تو جنگ نمی کردیم ، تنها اسم خودت و اسم پدرت را بنویس » ، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: « مانعی ندارد، بنویس: « این چیزی است که محمد بن عبدالله » با « سهیل بن عمرو » صلح کرده که ده سال متارکه جنگ شود تا مردم امنیت خود را بازیابند » .

جزء بیست و ششم (۷۳)

علاوه بر این هر کس از قریش بدون اجازه و لیش نزد محمد بیاید (و مسلمان شود) او را بازگردانند و هر کس از آن ها که با محمد هستند نزد قریش بازگردد بازگرداندن او لازم نیست .

همه آزادند هر کس می خواهد در پیمان محمد و هر کس می خواهد در پیمان قریش وارد شود .

طرفین متعهدند که نسبت به یکدیگر خیانت نکنند (و جان و مال یکدیگر را محترم بشمارند) .

از این گذشته محمد امسال باز می گردد و وارد مکه نمی شود، اما سال آینده ما به مدت سه روز از مکه بیرون می رویم و یارانش بیایند اما بیش از سه روز توقف نکنند (و مراسم عمره را انجام دهند و

ص: ۵۱

بازگردند) به شرط این که جز اسلحه مسافر یعنی شمشیر، آن هم در غلاف سلاح دیگری به همراه نداشته باشند.»

(۷۴) سوره فتح

بر این پیمان صلح گروهی از مسلمانان و مشرکان گواهی داده و کاتب عهدنامه «علی بن ابیطالب» بود. (۱)

در این جا پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد شترهای قربانی را که به همراه آورده بودند در همان جا قربانی کنند، سرهای خود را بتراشند و از احرام به در آیند. اما این امر برای جمعی از مسلمانان سخت ناگوار بود. چراکه بیرون آمدن از احرام بدون انجام مناسک عمره در نظر آن ها امکان پذیر نبود، ولی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصا پیشگام شد و شتران قربانی را نحر فرمود و از احرام بیرون آمد و به مسلمانان تفهیم نمود که این استثنایی است در قانون احرام و قربانی که از سوی خداوند قرار داده شده است.

جزء بیست و ششم (۷۵)

مسلمین هنگامی که چنین دیدند تسلیم شدند و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله دقیقاً اجرا شد و از همان جا آهنگ مدینه کردند، اما کوهی از غم و اندوه بر قلب آن ها سنگینی می نمود، چراکه ظاهر قضیه مجموع این مسافرت یک ناکامی و شکست بود ولی خبر نداشتند که در پشت داستان صلح حدیبیه چه پیروزی هایی برای مسلمانان و آینده اسلام نهفته است و در همین هنگام بود که سوره فتح نازل شد و بشارت فتح عظیمی

ص: ۵۲

پیامدهای هفت گانه سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه

یک مقایسه اجمالی میان وضع مسلمانان در سال ششم هجرت (هنگام صلح حدیبیه) و دو سال بعد که با ده هزار سرباز مجهز برای فتح مکه حرکت کردند تا به پیمان شکنی مشرکان پاسخ دندان شکنی دهند و سرانجام بدون کمترین برخورد نظامی مکه را گشودند ، چراکه قریش کمترین قدرت مقاومت در خود نمی دیدند ، نشان می دهد که بازتاب صلح حدیبیه تا چه حد گسترده بود .

به طور خلاصه مسلمانان از این صلح چند امتیاز و پیروزی مهم به شرح زیر به دست آوردند .

(۷۶) سوره فتح

۱ عملاً به فریب خوردگان مکه نشان دادند که آن ها قصد کشتار ندارند و برای شهر مقدس مکه و خانه خدا احترام فراوان قائلند ، همین امر سبب جلب قلوب جمع کثیری به سوی اسلام شد .

۲ قریش برای اولین بار اسلام و مسلمین را به رسمیت شناختند ، مطلبی که دلیل بر تثبیت موقعیت آن ها در جزیره عربستان بود .

۳ بعد از صلح حدیبیه مسلمانان به راحتی می توانستند همه جا رفت و آمد کنند و جان و مالشان محفوظ بماند و عملاً با مشرکان از

ص: ۵۳

نزدیک تماس پیدا کردند ، تماسی که نتیجه اش شناخت بیشتر اسلام از سوی مشرکان و جلب توجه آن ها به اسلام بود .

جزء بیست و ششم (۷۷)

۴ بعد از صلح حدیبیه راه برای نشر اسلام در سراسر جزیره عرب گشوده شده و آوازه صلح طلبی پیامبر صلی الله علیه و آله اقوام مختلفی را که برداشت غلطی از اسلام و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند به تجدید نظر وادار کرد و امکانات وسیعی از نظر تبلیغاتی به دست مسلمانان افتاد .

۵ صلح حدیبیه راه را برای گشودن « خیر » و برچیدن این غده سرطانی یهود که بالفعل و بالقوه خطر مهمی برای اسلام و مسلمین محسوب می شد هموار ساخت .

۶ اصولاً وحشت قریش از درگیری با سپاه هزار و چهارصد نفری پیامبر صلی الله علیه و آله که هیچ سلاح مهم جنگی با خود نداشتند و پذیرفتن شرایط صلح خود عامل مهمی برای تقویت روحیه طرفداران اسلام و شکست مخالفان بود که تا این اندازه از مسلمانان حساب بردند .

۷ بعد از ماجرای حدیبیه پیامبر صلی الله علیه و آله نامه های متعددی به

(۷۸) سوره فتح

سران کشورهای بزرگ ایران و روم و حبشه و پادشاهان بزرگ جهان نوشت و آن ها را به سوی اسلام دعوت کرد و این به خوبی نشان می دهد که تا چه حد صلح حدیبیه اعتماد به نفس به مسلمین داده بود که نه تنها در جزیره عرب که در دنیای بزرگ آن روز راه خود را به پیش می گشودند .

از آن چه گفته شد ، به خوبی می توان درک کرد که صلح حدیبیه به راستی فتح و پیروزی بزرگی برای اسلام و مسلمین بود

ص: ۵۴

و تعجب نیست که قرآن مجید از آن به عنوان « فتح مبین » یاد کند .

نتایج بزرگ فتح المبین

۲ لِيُعْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

غرض این بود که خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می دادند ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید .

۳ وَ يُنْصِرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا

جزء بیست و ششم (۷۹)

و پیروزی شکست ناپذیری نصیب تو کند .

در این دو آیه قسمتی از نتایج پر برکت « فتح المبین » (صلح حدیبیه) که در آیه قبل آمده تشریح شده است .

و به این ترتیب خداوند چهار موهبت عظیم در سایه این فتح مبین نصیب پیامبرش کرد : مغفرت ، تکمیل نعمت ، هدایت و نصرت .

پاسخ به چند سؤال مهم در مورد آیه ۲ سوره فتح

در اینجا سؤالات زیادی مطرح شده و مفسران از قدیم ترین ایام تاکنون به پاسخ این سؤالات پرداخته اند .

مخصوصا سه سؤال زیر درباره نخستین موهبت الهی یعنی موهبت « مغفرت گناهان گذشته و آینده » مطرح است .

۱ با اینکه پیامبر به حکم مقام عصمت از هر گناهی پاک است منظور از این جمله چیست ؟

۲ به فرض که از این ایراد صرف نظر کنیم چه

ارتباطی میان «فتح حدیبیه» و «آمزش گناهان» مطرح است .

(۸۰) سوره فتح

۳ اگر منظور از جمله «ما تأخر» گناهان آینده است، چگونه ممکن است گناهی که صورت نگرفته مورد عفو قرار گیرد؟ آیا این اجازه ارتکاب گناه در آینده نیست؟

هر یک از مفسران به نحوی به حل این اشکالات پرداخته اند، اما برای پی بردن به جامع ترین پاسخ و تفسیر دقیق این آیات ذکر مقدمه ای لازم به نظر می رسد و آن این که :

مهم این است که ما رابطه «فتح حدیبیه» را با مسأله «آمزش گناه» پیدا کنیم که کلید اصلی پاسخ به سؤالات سه گانه فوق در آن نهفته است .

با دقت در حوادث و رویدادهای تاریخی به این نتیجه می رسیم: هنگامی که مکتبی راستین ظاهر می شود و قدر می افزاید، وفاداران به سنن خرافی که موجودیت خود را در خطر می بینند هر گونه تهمت و نسبت ناروا به آن می بندند، شایعه ها می سازند و دروغ ها می پردازند، گناهان مختلف برای او می شمردند و در انتظارند ببینند سرانجام کارش به کجا می رسد؟

جزء بیست و ششم (۸۱)

اگر این مکتب در مسیر پیشرفت خود مواجه با شکست شود، دستاویزی محکم برای اثبات نسبت های ناروا به دست مخالفان می افتد و فریاد می کشند نگفتیم چنین است، نگفتیم چنان است؟

اما هنگامی که به پیروزی نایل گردد و برنامه های خود را از بوته آزمایش موفق بیرون آورد، تمام نسبت های ناروا نقش بر آب می شود و تمام «نگفتیم ها» به افسوس و ندامت

ص: ۵۶

مبدل می گردد و جای خود را به « ندانستیم ها » می دهد .

مخصوصا در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این نسبت های ناروا و گناهان پنداری بسیار فراوان بود ، او را جنگ طلب ، آتش افروز، بی اعتناء به سنت های راستین ، غیرقابل تفاهم و مانند آن می شمردند .

صلح حدیبیه به خوبی نشان داد که آیین او برخلاف آن چه دشمنان می پندارند یک آیین پیشرو و الهی است و آیات قرآنش ضامن تربیت نفوس انسان ها و پایانگر ظلم و ستم و جنگ و خونریزی است .

او به خانه خدا احترام می گذارد ، هرگز بی دلیل به قوم و جمعیتی

(۸۲) سوره فتح

حمله نمی کند ، او اهل منطق و حساب است ، پیروانش به او عشق می ورزند ، او به راستی همه انسان ها را به سوی محبوبشان الله دعوت می کند و اگر دشمنانش جنگ را بر او تحمیل نکنند او طالب صلح و آرامش است .

به این ترتیب فتح حدیبیه تمام گناهانی که قبل از هجرت و بعد از هجرت ، یا تمام گناهانی که قبل از این ماجرا و حتی در آینده ممکن بود به او نسبت دهند ، همه را شست و چون خداوند این پیروزی را نصیب پیامبر صلی الله علیه و آله نمود می توان گفت خداوند همه آن ها را شستشو کرد .

نتیجه این که این گناهان ، گناهان واقعی نبود ، بلکه گناهانی پنداری و در افکار مردم و در باور آن ها، چنان که در آیه ۱۴ سوره شعراء داستان موسی می خوانیم که موسی به پیشگاه خدا عرضه داشت : « وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ : فرعونیان بر من گناهی دارند که می ترسم به جرم آن

ص: ۵۷

گناه مرا بکشند» در حالی که گناه او چیزی جز یاری فرد مظلومی

جزء بیست و ششم (۸۳)

از بنی اسرائیل و کوبیدن ستمگری از فرعونیان نبود.

بدیهی است این نه تنها گناه نبود بلکه حمایت از مظلوم بود ولی از دریچه چشم فرعونیان گناه محسوب می شد.

به تعبیر دیگر «ذَنْبٌ» در لغت به معنی آثار شوم و تبعات کاری است، ظهور اسلام در آغاز، زندگی مشرکان را به هم ریخت، ولی پیروزی های بعد سبب شد که آن تبعات به دست فراموشی سپرده شود.

هر گاه خانه کهنه و فرسوده ای را که سرپناه فعلی ما است و به آن دلبستگی داریم خراب کنند ممکن است این کار را تخطئه کنیم، ولی بعد از آن که ساختمانی محکم و مجهز به جای آن ساخته شد و تمام ناراحتی ها برطرف گشت، قضاوت ما به کلی دگرگون می شود.

مشرکان مکه، چه قبل از هجرت و چه بعد از آن، ذهیت نادرستی درباره اسلام و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند که پیروزی های بعد بر همه آن ها خط بطلان کشید.

آری اگر رابطه آمرزش این گناهان را با مسأله فتح حدیبیه در نظر

(۸۴) سوره فتح

بگیریم مطلب کاملاً روشن است، رابطه ای که از «لام» «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ» استفاده می شود و کلید رمز برای گشودن معنی آیه است.

اما آن ها که به این نکته توجه نکرده اند در این جا مقام عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر سؤال برده اند و برای او (نعوذبالله) گناهای قائل شده اند که خدا در پرتو فتح حدیبیه آن ها را بخشیده است یا آیه را بر خلاف ظاهر معنی کرده اند.

ص: ۵۸

اما روشن است که همه این ها تکلفاتی است بدون دلیل ، چه این که اگر ما عصمت انبیاء را مخدوش کنیم فلسفه وجودی آن ها از میان می رود ، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله باید در همه چیز سرمشق باشد ، چگونه یک فرد گنهگار می تواند این نقش را ایفا کند .

به علاوه او خود نیاز به رهبر و راهنمای دیگری دارد تا هدایتش نماید.

این ها همه درباره نخستین موهبت از مواهب چهارگانه ای است که خداوند در پرتو « صلح حدیبیه » به پیامبرش داد .

اما « اتمام نعمت پروردگار » و « هدایت به جاده صاف و مستقیم »

جزء بیست و ششم (۸۵)

و « نصرت شکست ناپذیر الهی » بعد از پیروزی حدیبیه چیزی نیست که بر کسی مکتوم بماند ، اسلام به سرعت گسترش یافت ، قلوب آماده را تسخیر کرد ، عظمت تعلیمات آن بر همگان آشکار شد ، سمپاشی ها را خنثی نمود ، نعمت خداوندی را کامل کرد و به راهی مستقیم به سوی پیروزی های عظیم هموار ساخت به طوری که در ماجرای فتح مکه لشکر اسلام بدون هیچ گونه مقاومت مهم ترین دژ دشمن را گشود .

منظور از «ما تقدم» و «متأخر» در آیه ۲ سوره فتح چیست؟

در آیه مورد بحث خواندیم که خداوند می فرماید : « در سایه این فتح مبین ، گناهان متقدم و متأخر تو را بخشیده » ، در این که منظور از « متقدم » و « متأخر » چیست ، بین مفسران گفتگو است .

با توجه به تفسیری که درباره اصل معنی آیه و مخصوصاً رابطه این آیه ، با مسأله فتح حدیبیه بیان کردیم روشن می شود که مراد

ص: ۵۹

تمام نسبت های ناروا و گناهانی است که به زعم خود در « گذشته » و

(۸۶) سوره فتح

« آینده » به پیغمبر اکرم نسبت می دادند و اگر این پیروزی بزرگ نصیب نشده بود تمام این گناهان را قطعی می پنداشتند ، ولی با حصول این پیروزی هم نسبت های ناروای گذشته برچیده شد و هم آن چه ممکن بود در آینده نسبت دهند. شاهد دیگر این تفسیر حدیثی است که از امام علی ابن موسی الرضا آمده است که مأمون هنگامی که از این آیه سؤال کرد امام در پاسخ فرمود: « هیچ کس نزد مشرکان مکه گناهای سنگین تر از رسول الله صلی الله علیه و آله نبود ، زیرا آن ها ۳۳۰ بت می پرستیدند ، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را به توحید دعوت کرد بسیار بر آن ها گران آمد و گفتند: آیا او همه خدایان ما را تبدیل به یک خدا کرده ؟ چیز عجیبی است ... ما هرگز چنین چیزی را از پدران خود نشنیده ایم این فقط یک دروغ بزرگ است .

اما هنگامی که خداوند مکه را برای پیامبرش (بعد از صلح حدیبیه) گشود خداوند فرمود : « ای محمد صلی الله علیه و آله ما فتح مبینی را برای تو فراهم کردیم تا گناهان گذشته و آینده ای را که نزد مشرکان عرب

جزء بیست و ششم (۸۷)

به خاطر دعوت به توحید داشته و داری ببخشد » ، زیرا بعضی از مشرکان مکه تا آن روز ایمان آورده و بعضی ها از مکه بیرون رفتند و ایمان نیاوردند ، ولی قادر بر انکار توحید نبودند و لذا گناه پیامبر در نظر آن ها به خاطر پیروزی بخشوده شد. هنگامی که مأمون این سخن را

ص: ۶۰

شنید عرض کرد: « بَارَكَ اللَّهُ أَيُّ ابِوَالْحَسَنِ » (۱).

نزول سکینه و آرامش بر دل های مؤمنان

۴ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

او کسی است که سکینه و آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان افزوده شود ، لشکر آسمان ها و زمین از آن خداست و خداوند دانا و حکیم است .

(۸۸) سوره فتح

« سکینه » در اصل از ماده سکون به معنی آرامش و اطمینان خاطری است که هر گونه شک و تردید و وحشت را از انسان زائل می کند و او را در طوفان حوادث ثابت قدم می دارد.

این آرامش ممکن است جنبه عقیدتی داشته باشد و تزلزل اعتقاد را برطرف سازد ، یا جنبه عملی ، به گونه ای که ثبات قدم و مقاومت و شکیبایی به انسان بخشد و البته به تناسب بحث هایی که گذشت و تعبیرات خود آیه در این جا بیشتر ن... به معنی اول است ، در حالی که در آیه ۲۴۸ سوره بقره در داستان « طالوت » و « جالوت » بیشتر روی جنبه های عملی تکیه دارد .

باز لازم است در این جا به داستان « صلح حدیبیه » برگردیم و خود را در فضای « حدیبیه » و در جوی که بعد از صلح پیدا شد تصور

ص: ۶۱

کنیم ، تا به عمق مفهوم آیه آشنا گردیم .

پیامبر صلی الله علیه و آله خوابی دیده بود رویایی الهی و رحمانی که با یارانش وارد مسجدالحرام می شوند و به دنبال آن به عزم زیارت خانه خدا حرکت کرد، غالب اصحاب فکر کردند تعبیر این خواب و رؤیای صادقه در همین سفر واقع می شود، در حالی که مقدر چیز دیگری بود این از یکسو .

جزء بیست و ششم (۸۹)

از سوی دیگر مسلمانان مُحَرَّم شده بودند و حیوانات قربانی با خود آورده بودند ، اما برخلاف انتظارشان توفیق زیارت خانه خدا نصیب آن ها نشد و پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد در همان حدیبیه شتران قربانی را نحر کنند و از احرام بیرون آیند ، کاری که برای آن ها سخت و باورنکردنی بود ، چراکه آداب و سنن آن ها و نیز دستورات اسلام ایجاب می کرد که تا مناسک عمره را انجام ندهند از احرام بیرون نیایند .

از سوی سوم در مواد صلح نامه حدیبیه مطالبی که پذیرش آن بسیار سنگین می نمود ، از جمله این که اگر کسی از قریش مسلمان شود و به مدینه پناه آورد مسلمانان او را به خانواده اش تحویل دهند ، اما عکس آن لازم نیست ، وجود داشت .

از سوی چهارم به هنگام تنظیم صلح نامه قریش حاضر نشدند کلمه

(۹۰) سوره فتح

« رسول الله » کنار نام محمد صلی الله علیه و آله باشد و « سهیل » نماینده قریش با اصرار آن را حذف کرد و حتی با نوشتن « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » نیز موافقت نکرد و اصرار داشت به جای آن « بِسْمِکَ اللّٰهُمَّ » نوشته شود که با سنت اهل مکه سازگار بود . واضح است این امور هر

ص: ۶۲

کدام به تنهایی مطلب ناگواری بود تا چه رسد به مجموع آن ها و به همین جهت تزلزلی در قلوب افراد ضعیف الایمان افتاد ، حتی وقتی سوره فتح نازل شد بعضی با تعجب پرسیدند : چه فتحی ؟

این جا است که باید لطف الهی شامل حال مسلمانان شود و سکینه و آرامش را به دل های آن ها بازگرداند ، نه تنها ضعف و فتوری در آنان راه نیابد ، بلکه به مصداق « لِيُزَادُوا اِيْمَانًا مَعَ اِيْمَانِهِمْ » بر قدرت ایمان آن ها افزوده شود، آیه فوق در چنین شرایطی نازل گردید.

این نکته نیز قابل توجه است که در مورد « سکینه » تعبیر به « انزال » شده است و چنان که می دانیم این تعبیر در قرآن مجید گاهی به معنی ایجاد و خلقت و بخشش نعمت آمده و چون از یک مقام عالی به مقام پایین است این تعبیر در آن به کار رفته است .

جزء بیست و ششم (۹۱)

دستاوردهای چهارگانه ایمان

اگر ایمان هیچ ثمری جز همین مسأله آرامش نداشت کافی بود که انسان باتمام وجود از آن استقبال کند ، تا چه رسد به ثمرات و برکات دیگر .

بررسی حال مؤمنان و افراد بی ایمان روشنگر این حقیقت است که گروه دوم در یک حال اضطراب و نگرانی دائم به سر می برند ، در حالی که گروه اول از اطمینان خاطر بی نظیری بهره مندند و در سایه آن:

۱ هرگز از کسی جز خدا نمی ترسند : « وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ » (۳۹ / احزاب) .

۲ هرگز ملامت ها و سرزنش این و آن در اراده آهنین شان

اثر نمی گذارد: « وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ » (۵۴ / مائده) .

۳ هرگز به خاطر آن چه از دست داده اند ، غمگین و ناراحت نمی شوند و به آن چه دارند، دلبستگی شدید ندارند و این دو اصل ،

(۹۲) سوره فتح

سبب می شود که آرامش روحی آن ها به خاطر گذشته و آینده، متزلزل نشود «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (۲۳ / حدید) .

۴ و بالاخره هرگز در برابر حوادث سخت سست نمی شوند و اندوهی به خود راه نمی دهند و همواره خود را برتر از دشمن می بینند: « وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » (۱۳۹ / آل عمران) .

مؤمن در میدان حوادث خود را تنها نمی بیند ، دست لطف و حمایت خدا را دائماً بر سر خویش احساس می کند و یاری فرشتگان را در وجود خویش لمس می کند .

در حالی که اضطراب حاکم بر افراد بی ایمان از خلال گفتار و رفتارشان مخصوصاً به هنگام وزش طوفان های حوادث کاملاً محسوس است .

سلسله مراتب هفت گانه ایمان

جزء بیست و ششم (۹۳)

ایمان چه به معنی علم و آگاهی و معرفت باشد و چه به معنی روح تسلیم و پذیرش در برابر حق ، دارای درجات و سلسله مراتبی است ، چراکه علم ، درجاتی دارد و پذیرش و تسلیم نیز دارای مراتب مختلفی است و حتی عشق و شور و محبت توأم با ایمان نیز متفاوت است .

ص: ۶۴

آیه مورد بحث که می گوید: « لِيُزَادُوا إِيْمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ » نیز تأکیدی بر این حقیقت است و به همین دلیل یک فرد مؤمن هرگز نباید در یک مرحله از ایمان متوقف گردد، او دائما به سوی درجات بالاتر از طریق خودسازی و علم و عمل گام برمی دارد.

در حدیثی از امام صادق آمده است: « خداوند ایمان را بر هفت سهم تقسیم کرده: نیکی، صدق، یقین، رضا، وفا، علم، حلم و سپس آن را در میان مردم توزیع نموده، کسی که تمام این هفت سهم را دارد مؤمن کامل و متعهد است و برای بعضی از مردم یک سهم، دو سهم و بعضی سه سهم قرار داده تا به هفت سهم می رسد.»

سپس امام افزود: « آن چه را وظیفه صاحب دو سهم است بر دوش صاحب یک سهم حمل نکنید و آن چه مربوط به صاحب سه سهم است بر دوش صاحب دو سهم ننهید، مبادا بارشان سنگین شود و به زحمت افتند.» (۱)

(۹۴) سوره فتح

دو وسیله مهم آرامش

در ذیل آیه مورد بحث دو جمله خواندیم که هر کدام بیانگر یکی از عوامل « سکینه » و آرامش مؤمنان است: نخست جمله « وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ » (لشکریان آسمان ها و زمین از آن خدا و تحت فرمان اویند) سپس جمله « وَ كَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا » (خداوند علیم و حکیم است).

ص: ۶۵

اولی به انسان می گوید اگر با خدا باشی تمام قوای زمین و آسمان با تو است و دومی به او می گوید : خداوند هم نیازها و مشکلات و گرفتاری های تو را می داند و هم از تلاش ها و کوشش ها و اطاعت و بندگی تو باخبر است .

جزء بیست و ششم (۹۵)

با ایمان به این دو اصل چگونه ممکن است آرامش خاطر بر وجود انسان حاکم نگردد؟

نتیجه دیگر فتح المبین

۵ لِيَدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا

هدف (دیگر از این فتح مبین) آن بود که مردان و زنان باایمان را در باغ هایی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است ، در حالی که جاودانه در آن می مانند و گناهان آن ها را می بخشد و این نزد خدا پیروزی بزرگی است .

کلمه «فوز» که در قرآن مجید معمولاً با توصیف «عظیم» ذکر شده و گاهی نیز همراه با « مبین » و « کبیر » آمده به معنی پیروزی و نیل به خیرات توأم با سلامت است و این در صورتی است که نجات آخرت در آن باشد هرچند با از دست دادن مواهب مادی دنیا همراه گردد.

(۹۶) سوره فتح

به این ترتیب خداوند در برابر آن چهار موهبتی که به پیامبرش در فتح المبین داد ، دو موهبت عظیم نیز به مؤمنان ارزانی

ص: ۶۶

داشت: بهشت جاویدان با تمام نعمت هایش و عفو و گذشت از لغزش های آن ها، علاوه بر سکینه و آرامش روحی که در این دنیا به آن ها بخشید و مجموعه این سه نعمت فوز عظیم و پیروزی بزرگی است برای کسانی که از این بوته امتحان سالم بیرون آمدند.

۶ وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا

و نیز مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بدمی برند مجازات کند، حوادث سویی (که برای مؤمنان

جزء بیست و ششم (۹۷)

انتظار می کشند) تنها بر خودشان نازل می شود، خداوند آن ها را غضب کرده و آن ها را از رحمت خود دور ساخته و جهنم را برای آن ها آماده کرده و چه بدسرانجامی است.

«دائره» در لغت به معنی حوادث و رویدادهایی است که برای انسان پیش می آید، اعم از خوب و بد، ولی در این جا با ذکر کلمه «سوء» منظور حوادث نامطلوب است.

«مصیر» به معنی حالات مختلفی است که انسان به یکی بعد از دیگری می رسد.

منافقان به هنگام حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان از مدینه گمان داشتند که این گروه هرگز سالم به مدینه باز نخواهند گشت، چنان که در آیه ۱۲ همین سوره می خوانیم: «بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ

ص: ۶۷

الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا» .

و مشرکان نیز گمان داشتند که محمد صلی الله علیه و آله با این جمع کم و نداشتن اسلحه کافی ، سالم به مدینه بازخواهند گشت و ستاره اسلام به زودی افول می کند .

(۹۸) سوره فتح

جالب توجه این است که در صحنه « حدیبیه » غالباً مردان مسلمان بودند و در نقطه مقابل نیز مردان منافق و مشرک ، ولی در آیات فوق قرآن زنان و مردان را در آن فوز عظیم و این عذاب الیم ، مشترک شمرده، این به خاطر آن است که مردان با ایمان که در میدان نبرد حاضر می شوند بدون پشتیبانی زنان باایمان و مردان منافق بدون همکاری زنان منافق ، به اهداف خود نائل نمی شوند .

اصولاً اسلام دین مردان نیست که شخصیت زنان را نادیده بگیرد و لذا در هر مورد که عدم ذکر نام زنان مفهوم انحصاری به کلام می دهد آن ها را صریحاً مطرح می کند ، تا معلوم شود اسلام متعلق به همه انسان ها است .

۷ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

لشکریان آسمان ها و زمین تنها از آن خدا است و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است .

جزء بیست و ششم (۹۹)

این سخن یک بار در ذیل مقامات و مواهب اهل ایمان در آخر آیه ۴ آمده و یک بار هم در این جا در ذیل مجازات منافقان و مشرکان ، تا روشن شود خداوندی که تمام جنود آسمان و زمین تحت فرمانش قرار دارند هم قدرت بر آن دارد و هم توانایی بر این ، هر گاه دریای رحمتش

ص: ۶۸

موج زند شایستگان را هرجاباشند شامل می شود و هر گاه آتش قهر و غضبش زبانه کشد مجرمی را قدرت فرار از آن نیست .
قابل توجه این که به هنگام ذکر مؤمنان ، خداوند توصیف به « علم و حکمت » شده که مناسب مقام رحمت است ، ولی در مورد منافقان و مشرکان توصیف به « قدرت و حکمت » که مناسب مقام عذاب است .

منظور از « جنود آسمان و زمین » چیست ؟

این واژه معنی وسیعی دارد که هم لشکریان فرشتگان الهی را شامل می شود و هم لشکریانی همچون صاعقه ها ، زلزله ها ، طوفان ها ، سیلاب ها و امواج و نیروهای نامریی دیگری که ما از آن آگاهی

(۱۰۰) سوره فتح

نداریم ، چرا که همه جنود الهی هستند و سر بر فرمان او دارند .

انواع سه گانه سوء ظن

«سوء ظن» گاهی نسبت به خویشتن است ، گاهی نسبت به دیگران و گاه نسبت به خدا ، همان طور که «حسن ظن» نیز تقسیم سه گانه ای دارد .

اما سوء ظن نسبت به خویشتن در صورتی که به حد افراط نرسد نردبان تکامل است و سبب می شود که انسان نسبت به اعمال خود سخت گیر و موشکاف باشد و جلوی عجب و غرور ناشی از اعمال نیک را می گیرد .

اما اگر این سوء ظن در مورد مردم باشد ممنوع است ، مگر در مواقعی که فساد بر جامعه غلبه کند که در آن جا خوش باوری درست نیست . (شرح این مطلب به خواست خدا در ذیل آیه ۱۲ سوره

حجرات خواهد آمد) .

و اما « سوء ظن » نسبت به خداوند یعنی نسبت به وعده های او ، نسبت به رحمت و کرم بی پایان او ، بسیار زشت و زننده و نشانه ضعف ایمان و گناه نشانه عدم ایمان است .

جزء بیست و ششم (۱۰۱)

قرآن کریم کرارا از سوء ظن افراد بی ایمان و یا ضعیف الایمان ، مخصوصا به هنگام بروز حوادث سخت اجتماعی و طوفان های آزمایش یاد می کند ، که چگونه مؤمنان در این مواقع با حسن ظن تمام و اطمینان به لطف پروردگار ثابت قدم می مانند اما افراد ضعیف و ناتوان زبان به شکایت می گشایند ، همان طور که در داستان فتح « حدیبیه » نیز منافقان و همفکران آن ها گمان بد بردند و گفتند : محمد صلی الله علیه و آله و یارانش به این سفر می روند و باز نمی گردند ، گویی وعده های الهی را به فراموشی سپردند و یا نسبت به آن بدبین بودند.

مخصوصا نمونه روشنی از آن در میدان جنگ احزاب زمانی که مسلمانان سخت تحت فشار قرار گرفتند ظاهر شد و خداوند گمان های سوء گروهی را سخت نکوهش کرد: « به خاطر بیاورید زمانی را که آن ها (لشکر احزاب) از سمت بالا و پایین شهر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم ها از شدت وحشت خیره شده و

(۱۰۲) سوره فتح

جان ها به لب رسیده بود و گمان های بدی به خدا می بردید ، در آن جا مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند » .

(۱)

ص: ۷۰

۱- ۱۰ و ۱۱ / احزاب .

حتی در آیه ۱۵۴ آل عمران این گونه گمان ها را « ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ » (گمان های دوران جاهلیت) خوانده است .

به هر حال مسأله حسن ظن به خدا و وعده رحمت و کرم و لطف و عنایت او از نشانه های مهم ایمان و از وسایل مؤثر نجات و سعادت است .

تا آن جا که در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است : «إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَمَنُ الْجَنَّةِ : حسن ظن به خدا بهای بهشت است» (۱) چه بهایی از این سهل تر و چه متاعی از آن پرازش تر ؟

و در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا آمده است : «أَحْسِنُ بِاللَّهِ الظَّنَّ ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي

جزء بیست و ششم (۱۰۳)

الْمُؤْمِنِ بِي ، إِنَّ خَيْرَ فَاخِرٍ وَإِنْ شَرُّ فَشَرٌّ : گمان خود را به خداوند خوب کن ، چرا که خداوند عزوجل می فرماید : من نزد ظن بنده مؤمنم هستم هر گاه گمان نیکی نسبت به من داشته باشد ، به نیکی با او رفتار می کنم و اگر بد باشد به بدی» (۲).

تحکیم موقعیت پیامبر صلی الله علیه و آله و وظائف مردم در برابر او

۸ اَنَا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا

ما تو را به عنوان گواه و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم .

ص: ۷۱

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۷۰ ، صفحه ۳۸۵ .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۷۰ ، صفحه ۳۸۵ .

گفتیم که صلح حدیبیه از سوی بعضی از ناآگاهان شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت و حتی تعبیراتی که خالی از بی حرمتی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله نبود در برابر حضرت کردند، مجموع این حوادث ایجاب می کرد که موقعیت یا عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر مورد تأکید قرار گیرد.

(۱۰۴) سوره فتح

این سه توصیف بزرگ و سه مقام برجسته از مهم ترین مقامات پیامبر صلی الله علیه و آله است، « گواه بودن » و « بشیر » و « نذیر » بودن، گواه بر تمام امت اسلام بلکه به یک معنی گواه بر همه امت ها، چنان که در آیه ۴۱ سوره نساء آمده است: « فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا: چگونه خواهد بود آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمالشان می آوریم و تو را گواه بر این گواهان ».

گواهان پنج گانه که شاهد اعمال انسان هستند

اصولاً هر انسانی گواهان زیادی دارد که به پنج گروه به شرح زیر تقسیم می شوند:

۱ قبل از هر کس خداوند که عالم الغیب و الشهاده است ناظر بر همه اعمال و نیت ماست .

۲ بعد از او « فرشتگان » مأمور ضبط اعمال آدمی هستند چنان که در آیه ۲۱ سوره ق اشاره شده است: « وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ».

جزء بیست و ششم (۱۰۵)

۳ سپس « اعضای پیکر آدمی » و حتی پوست تن او گواهی می دهند: « يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: روزی که زبان ها و دست ها و پاهایشان به آن چه

ص: ۷۲

انجام می دادند ، گواهی می دهند « (۲۴ / نور) . « وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ : به پوست های تن خود می گویند چرا بر ضد ما گواهی دادید ؟ می گویند خداوندی که هر موجودی را به نطق درآورده ، ما را گویا ساخته است تا گواهی دهیم « (۲۱ / فصلت) .

۴ « زمین » نیز جزء گواهان است ، همان گونه که در سوره زلزال آمده : « يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا » .

۵ طبق بعضی از روایات « زمان » نیز در آن روز در صف گواهان است ، در حدیثی از علی می خوانیم : « مَا مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى بَنِي آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ ، فَأَفْعَلُ فِي خَيْرٍ وَأَعْمَلُ فِي خَيْرٍ ، أَشْهَدُكَ بِه يَوْمَ الْقِيَامَةِ ،

(۱۰۶) سوره فتح

فَأَنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَ هَذَا أَبَدًا : هیچ روزی بر فرزند آدم نمی گذرد مگر این که به او می گوید من روز تازه ای هستم و درباره تو گواهی می دهم ، در من کار نیک کن و عمل خیر به جا آور ، تا روز قیامت به نفع تو گواهی دهم ، چرا که بعد از این هرگز مرا نخواهی دید « .(۱)

(۲)

بدون شك گواهی خداوند به تنهایی کافی است ، ولی تعدد گواهان هم اتمام حجت بیشتری است و هم اثر

ص: ۷۳

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۱۱۲ .

۲- توضیحات بیشتر درباره "گواهان در دادگاه قیامت" ، ذیل آیات ۲۰ ۲۲ سوره فصلت مطرح شده است .

تربیتی قوی تری در انسان ها دارد .

۹ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً

تا به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید ، او را بزرگ دارید و خدا را صبح و شام تسبیح کنید .

جزء بیست و ششم (۱۰۷)

«تُعَزِّرُوهُ» از ماده «تعزیر» در اصل به معنی منع است ، سپس به هرگونه دفاع و نصرت و یاری کردن در مقابل دشمنان اطلاق شده است، به بعضی از مجازات هایی که مانع از گناه می شود نیز «تعزیر» می گویند .

«تُوَقِّرُوهُ» از ماده «توقیر» از ریشه «وقر» به معنی سنگینی است، بنابراین «توقیر» در این جا به معنی تعظیم و بزرگداشت است .

مطابق این تفسیر ضمیرهایی که در «تُعَزِّرُوهُ» و «تُوَقِّرُوهُ» آمده، به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بازمی گردد و هدف از آن دفاع از او در مقابل دشمن و تعظیم و بزرگداشت او است .

فتح خیبر دستاورد دیگر صلح حدیبیه

۲۰ وَعَدَ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

خداوند غنائم فراوانی به شما وعده داده که آن ها را به چنگ می آوريد ، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت و دست تعدی مردم (دشمنان) را از شما بازداشت ، تا

ص: ۷۴

نشانه ای برای مؤمنان باشد و شمارابه راه راست هدایت کند.

(۱۰۸) سوره فتح

لحن آیه نشان می دهد که منظور از غنائم فراوان در این جا تمام غنائمی است که خداوند نصیب مسلمانان کرد ، چه در کوتاه مدت و چه در دراز مدت ، حتی جمعی از مفسران عقیده دارند که غنائمی را که تا دامنه قیامت به دست مسلمین می افتد در این عبارت داخل است .

اما این که می گوید : « این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت » ، غالباً اشاره به « غنائم خیر » دانسته اند که در فاصله کوتاهی بعد از فتح حدیبیه فراهم شد .

این لطف بزرگی بود که آن ها با کمی نفرت و نداشتن ابزار جنگی کافی آن هم در نقطه ای دور از وطن و بیخ گوش دشمن ، مورد تهاجم قرار نگرفتند و چنان رعب و وحشتی از آنان در دل دشمنان افکند که از هرگونه اقدام و حمله خودداری کردند .

جزء بیست و ششم (۱۰۹)

۲۱ وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا

و نیز غنائم و فتوحات دیگری که شما قدرت بر آن ندارید ولی خداوند قدرتش بر آن احاطه دارد نصیب شما می کند و خداوند بر هر چیز توانا است .

تعبیر به « لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا » اشاره به این است که مسلمانان قبل از آن هرگز احتمال چنین فتوحات و غنائمی را نمی دادند ، ولی به برکت اسلام و امدادهای الهی این نیرو و توان برای آن ها پیدا شد .

جمله « قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا : خداوند آن را احاطه فرموده » اشاره به

احاطه قدرت پروردگار بر این غنائم یا فتوحات است .

و بالاخره آخرین جمله آیه یعنی «وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا» در حقیقت به منزله بیان علت است برای جمله قبل، اشاره به این که با قدرت خداوند بر همه چیز این گونه فتوحات برای مسلمانان عجیب نیست .

(۱۱۰) سوره فتح

و به هر حال، آیه از اخبار غیبی و پیش گویی های قرآن مجید درباره حوادث آینده است ، این پیروزی ها در مدت کوتاهی به وقوع پیوست و عظمت این آیات را روشن ساخت .

ماجرای غزوه خیبر

هنگامی که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از حدیبیه بازگشت ، تمام ماه ذی الحجّه و مقداری از ماه محرم سال هفتم هجری را در مدینه توقف فرمود ، سپس با یک هزار و چهارصد نفر از یارانش که در حدیبیه شرکت کرده بودند به سوی « خیبر » حرکت کرد ، (جایی که کانون تحریکات ضداسلامی بود و پیامبر صلی الله علیه و آله برای فرصت مناسبی روزشماری می کرد که آن کانون فساد را برچیند) .

قبیله « غطفان » در آغاز تصمیم گرفتند که از یهود « خیبر » حمایت کنند ، ولی بعدا ترسیدند و خودداری کردند .

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به نزدیک قلعه های « خیبر » رسید ، به یارانش دستور داد توقف کنید ، سپس سر به آسمان بلند کرد و این دعا

جزء بیست و ششم (۱۱۱)

را خواند : « اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوٰتِ وَ مَا اَظْلَلْنَ وَ رَبَّ الْاَرْضَيْنِ وَ مَا اَقْلَلْنَ ... نَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَ خَيْرَ اَهْلِهَا وَ نَعُوْذُ بِكَ مِنْ

شَرُّهَا وَ شَرُّ أَهْلِهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا : خداوندا ! ای پروردگار آسمان ها و آن چه بر آن سایه افکنده اند و ای پروردگار زمین ها و آن چه بر خود حمل کرده اند ... از تو خیر این آبادی و خیر اهل آن را می خواهیم و به تو از شر آن و شر اهلش و شر آن چه در آن است پناه می بریم .

سپس فرمود : بِسْمِ اللَّهِ ، حرکت کنید و به این ترتیب شبانه به کنار « خبیر » رسیدند و صبحگاهان که اهل « خبیر » از ماجرا با خبر شدند خود را در محاصره سربازان اسلام دیدند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله قلعه ها را یکی بعد از دیگری فتح کرد ، تا به آخرین قلعه ها که از همه محکم تر و نیرومندتر بود و فرمانده معروف یهود « مرحب » در آن قرار داشت ، رسید .

در این ایام حالت سردرد شدیدی که گهگاه به سراغ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می آمد به او دست داد ، به گونه ای که یکی دو روز نتوانست از خیمه

(۱۱۲) سوره فتح

بیرون آید ، در این هنگام (طبق تواریخ معروف اسلامی) « ابوبکر » پرچم را به دست گرفت و با مسلمانان به سوی لشکر یهود تاخت ، اما بی آن که نتیجه بگیرد بازگشت ، بار دیگر « عمر » پرچم را به دست گرفت و مسلمانان شدیدتر از روز قبل جنگیدند ، ولی بدون نتیجه بازگشتند .

این خبر به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و فرمود : « أَمَا وَاللَّهِ لَأُعْطِيَنَّهَا غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ، يَأْخُذُهَا عَنْوَةً : به خدا سوگند فردا پرچم را به دست مردی می سپارم که او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند و او قلعه را با قدرت فتح خواهد نمود » .

ص: ۷۷

گردن‌ها از هر سو کشیده شد که منظور چه کسی است؟ جمعی حدس می‌زدند که منظور پیامبر صلی الله علیه و آله علی است، ولی علی هنوز در آن جا حضور نداشت، چرا که چشم درد شدیدی او را از حضور در لشکر مانع شده بود، اما صبحگاهان علی سوار بر شتری وارد شد و نزدیک خیمه پیامبر صلی الله علیه و آله پیاده گشت، در حالی که

جزء بیست و ششم (۱۱۳)

چشمانش شدیداً درد می‌کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نزدیک بیا»، نزدیک رفت، از آب دهان مبارکش بر چشم علی مالید و چشمش به برکت این اعجاز کاملاً سالم شد، سپس پرچم را به دست او داد.

علی با لشکر اسلام به سوی قلعه بزرگ خیبر حرکت کرد، مردی از یهود از بالای دیوار سؤال کرد تو کیستی؟ فرمود: «من علی ابن ابیطالبم»، یهودی فریاد کشید: ای جماعت یهودشکستان فرار کنید، در این هنگام مرحب یهودی فرمانده آن دژ به میدان مبارزه علی آمد و چیزی نگذشت که با یک ضربت کاری بر زمین افتاد.

جنگ شدیدی میان مسلمانان و یهودیان در گرفت، علی نزدیک در قلعه آمد و با حرکتی نیرومند و پر قدرت در را از جا کند و به کناری افکند، به این ترتیب قلعه گشوده شد و مسلمانان وارد شدند آن را فتح کردند.

(۱۱۴) سوره فتح

یهود تسلیم شدند و از پیامبر خواستند در برابر این تسلیم خون آن‌ها محفوظ باشد، پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفت، غنائم منقول به دست سپاه

ص: ۷۸

اسلام افتاد و اراضی و باغ های آن جارا به دست یهود سپرد ، مشروط بر این که نیمی از درآمد آن را به مسلمین بپردازند (۱)

اگر در حدیبیه جنگی روی می داد مشرکین شکست می خوردند

۲۲ وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

اگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما پیکار می کردند ، به زودی فرار می نمودند ، سپس ولی و یابوری نمی یافتند .

۲۳ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا

جزء بیست و ششم (۱۱۵)

این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت .

آیات ۲۲ تا ۲۵ همچنان ابعاد دیگری از ماجرای عظیم « حدیبیه » را بازگو و به دو نکته مهم در این رابطه اشاره می کند .

نخست این که: تصور نکنید که اگر در سرزمین « حدیبیه » درگیری میان شما و مشرکان مکه رخ می داد، مشرکان برنده جنگ می شدند.

و این منحصر به شما نیست ، « این یک سنت الهی است که در گذشته هم بوده است » .

این یک قانون همیشگی الهی است که اگر مؤمنان در امر جهاد

ص: ۷۹

ضعف و سستی نشان ندهند و باقلبی پاک و نیتی خالص به مبارزه با دشمنان برخیزند ، خدا آن ها را پیروز می کند ، ممکن است گاهی در این امر به منظور امتحان یا اهداف دیگری دیر و زودی باشد ، اما قطعاً پیروزی نهایی با آن ها است .

اما در مواردی همچون میدان « احد » که جمعی از فرمان

(۱۱۶) سوره فتح

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سرپیچی کردند و گروهی نیت خود را آلوده به عشق دنیا ساختند و به جمع غنائم پرداختند ، سرانجام شکست تلخی دامانشان را گرفت و بعداً نیز چنین است .

نکته مهمی را که این آیات تعقیب می کند این است که قریش نشینند و بگویند افسوس که ما قیام نکردیم و این گروه اندک را در هم نکوبیدیم ، افسوس که صید به خانه آمد و از آن غفلت کردیم ، افسوس و افسوس .

ابدا چنین نیست ، گرچه مسلمانان نسبت به آن ها اندک بودند و دور از وطن و مأمن و فاقد سلاح کافی ، ولی با این حال اگر درگیری واقع شده بود باز هم به برکت نیروی ایمان و نصرت الهی پیروزی از آن ها بود ، مگر در « بدر » یا در « احزاب » نفرت آن ها کم تر و تجهیزات دشمن بیشتر نبود ؟ چگونه در هر دو مورد شکست دامان دشمن را گرفت .

۲۴ وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ

جزء بیست و ششم (۱۱۷)

بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَ كُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا

ص: ۸۰

او کسی است که دست آن ها را از شما و دست شما را از آن ها در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آن ها پیروز ساخت و خداوند به آن چه انجام می دهید بینا است.

نکته دیگر این که به راستی این ماجرا مصداق روشن « فتح المبین » بود همان توصیفی که قرآن برای آن برگزیده ، جمعیتی محدود بدون تجهیزات کافی جنگی ، وارد سرزمین دشمن شوند ، دشمنی که بارها به مدینه لشکرکشی کرده و تلاش عجیبی برای درهم شکستن آن ها داشته ، ولی اکنون که قدم در شهر و دیار او گذارده اند چنان مرعوب شود که پیشنهاد صلح کند، چه پیروزی از این برتر بی آن که حتی قطره خونی از دماغ کسی بریزد چنین تفوقی بر دشمن حاصل گردد .

بدون شک ماجرای صلح « حدیبیه » در سراسر جزیره عربستان شکستی برای قریش و فتحی برای مسلمین محسوب می شد که تا آن حد توانسته بودند از دشمن زهر چشم بگیرند.

(۱۱۸) سوره فتح

قابل توجه این که قرآن روی عدم درگیری در دل مکه تکیه می کند ، این تعبیر ممکن است اشاره به دو نکته باشد : نخست این که « مکه » کانون قدرت دشمن بود و قاعدتا می بایست از این فرصت مناسب استفاده می کردند و به مسلمانان حمله ور می شدند و به اصطلاح آن ها مسلمان ها را در آسمان جستجو می کردند ، وقتی که آن ها را در زمین خودشان به چنگ آوردند نباید به سادگی رها کنند ، اما خداوند قدرت آن ها را گرفت .

دیگر این که : « مکه » حرم امن خدا بود ، اگر درگیری و خونریزی

در آن جا واقع می شد از یک سو احترام حرم خدشه دار می گشت و از سوی دیگر عیب و عاری برای مسلمانان محسوب می شد، که آن ها امنیت سنتی این سرزمین مقدس را درهم شکسته اند و لذا یکی از نعمت های بزرگ خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمین این بود که دو سال بعد از این ماجرا مکه فتح شد که آن هم بدون خونریزی بود.

جزء بیست و ششم (۱۱۹)

رؤیای صادق پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۷ لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسِكُمْ وَ مَقْصُرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا

خداوند آن چه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود، به طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده، یا ناخن های خود را کوتاه کرده و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید، ولی خداوند چیزهایی می دانست که شما نمی دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود) و قبل از آن فتح نزدیکی (برای شما) قرار داد.

این آیه نیز فراز دیگری از فرازهای مهم داستان «حدیبیه» را ترسیم می کند، ماجرا این بود:

(۱۲۰) سوره فتح

پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه خوابی دید که به اتفاق یارانش برای انجام مناسک «عمره» وارد مکه می شوند و این خواب را برای یاران بیان کرد،

ص: ۸۲

همگی شاد و خوشحال شدند ، اما چون جمعی تصور می کردند تعبیر و تحقق این خواب در همان سال واقع خواهد شد ، هنگامی که مشرکان راه ورود به مکه را در حدیبیه به روی آن ها بستند ، گرفتار شک و تردید شدند ، که مگر رؤیای پیامبر هم ممکن است نادرست از آب درآید ؟ مگر بنا نبود ما به زیارت خانه خدا مشرف شویم ؟ پس چه شد این وعده ؟ و کجا رفت آن خواب رحمانی ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ این سؤال فرمود : « مگر من به شما گفتم این رؤیا همین امسال تحقق خواهد یافت ؟ »

آیه فوق در همین رابطه در طریق بازگشت به مدینه نازل شد و تأکید کرد که این رؤیای صادقانه بوده و چنین مسأله ای حتمی و قطعی و انجام شدنی است.

دین اسلام سراسر جهان را فرا خواهد گرفت

۲۸ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ

جزء بیست و ششم (۱۲۱)

عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده ، تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خدا شاهد این موضوع باشد .

این وعده ای است صریح و قاطع ، از سوی خداوند قادر متعال ، در رابطه با غلبه اسلام بر همه ادیان .

آری منطق نیرومند اسلام و محتوای غنی و پربار آن ، ایجاب می کند که سرانجام ادیان شرک آلود را جاروب کند و ادیان آسمانی تحریف یافته را در برابر خود به خضوع و اداریت و با جاذبه

عمیق خود دل‌ها را به سوی این آیین خالص جلب و جذب کند .

علاوه بر مناطق بسیار وسیعی که امروز در شرق و غرب و شمال و جنوب عالم در قلمرو اسلام قرار گرفته و هم اکنون بیش از ۴۰ کشور اسلامی با جمعیتی حدود یک میلیارد نفر زیر پرچم اسلام قرار دارند ، زمانی فرا خواهد رسید که همه جهان رسماً در زیر این پرچم قرار می‌گیرد و

(۱۲۲) سوره فتح

این امر به وسیله قیام « مهدی » (ارواحنا فداه) تکمیل می‌گردد، چنان که در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: « لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ: در سراسر روی زمین خانه‌ای از سنگ و گل ، یا خیمه‌هایی از کرک و مو ، باقی نمی‌ماند ، مگر این که خداوند اسلام را در آن وارد می‌کند . » (۱)

در این زمینه بحث مشروحی ذیل آیه مشابه آن آیه ۳۳ سوره توبه در جلد ۷ تفسیر نمونه ، صفحه ۳۷۱ آورده شده است .

صفات پنج گانه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۹ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرِيَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ

جزء بیست و ششم (۱۲۳)

فِي الْأَنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَازْرَهُ فَاسْتَعْلَطَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ

ص: ۸۴

۱- « مجمع البیان » ، جلد ۵ ، صفحه ۲۵ .

بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند، پیوسته آن ها را در حال رکوع و سجود می بینی، آن ها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند، نشانه آن ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آن ها در تورات است و توصیف آن ها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی دارد، این برای آن است که کافران را به خشم آورد،

(۱۲۴) سوره فتح

خداوند کسانی از آن ها را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است .

در آخرین آیه ترسیم بسیار گویایی از اصحاب و یاران خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و آن ها که در خط او بودند، از لسان تورات و انجیل بیان کرده که هم افتخار و مباهاتی است برای آن ها که در « حدیبیه » و مراحل دیگر پایمردی به خرج دادند و هم درس آموزنده ای است برای همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار .

در آغاز می فرماید: « محمد فرستاده خدا است » .

سپس به توصیف یارانش پرداخته و اوصاف ظاهر و باطن و

ص: ۸۵

عواطف و افکار و اعمال آن ها را در طی پنج صفت چنین بیان می کند :

۱ «کسانی که با او هستند در برابر کفار شدید و محکم هستند» (وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ) .

۲ در دومین وصف می گوید : « اما در میان خود رحیم و مهربانند » (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) .

جزء بیست و ششم (۱۲۵)

آن ها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و هم کیشانند و آتشی سخت و سوزان و سدی محکم و پولادین در مقابل دشمنان. در حقیقت عواطف آن هادرین «مهر» و «قهر» خلاصه می شود.

۳ در سومین صفت که از اعمال آن ها سخن می گوید می افزاید : « پیوسته آن ها را در حال رکوع و سجود می بینی و همواره به عبادت خدا مشغولند » (تَرِيَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا) .

این تعبیر عبادت و بندگی خدا را که با دو رکن اصلیش «رکوع و سجود» ترسیم شده به عنوان حالت دائمی و همیشگی آن ها ذکر می کند، عبادتی که رمز تسلیم در برابر فرمان حق و نفی کبر و خودخواهی و غرور، از وجود ایشان است .

۴ در چهارمین توصیف که از نیت پاک و خالص آن ها بحث می کند ، می فرماید : « آن ها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند » (يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا) .

نه برای تظاهر و ریا قدم برمی دارند و نه انتظار پاداش از خلق خدا

(۱۲۶) سوره فتح

دارند ، بلکه چشمشان تنها به رضا و فضل او دوخته شده و انگیزه حرکت آن ها در تمام زندگی همین است و بس .

ص: ۸۶

حتی تعبیر به «فَضْل» نشان می دهد که آن ها به تقصیر خود معترفند و اعمال خود را کمتر از آن می دانند که پاداش الهی برای آن بطلبند، بلکه با تمام تلاش و کوشش باز هم می گویند خداوندا! اگر فضل تو به یاری ما نیاید وای بر ما .

۵ در پنجمین و آخرین توصیف از ظاهر آراسته و نورانی آن ها بحث کرده، می گوید: «نشانه آن ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است» (سِماهُمُ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ).

«سیما» در اصل به معنی علامت و هیئت است، خواه این علامت در صورت باشد یا در جای دیگر بدن هر چند در استعمالات روزمره فارسی به نشانه های صورت و وضع ظاهری چهره گفته می شود.

به تعبیر دیگری «قیافه» آن ها به خوبی نشان می دهد که آن ها انسان هایی خاضع در برابر خداوند و حق و قانون و عدالتند، نه تنها در

جزء بیست و ششم (۱۲۷)

صورت آن ها، که در تمام وجود و زندگی آنان این علامت منعکس است .

به هر حال قرآن بعد از بیان همه این اوصاف می افزاید: «این توصیف آن ها (یاران محمد صلی الله علیه و آله) در تورات است» (ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ).

این حقیقتی است که از پیش گفته شده و توصیفی است در یک کتاب بزرگ آسمانی که از پیش از هزارسال قبل نازل شده است .

سپس به توصیف آن ها در یک کتاب بزرگ دیگر آسمانی یعنی «انجیل» پرداخته، چنین می گوید: «توصیف آن ها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد

ص: ۸۷

کرده و پر برکت شده که زارعان را به شگفتی وامی دارد» (وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَازْرَأَهُ فَاسْتَعْلَفَ فَاسْتَيْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ).

«شَطْأً» به معنی «جوانه» و «جوجه» است، جوانه هایی که از پایین ساقه و کنار ریشه ها بیرون می آید .

(۱۲۸) سوره فتح

« آزرَ » از ماده «مُؤازَرَه» به معنی معاونت است .

« اِسْتَعْلَفَ » از ماده « غلظت » به معنی سفت و محکم شدن است.

جمله «اِسْتَيْتَوَى سُوْقِهِ» مفهومی است که به حدی محکم شده که بر پای خود ایستاده، (توجه داشته باشید که «سوق» جمع «ساق» است).

تعبیر « يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ » یعنی به حدی از نمو سریع و جوانه های زیاد و محصول وافر رسیده که حتی کشاورزانی که پیوسته با این مسائل سر و کار دارند در شگفتی فرو می روند .

جالب این که : در توصیف دوم که در انجیل آمده نیز پنج وصف عمده برای مؤمنان و یاران محمد صلی الله علیه و آله ذکر شده است ، (جوانه زدن کمک کردن برای پرورش محکم شدن برپای خود ایستادن نمو چشمگیر اعجاب انگیز) .

درحقیقت اوصافی که در تورات برای آن ها ذکر شده ، اوصافی است که ابعاد وجود آن ها را از نظر عواطف و اهداف و اعمال و صورت ظاهر بیان می کند و اما اوصافی که در انجیل آمده بیانگر حرکت و

جزء بیست و ششم (۱۲۹)

نموورش آن ها در جنبه های مختلف است .

آری آن ها انسان هایی هستند با صفات والا که آنی از «حرکت» باز

نمی ایستند، همواره جوانه می زنند و جوانه ها پرورش می یابد و بارور می شود .

همواره اسلام را با گفتار و اعمال خود در جهان نشر می دهند و روز به روز خیل تازه ای بر جامعه اسلامی می افزایند .

سپس در دنباله آیه می افزاید : این اوصاف عالی ، این نمو و رشد سریع و این حرکت پر برکت ، به همان اندازه که دوستان را به شوق و نشاط می آورد ، سبب خشم کفار می شود : « این برای آن است که کافران را به خشم آورد » (لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ) . و در پایان آیه می فرماید : « خداوند کسانی از آن ها را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است » (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا) .

بدیهی است اوصافی که در آغاز آیه گفته شد ایمان و عمل صالح در

(۱۳۰) سوره فتح

آن جمع بود، بنابراین تکرار این دو وصف، اشاره به تداوم آن است، یعنی خداوند این وعده را تنها به آن گروه از یاران محمد صلی الله علیه و آله داده که در خط او باقی بمانند و ایمان و عمل صالح را تداوم بخشند و گرنه کسانی که یک روز در زمره دوستان و یاران او بودند و روز دیگر از او جدا شدند و راهی برخلاف آن در پیش گرفتند ، هرگز مشمول چنین وعده ای نیستند.

جمله « وَالَّذِينَ مَعَهُ » (کسانی که با او هستند) مفهومش همنشین بودن و مصاحبت جسمانی با پیامبر صلی الله علیه و آله نیست ، چراکه منافقین هم دارای چنین مصاحبتی بودند، بلکه منظور از « مَعَهُ » به طور قطع همراه بودن از نظر اصول ایمان و تقوی است .

ص: ۸۹

بنابراین ما هرگز نمی توانیم از آیه فوق یک حکم کلی درباره همه معاصران و همنشینان پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کنیم .

ولی هرگاه خود را از پیشداوری ها تهی کنیم، قرائن روشنی در برابر ما وجود دارد که این عقیده مشهور را متزلزل می سازد :

جمله «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» در سوره توبه تنها

جزء بیست و ششم (۱۳۱)

مخصوص مهاجران و انصار نیست ، زیرا در همان آیه در کنار مهاجران و انصار «وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» قرار گرفته که مفهومی شامل تمام کسانی است که تا دامنه قیامت به نیکی از آن ها پیروی می کنند .

همان گونه که «تابعان» اگر یک روز در خط ایمان و احسان باشند و روز دیگر در خط کفر و اسائه (بدی کردن) قرار گیرند، از زیرچتر رضایت الهی خارج می شوند. عین این مطلب درباره «صحابه» نیز می آید ، زیرا آن ها را نیز در آخرین آیه سوره فتح مقید به ایمان و عمل صالح کرده که اگر یک روز این عنوان از آن ها سلب شود از دایره رضایت الهی بیرون خواهند رفت .

و به تعبیر دیگر، تعبیر به «احسان» هم در مورد «تابعان» است و هم در مورد «متبوعان» ، بنابراین هر کدام از این دو ، «خط احسان» را رها کنند مشمول رضایت خدا نخواهند بود .

محبت متقابل اسلامی

در روایات اسلامی که در تفسیر آیه اخیر آمده است ، تأکید

(۱۳۲) سوره فتح

فراوانی بر روی اصل «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» دیده می شود .

از جمله در حدیثی از امام صادق می خوانیم : «مسلمان

ص: ۹۰

برادر مسلمان است به او ستم نمی کند، تنهایش نمی گذارد، تهدیدش نمی کند و سزاوار است مسلمان در ارتباط و پیوند و تعاون و محبت و مواسات با نیازمندان کوشش کند و نسبت به یکدیگر مهربان باشند، تا مطابق گفته خداوند «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» نسبت به یکدیگر با محبت رفتار کنید و حتی در غیاب آن ها نسبت به امورشان دلسوزی کنید، آن گونه که انصار در عصر رسول الله بودند

(۱)

ولی عجیب است که مسلمانان امروز از رهنمودهای مؤثر این آیه و ویژگی هایی که برای مؤمنان راستین و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کند، فاصله گرفته اند، گاه آن چنان به جان هم می افتند و کینه توزی و خونریزی می کنند که هرگز دشمنان اسلام آن چنان نکردند.

گاه با کفار آن چنان پیوند دوستی می بندند که گویی برادرانی از یک اصل و نسبند.

جزء بیست و ششم (۱۳۳)

نه خبری از آن رکوع و سجود است و نه آن نیت پاک و «إِنْتِغَاءِ فَضْلِ اللَّهِ» و نه آثار سجود در چهره نمایان و نه آن نمو و رشد و جوانه زدن و قوی شدن و روی پای خود ایستادن.

و عجب این که هر قدر از این اصول قرآنی فاصله گرفته ایم به درد و رنج و ذلت و نکبت بیشتری گرفتار شده ایم، ولی باز متوجه نیستیم از کجا ضربه می خوریم؟ باز «حمیت های جاهلیت» مانع اندیشه و تجدید نظر و بازگشت به قرآن است، خدایا ما را از این خواب عمیق و خطرناک بیدار کن. پایان سوره فَتْح

ص: ۹۱

سوره حُجرات

آداب ملاقات با پیامبر صلی الله علیه و آله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید و پیشی مگیرید و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و دانا است .

در این سوره یک رشته از مباحث مهم اخلاقی و دستورهای انضباطی نازل شده که آن را شایسته نام «سوره اخلاق» می کند .

منظور از مقدم نداشتن چیزی در برابر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی نگرفتن بر آن ها است در کارها و ترک عجله و شتاب در مقابل دستور خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است .

جزء بیست و ششم (۱۳۵)

مسئولیت انضباط « رهروان » در برابر « رهبران » آن هم یک رهبر بزرگ الهی ایجاب می کند که در هیچ کار و هیچ سخن و برنامه ، بر آن ها پیشی نگیرند و شتاب و عجله نکنند .

البته این بدان معنا نیست که اگر پیشنهاد یا مشورتی دارند در اختیار رهبر الهی نگذارند ، بلکه منظور جلو افتادن و تصمیم گرفتن و انجام دادن پیش از تصویب آن ها است ، حتی نباید درباره مسائل بیش از اندازه لازم سؤال و گفتگو کرد ، باید گذاشت که رهبر خودش به موقع

مسائل را مطرح کند ، آن هم رهبر معصوم که از چیزی غفلت نمی کند و نیز اگر کسی سؤالی از او می کند نباید دیگران پیشقدم شده ، پاسخ سؤال را عجولانه بگویند ، در حقیقت همه این معانی در مفهوم آیه جمع است .

۲ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

(۱۳۶) سوره حُجُرَات

ای کسانی که ایمان آورده اید صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی می کنند، مبادا اعمال شما نابود گردد ، در حالی که نمی دانید .

جمله اول (لا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ...) اشاره به این است که صدا را بلندتر از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله نکنید ، که این خود یک نوع بی ادبی در محضر مبارک او است ، پیامبر صلی الله علیه و آله که جای خود دارد ، این کار در برابر پدر و مادر و استاد و معلم نیز مخالف احترام و ادب است .

اما جمله (لا- تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ ...) ممکن است تأکیدی بر همان معنی جمله اول باشد یا اشاره به مطلب تازه ای و آن ترک خطاب پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله با جمله « یا محمد » و تبدیل آن به « یا رسول الله » است .

بدیهی است اگر این گونه اعمال به قصد توهین به مقام شامخ نبوت باشد ، موجب کفر است و بدون آن ایداء و گناه .

در صورت اول علت حبط و نابودی اعمال روشن است ، زیرا کفر علت حبط (از میان رفتن ثواب عمل نیک) می شود .

و در صورت دوم نیز مانعی ندارد که چنین عمل زشتی باعث نابودی ثواب بسیاری از اعمال گردد و نابود شدن ثواب بعضی از اعمال به خاطر بعضی از گناهان خاص ، بی مانع است ، همان گونه که نابود شدن اثر بعضی از گناهان به وسیله اعمال صالح نیز قطعی است و دلایل فراوانی در آیات قرآن یا روایات اسلامی بر این معنی وجود دارد ، هر چند این معنی به صورت یک قانون کلی در همه « حسنات » و « سیئات » ثابت نشده است، اما در مورد بعضی از « حسنات » و « سیئات » مهم، دلائلی نقلی وجود دارد و دلیلی هم از عقل برخلاف آن نیست. (۱)

۳ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ

۱ شرح بیشتر پیرامون مسأله "حبط" را در جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۷۰، ذیل آیه ۲۱۷ سوره بقره مطالعه کنید .

(۱۳۸) سوره حُجُرَات

أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

آن ها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می کنند، کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای تقوی خالص نموده و برای آن ها آموزش و پاداش عظیمی است.

« يَغُضُّونَ » از ماده « غَضَّ » (بر وزن حَظَّ) به معنی کم کردن و

کوتاه نمودن نگاه یا صدا است و نقطه مقابل آن خیره نگاه کردن و صدا را بلند نمودن است .

«امْتَحَنَ» آزماده «امتحان» در اصل به معنی ذوب کردن طلا و گرفتن ناخالصی آن است، ولی بعدا در معنی آزمایش به کار رفته است ، مانند آیه مورد بحث ، آزمایشی که نتیجه آن خلوص قلب و گستردگی آن برای پذیرش تقوی است .

قابل توجه این که : در آیه قبل تعبیر به « نبی » شده و در این جا تعبیر به « رسول الله » صلی الله علیه و آله و هر دو گویا اشاره به این نکته است که

جزء بیست و ششم (۱۳۹)

پیامبر صلی الله علیه و آله از خود چیزی ندارد ، او فرستاده خدا و پیام آور او است ، اسائه ادب در برابر او اسائه ادب نسبت به خدا است و رعایت ادب نسبت به او رعایت نسبت به خداوند است .

۴ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

(ولی) کسانی که تو را از پشت حجره ها بلند صدا می زنند، اکثرشان نمی فهمند .

« حُجُرَات » جمع « حُجْرَه » در این جا اشاره به اطاق های متعدد است که در کنار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله برای همسران او تهیه شده بود و در اصل از ماده « حَجْر » به معنی منع است ، زیرا « حُجْرَه » مانع ورود دیگران در حریم زندگی انسان است و تعبیر به « وراء » در این جا به معنی بیرون است، از هر طرف که باشد، زیرا در حجره های پیامبر به مسجد گشوده می شد و افراد نادان و عجول گاه در برابر در حجره می آمدند و فریاد یا محمد صلی الله علیه و آله می زدند، قرآن آن ها را از این کار نهی می کند .

این چه عقلی است که انسان در برابر بزرگترین سفیر الهی رعایت

(۱۴۰) سوره حُجرات

ادب نکند و با صدای بلند و نامؤدبانانه ، همچون اعراب « بنی تمیم » پشت خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیاید و فریاد زند : « یا مُحَمَّدُ ، یا مُحَمَّدُ صلی الله علیه و آله أُخْرِجْ إِلینَا » و آن کانون مهر و عطوفت پروردگار را بدین وسیله ایداء و آزار نماید .

اصولاً هر قدر سطح عقل و خرد انسان بالاتر می رود ، بر ادب او افزوده می شود ، زیرا « ارزش ها » و « ضدا ارزش ها » را بهتر درک می کند و به همین دلیل بی ادبی همیشه نشانه بی خردی است ، یا به تعبیر دیگر بی ادبی کار حیوان و ادب کار انسان است .

تعبیر به « أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ » (غالب آن هانمی فهمند) یا به خاطر این است که « أَكْثَرُ » در زبان عرب گاه به معنی " همه " می آید، که برای رعایت احتیاط و ادب این تعبیر را به کار می برند ، که حتی اگر یک نفر مستثنی بوده باشد حق او ضایع نشود، گویی خداوند با این تعبیر می فرماید : « من که پروردگار شما هستم و به همه چیز احاطه علمی دارم به هنگام سخن گفتن رعایت آداب می کنم ، پس شما چرا رعایت نمی کنید . »

جزء بیست و ششم (۱۴۱)

۵ وَ لَؤِآَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَآَنَ خَيْرًا لَهُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

هر گاه آن ها صبر می کردند تا خود به سراغشان آیی برای آن ها بهتر بود و خداوند غفور و رحیم است .

درست است که عجله و شتاب گاه سبب می شود که انسان زودتر

ص: ۹۶

به مقصود خود برسد ، ولی شکیبایی و صبر در چنین مقامی مایه رحمت و آمرزش و اجر عظیم است و مسلماً این بر آن برتری دارد .

و از آن جا که افرادی ناآگاهانه قبلاً مرتکب چنین کاری شده بودند و با نزول این دستور الهی طبعاً به وحشت می افتادند ، قرآن به آن ها نیز نوید می دهد که اگر توبه کنند ، مشمول رحمت خداوند می شوند ، لذا در پایان آیه می فرماید : « و خداوند غفور و رحیم است » (وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) .

ادب برترین سرمایه زندگی است

(۱۴۲) سوره حُجرات

در اسلام اهمیت زیادی به مسأله رعایت آداب و برخورد توأم با احترام و ادب با همه کس و هر گروه وارد شده است که به عنوان نمونه در این جا به چند حدیث اشاره می شود .

علی می فرماید : « الْأَدَبُ يُغْنِي عَنِ الْحَسَبِ : ادب انسان را از افتخارات پدران و نیاکان بی نیاز می کند » .^(۱)

در حدیث دیگری از امام صادق آمده است : « خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتِعٌ ، قِيلَ وَ مَا هُنَّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ، قَالَ : الدِّينُ وَ الْعَقْلُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ حُسْنُ الْأَدَبِ : پنج چیز است که در هر کس نباشد ، صفات و امتیازات قابل ملاحظه ای نخواهد داشت ، عرض کردند : ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله

ص: ۹۷

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۷۵ ، صفحه ۶۸ و ۶۷ .

آن‌ها چیست؟ فرمود: دین و عقل و حیا و حسن خلق و حسن ادب « (۱)

به همین دلیل هنگامی که در زندگی پیشوایان بزرگ اسلام دقت

جزء بیست و ششم (۱۴۳)

می‌کنیم، می‌بینیم که دقیق‌ترین نکات مربوط به ادب را حتی با افراد کوچک رعایت می‌کردند.

اصولاً دین مجموعه‌ای است از آداب: ادب در برابر خدا، ادب در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم صلی الله علیه و آله، ادب در مقابل استاد و معلم و پدر و مادر و عالم و دانشمند.

حتی دقت در آیات قرآن مجید نشان می‌دهد خداوند با آن عظمت هنگامی که با بندگان خود سخن می‌گوید آداب را کاملاً رعایت می‌کند.

جایی که چنین است، تکلیف مردم در مقابل خدا و پیغمبرش روشن است.

در حدیثی می‌خوانیم: « هنگامی که آیات آغاز سوره مؤمنون نازل شد و یک سلسله آداب اسلامی را به آن‌ها دستور داد، از جمله مسأله خشوع در نماز، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که قبلاً به هنگام نماز گاه به آسمان نظر می‌افکند، دیگر سر بر نمی‌داشت و دائماً به زمین نگاه می‌فرمود « (۱).

۱ « تفسیر مجمع البیان، تفسیر فخر رازی»، ذیل آیه ۲ / مؤمنون.

(۱۴۴) سوره حُجرات

در مورد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز این موضوع تا آن حد مهم است که قرآن صریحاً در آیات فوق می‌گوید صدرا بلندتر از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله کردن و در مقابل او جار و جنجال راه انداختن موجب

ص: ۹۸

حبط اعمال و از بین رفتن ثواب است .

روشن است تنها رعایت این نکته در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله کافی نیست ، بلکه امور دیگری که از نظر سوء ادب همانند صدای بلند و جار و جنجال است نیز در محضرش ممنوع است و به اصطلاح فقهی در این جا باید « الْغَاءِ خُصُوصِيَّتِ » و « تَنْقِيحِ مَنَاطِ » کرد و اشباه و نظایر آن را به آن ملحق نمود .

حتی بعضی از مفسران آیات مورد بحث را توسعه داده ، گفته اند مراحل پایین تر ، مانند علما و دانشمندان و رهبران فکری و اخلاقی را نیز شامل می شود ، مسلمانان موظفند در برابر آن ها نیز آداب را رعایت کنند .

جزء بیست و ششم (۱۴۵)

اهمیت برادری

۱۰ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ اٰخْوَانِكُمْ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

مؤمنان برادر یکدیگرند، بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرارسازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید .

همان اندازه که برای ایجاد صلح در میان دو برادر نسبی تلاش و کوشش می کنید ، باید در میان مؤمنان متخاصم نیز برای برقراری صلح به طور جدی و قاطع وارد عمل شوید .

چه تعبیر جالب و گیرایی ؟ که همه مؤمنان برادر یکدیگرند و نزاع و درگیری میان آن ها را درگیری میان برادران نامیده ، که باید به

ص: ۹۹

زودی جای خود را به صلح و صفا بدهد .

و از آن جا که در بسیاری از اوقات « روابط » در این گونه مسائل جانشین « ضوابط » می شود ، بار دیگر هشدار داده و در پایان آیه می افزاید : « تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید » (وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) .

(۱۴۶) سوره حُجُرَات

و به این ترتیب یکی از مهم ترین مسؤولیت های اجتماعی مسلمانان در برابر یکدیگر و در اجرای عدالت اجتماعی با تمام ابعادش روشن می شود .

جمله « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ » که در آیات فوق آمده است یکی از شعارهای اساسی و ریشه دار اسلامی است، شعاری بسیار گیرا ، عمیق ، مؤثر و پرمعنی .

دیگران وقتی می خواهند زیاد اظهار علاقه به هم مسلکان خود کنند از آنان به عنوان « رفیق » یاد می کنند ، ولی اسلام سطح پیوند علائق دوستی مسلمین را به قدری بالا برده که به صورت نزدیک ترین پیوند دو انسان با یکدیگر آن هم پیوندی بر اساس مساوات و برابری ، مطرح می کند و آن علاقه دو « برادر » نسبت به یکدیگر است .

روی این اصل مهم اسلامی مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله و دارای هر زبان و هر سن و سال ، با یکدیگر احساس عمیق برادری می کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کند و دیگری در غرب .

جزء بیست و ششم (۱۴۷)

در مراسم « حج » که مسلمین از همه نقاط جهان در آن کانون توحید جمع می شوند ، این علاقه و پیوند و همبستگی نزدیک ، کاملاً

ص: ۱۰۰

محسوس است و صحنه ای است از تحقق عینی این قانون مهم اسلامی .

به تعبیر دیگر اسلام تمام مسلمان ها را به حکم یک خانواده می داند و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده ، نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند .

در روایات اسلامی نیز روی این مسأله تأکید فراوان شده و مخصوصاً جنبه های عملی آن ارائه گردیده است که به عنوان نمونه چند حدیث پرمحتوای زیر را از نظر می گذرانیم :

۱ در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است : «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ ، لَا يَظْلِمُهُ ، وَلَا يَخْذُلُهُ ، وَلَا يَسْلُمُهُ : مسلمان برادر مسلمان است ، هرگز به او ستم نمی کند ، دست از یاریش بر نمی دارد

(۱۴۸) سوره حُجرات

و او را در برابر حوادث تنها نمی گذارد . (۱)

۲ در حدیث دیگری از همان حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده : «مَثَلُ الْأَخَوَيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ يَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى : دو برادر دینی همانند دو دستند که هر کدام دیگری را می شوید ، (با یکدیگر کمال همکاری را دارند و عیوب هم را پاک می کنند) (۲).

۳ امام صادق می فرماید : «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ ، كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ ، إِذَا اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَ أَرْوَاحِهِمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ : مؤمن برادر مؤمن است و همگی

ص: ۱۰۱

۱- «الْمُحْجَةُ الْبَيْضَاءُ» ، جلد ۳ ، صفحه ۳۳۲ و ۳۱۹ .

۲- «الْمُحْجَةُ الْبَيْضَاءُ» ، جلد ۳ ، صفحه ۳۳۲ و ۳۱۹ .

به منزله اعضاء يك پيكرند ، كه اگر عضوي به درد آيد ، ديگر عضوها را نماند قرار و ارواح همگي آن ها از روح واحدی گرفته شده است» (۱)

حقوق ۳۰ گانه دوستان خوب نسبت به يكديگر

جزء بيست و ششم (۱۴۹)

در پايان اين بحث به روايتي اشاره مي كنيم كه از پيغمبر اكرم صلي الله عليه و آله درباره حقوق سي گانه مؤمن بر برادر مؤمنش نقل شده كه از جامع ترين روايات در اين زمينه است :

پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله فرمود : « مسلمان بر برادر مسلمانش سي حق دارد كه براءت ذمه از آن حاصل نمي كند ، مگر به ادای اين حقوق يا عفو كردن برادر مسلمان او :

۲ لغزش های او را ببخشد . ۲ در ناراحتی ها نسبت به او مهربان باشد .

۳ اسرار او را پنهان دارد . ۴ اشتباهات او را جبران كند .

۵ عذر او را بپذيرد . ۶ در برابر بدگويان ، از او دفاع كند .

۷ همواره خيرخواه او باشد . ۸ دوستی او را پاسداری كند .

۹ پيمان او را رعايت كند . ۱۰ در حال مرض از او عيادت كند .

۱۱ در حال مرگ ، به تشييع او حاضر شود .

۱۲ دعوت او را اجابت كند . ۱۳ هديه او را بپذيرد .

۱۴ عطای او را جزا دهد . ۱۵ نعمت او را شكر گوید .

(۱۵۰) سوره حُجرات

۱۶ در ياری او بكوشد . ۱۷ ناموس او را حفظ كند .

۱۸ حاجت او را برآورد . ۱۹ برای خواسته اش شفاعت كند .

ص: ۱۰۲

۲۰ عطسه اش را تحیت گوید . ۲۱ گمشده اش را راهنمایی کند .

۲۲ سلامش را جواب دهد . ۲۳ گفته او را نیکو شمرد .

۲۴ انعام او را خوب قرار دهد . ۲۵ سوگندهایش را تصدیق کند .

۲۶ دوستش را دوست دارد و با او دشمنی نکند .

۲۷ در یاری او بکوشد ، خواه ظالم باشد یا مظلوم : اما یاری او در حالی که ظالم باشد ، به این است که او را از ظلمش بازدارد و در حالی که مظلوم است ، به این است که او را در گرفتن حقش کمک کند .

۲۸ او را در برابر حوادث ، تنها نگذارد .

۲۹ آن چه را از نیکی ها برای خود دوست دارد برای او دوست بدارد .

۳۰ آن چه از بدی ها برای خود نمی خواهد برای او نخواهد « (۱)

جزء بیست و ششم (۱۵۱)

ممنوعیت مسخره کردن و دیگران را به نام زشت صدا کردن

۱۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْقَسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزاء کنند، شاید آن ها از این ها بهتر باشند و نه زنانی از زنان دیگر ، شاید آنان بهتر از اینان باشند

ص: ۱۰۳

و یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار دهید و با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام کفر بگذارید و آن ها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند .

(۱۵۲) سوره حُجرات

در این جا مخاطب مؤمنانند ، اعم از مردان و زنان ، قرآن به همه هشدار می دهد که از این عمل زشت بپرهیزند ، چرا که سرچشمه استهزاء و سخریه همان حس خود برتر بینی و کبر و غرور است که عامل بسیاری از جنگ های خونین در طول تاریخ بوده است .

و این « خود برتر بینی » بیشتر از ارزش های ظاهری و مادی سرچشمه می گیرد ، مثلاً فلان کس خود را از دیگری ثروتمندتر ، زیباتر ، یا از قبیله ای سرشناس تر می شمرد و احیاناً این پندار که از نظر علم و عبادت و معنویات از فلان جمعیت برتر است ، او را وادار به سخریه می کند ، در حالی که معیار ارزش در پیشگاه خداوند تقوا است و این بستگی به پاکی قلب و نیت و تواضع و اخلاق و ادب دارد .

سپس در دومین مرحله می فرماید : « و یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید » (وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ) .

« لَا تَلْمِزُوا » از ماده « لَمَزَ » به معنی عیب جویی و طعنه زدن است .

جالب این که قرآن در این آیه با تعبیر « أَنْفُسَكُمْ »

جزء بیست و ششم (۱۵۳)

به وحدت و یکپارچگی مؤمنان اشاره کرده و اعلام می دارد که همه مؤمنان به منزله نفس واحدی هستند و اگر از دیگری عیب جویی کنید ، در واقع از خودتان عیب جویی کرده اید .

ص: ۱۰۴

و بالاخره در مرحله سوم می افزاید: « و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید » (وَ لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ).

بسیاری از افراد بی بند و بار در گذشته و حال اصرار داشته و دارند که بر دیگران القاب زشتی بگذارند و از این طریق آن ها را تحقیر کنند، شخصیتشان را بکوبند و یا احیانا از آنان انتقام گیرند و یا اگر کسی در سابق کار بدی داشته، سپس توبه کرده و کاملاً پاک شده باز هم لقبی که بازگو کننده وضع سابق باشد، بر او بگذارند .

اسلام صریحا از این عمل زشت نهی می کند و هر اسم و لقبی را که کوچک ترین مفهوم نامطلوبی دارد و مایه تحقیر مسلمانی است ، ممنوع شمرده است .

جاده ورود ممنوع (سوء ظن، فضولی در کار دیگران، غیبت)

(۱۵۴) سوره حُجرات

۱۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا يَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان ها پرهیزید چراکه بعضی از گمان ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند ، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است .

ص: ۱۰۵

منظور از « کَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ » گمان های بد است که نسبت به گمان های خوب در میان مردم بیشتر است ، لذا از آن تعبیر به کثیر شده و گرنه «حسن ظن و گمان خیر» نه تنها ممنوع نیست بلکه مستحسن است.

در این جا این سؤال مطرح می شود که گمان بد و خوب

جزء بیست و ششم (۱۵۵)

غالباً اختیاری نیست ، یعنی بر اثر یک سلسله مقدمات که از اختیار انسان بیرون است در ذهن منعکس می شود ، بنابراین چگونه می شود از آن نهی کرد؟

۱ منظور از این نهی ، نهی از ترتیب آثار است ، یعنی هر گاه گمان بدی نسبت به مسلمانی در ذهن شما پیدا شد ، در عمل کوچک ترین اعتنایی به آن نکنید ، طرز رفتار خود را دگرگون نسازید و مناسبات خود را با طرف تغییر ندهید ، بنابراین آن چه گناه است « ترتیب اثر دادن به گمان بد » می باشد .

لذا در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم : «ثَلَاثٌ فِي الْمُؤْمِنِ لَا- يُسَدِّ تَحَسُّنٌ ، وَ لَهُ مِنْهُنَّ مَخْرَجٌ ، فَمَخْرَجُهُ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ أَنْ لَا- يُحَقِّقَهُ : سه چیز است که وجود آن در مؤمن پسندیده نیست و راه فرار دارد ، از جمله سوءظن است که راه فرارش این است که به آن جامه عمل نپوشاند » . (۱)

(۱۵۶) سوره حُجرات

۲ انسان می تواند با تفکر روی مسائل مختلفی ، گمان بد را در بسیاری از موارد از خود دور سازد ، به این

ص: ۱۰۶

ترتیب که در راه های حمل بر صحت بیندیشد و احتمالات صحیحی را که در مورد آن عمل وجود دارد ، در ذهن خود مجسم سازد و تدریجا بر گمان بد غلبه کند .

بنابراین گمان بد چیزی نیست که همیشه از اختیار آدمی بیرون باشد . لذا در روایات دستور داده شده که اعمال دوست را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن ، تا دلیلی برخلاف آن اثبات شود و هرگز نسبت به سخنی که از برادر مسلمانان صادر شده گمان بد مبر ، مادام که می توانی مَحْمَلِ نیکی برای آن بیابی ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : «ضِعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى أَتِيكَ مَا يُقَلِّبُكَ مِنْهُ، وَ لَا تَطُنَّبْ كَلِمَهُ حَرْجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءٌ وَ أَنْتَ تَجِدُهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا»^(۱).

جزء بیست و ششم (۱۵۷)

به هر حال این دستور اسلامی یکی از جامع ترین و حساب شده ترین دستورها در زمینه روابط اجتماعی انسان ها است ، که مسأله امنیت را به طور کامل در جامعه تضمین می کند .

توجه به این نکته نیز لازم است که منظور از «ظن» در این جا گمان های بی دلیل است، بنابراین در مواردی که گمان متکی به دلیل یعنی ظن معتبر باشد، از این حکم مستثنی است، مانند گمانی که از شهادت دو نفر عادل حاصل می شود .

سپس در دستور بعد مسأله « نهی از تجسس » را مطرح کرده ، می فرماید: « و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید » (وَ لَا تَجَسَّسُوا) .

ص: ۱۰۷

۱- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، حدیث ۳ .

« تجسس » و « تحسس » هر دو به معنی جستجوگری است ، ولی اولی معمولاً در امور نامطلوب می آید و دومی غالباً در امر خیر ، چنان که یعقوب به فرزندانش دستور می دهد : « يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ : ای فرزندان من ، بروید و از گمشده من « یوسف و برادرش جستجو کنید » (۸۷ / یوسف) .

(۱۵۸) سوره حُجرات

در حقیقت گمان بد عاملی است برای جستجوگری و جستجوگری عاملی است برای کشف اسرار و رازهای نهانی مردم و اسلام هرگز اجازه نمی دهد که رازهای خصوصی آن ها فاش شود .

و به تعبیر دیگر اسلام می خواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نظر در امنیت باشند ، بدیهی است اگر اجازه داده شود ، هر کس به جستجوگری درباره دیگران برخیزد ، حیثیت و آبروی مردم بر باد می رود و جهنمی به وجود می آید که همه افراد اجتماع در آن معذب خواهند بود .

البته این دستور منافاتی با وجود دستگاه های اطلاعاتی در حکومت اسلامی برای مبارزه با توطئه ها نخواهد داشت ، ولی این بدان معنی نیست که این دستگاه ها حق دارند در زندگی خصوصی مردم جستجوگری کنند .

و بالا-خره در سومین و آخرین دستور که در حقیقت معلول و نتیجه دو برنامه قبل است ، می فرماید : « هیچ کدام از شما دیگری را غیبت نکند » (وَ لَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا) .

جزء بیست و ششم (۱۵۹)

و به این ترتیب گمان بد سرچشمه تجسس و تجسس موجب افشای

ص: ۱۰۸

عیوب و اسرار پنهانی و آگاهی بر این امور سبب غیبت می شود که اسلام از معلول و علت همگی نهی کرده است .

سپس برای این که قبح و زشتی این عمل را کاملاً مجسم کند، آن را در ضمن یک مثال گویا ریخته، می گوید: « آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد » (أَيُّجِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا) .

« و به یقین همه شما از این امر کراهت دارید » (فَكَرِهَتْ مُؤْمَةٌ) .

آری آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن او است و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی همچون خوردن گوشت تن او است و تعبیر به « مرده » به خاطر آن است که « غیبت » در غیاب افراد صورت می گیرد، که همچون مردگان قادر بر دفاع از خویشان نیستند .

(۱۶۰) سوره حُجرات

و این ناجوان مردانه ترین ستمی است که ممکن است انسان درباره برادر خود روا دارد .

آری این تشبیه بیانگر زشتی فوق العاده غیبت و گناه عظیم آن است.

پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ عِرْضَهُ ، وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ الشُّوْءُ : خدایوند خون و مال و آبروی مسلمان را بر دیگران حرام کرده و هم چنین گمان بد درباره او بردن » (۱) .

گمان بد نه تنها به طرف مقابل و حیثیت او لطمه وارد می کند، بلکه

ص: ۱۰۹

برای صاحب آن نیز بلایی است بزرگ ، زیرا سبب می شود که او را از همکاری با مردم و تعاون اجتماعی برکنار کند و در دنیایی وحشتناک آکنده از غربت و انزوا فراهم سازد ، چنان که در حدیثی از امیر مؤمنان علی آمده است : « مَنْ لَمْ يُحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ :

۱ «المحججه البيضاء»، جلد ۵، صفحه ۲۶۸ .

جزء بیست و ششم (۱۶۱)

کسی که گمان بد داشته باشد از همه کس می ترسد و وحشت دارد . (۱)

مفهوم غیبت

«غیبت» چنان که از اسمش پیدا است، این است که در غیاب کسی سخنی گویند ، منتهی سخنی که عیبی از عیوب اورافاش سازد، خواه این عیب جسمانی باشد، یا اخلاقی، در اعمال او باشد یا در سخنش و حتی در اموری که مربوط به او است، مانند لباس، خانه، همسر و فرزندان و مانند این ها .

بنابراین اگر کسی صفات ظاهر و آشکار دیگری را بیان کند، غیبت نخواهد بود ، مگر این که قصد مذمت و عیب جویی داشته باشد ، که در این صورت حرام است ، مثل این که در مقام مذمت بگوید ، آن مرد نابینا ، یا کوتاه قد ، یا سیاهرنگ ، یا کوسه .

به این ترتیب ذکر عیوب پنهانی به هر قصد و نیتی که باشد ، غیبت

(۱۶۲) سوره حُجرات

و حرام است و ذکر عیوب آشکار اگر به قصد مذمت باشد نیز حرام است ، خواه آن را در مفهوم غیبت وارد بدانیم یا نه .

این ها همه در صورتی است که این صفات واقعا در طرف باشد ،

ص: ۱۱۰

۱- «عُرِّزَ الْحَكَمُ»، صفحه ۶۹۷.

عیوبی از طرف سراغ دارد بگوید ، مبادا مسلمانی در دام بیفتد و چنین غیبتی که با چنین نیت انجام می گیرد ، حرام نیست .
همچنین در موارد دیگری که اهداف مهمی مانند هدف مشورت در کار باشد ، یا برای احقاق حق و تظلم صورت گیرد .

(۱۶۴) سوره حُجرات

البته کسی که آشکارا گناه می کند و به اصطلاح « متجاهر به فسق » است از موضوع غیبت خارج است و اگر گناه او را پشت سر او بازگو کنند ، ایرادی ندارد ، ولی باید توجه داشت این حکم مخصوص گناهی است که نسبت به ارتکاب آشکار آن پرهیزی ندارد .

این نکته نیز قابل توجه است که نه تنها غیبت کردن حرام است ، گوش دادن به غیبت و حضور در مجلس غیبت نیز جزء محرمات است ، بلکه طبق پاره ای از روایات بر مسلمانان واجب است که ردّ غیبت کنند ، یعنی در برابر غیبت به دفاع برخیزند و از برادر مسلمانی که آبروی او به خطر افتاده دفاع کنند.

تقوی بزرگ ترین ارزش انسانی

۱۳ یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

جزء بیست و ششم (۱۶۵)

ای مردم ، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و تیره ها و قبیله ها قراردادیم ، تا یکدیگر را بشناسید ، ولی گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست ، خداوند دانا و خیراست .

ص: ۱۱۲

در این آیه مخاطب کل جامعه انسانی است و مهم ترین اصلی را که ضامن نظم و ثبات است، بیان می کند و میزان واقعی ارزش های انسانی را در برابر ارزش های کاذب و دروغین مشخص می سازد.

منظور از آفرینش مردم از یک مرد و زن همان بازگشت نسب انسان ها به « آدم » و « حواء » است، بنابراین چون همه از ریشه واحدی هستند، معنی ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند و اگر خداوند برای هر قبیله و طایفه ای ویژگی هایی آفریده برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است، چراکه این تفاوت ها سبب شناسایی است و بدون شناسایی افراد، نظم در جامعه انسانی حکم فرما نمی شود، چراکه هر گاه همه یکسان و شبیه یکدیگر و همانند بودند، هرج و مرج عظیمی سراسر جامعه انسانی را فرا می گرفت.

(۱۶۶) سوره حُجُرَات

در این که میان « شعوب » (جمع « شَعْب » بر وزن صعب) به معنی « گروه عظیمی از مردم » و « قبایل » جمع « قبیله »، چه تفاوتی است؟ مفسران احتمالات مختلفی داده اند، اما بهترین تفسیر آن است که دایره شعوب گسترده تر از دایره قبایل است، همانطور که « شَعْب » امروز بر یک « ملت » اطلاق می شود.

به هر حال قرآن مجید بعد از آن که بزرگترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی یعنی نسب و قبیله را از کار می اندازد، به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته، می افزاید: « گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است » (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ).

به این ترتیب قلم سرخ بر تمام امتیازات ظاهری و مادی کشیده و

ص: ۱۱۳

اصالت و واقعیت را به مسأله تقوا و پرهیزکاری و خداترسی می دهد و می گوید برای تقرب به خدا و نزدیکی به ساحت مقدس او هیچ امتیازی جز تقوا مؤثر نیست .

اما چرا این تفکر متعفن هنوز مورد علاقه گروه زیادی است که

جزء بیست و ششم (۱۶۷)

خود را ظاهراً مسلمان می شمردند و دم از قرآن و اخوت اسلامی می زنند ، معلوم نیست .

در نظام ارزشی جاهلی که بر محور « تفاخر به آباء و اموال و اولاد » دور می زد ، یک مشت دزد و غارتگر پرورش می یافت ، اما با دگرگون شدن این نظام و احیای اصل والای **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ** محصول آن انسان هایی همچون سلمان و ابوذر و عمار یاسر و مقداد بود.

مهم در انقلاب جوامع انسانی انقلاب نظام ارزشی آن و احیای این اصل اصیل اسلامی است.

حقیقت تقوی

قرآن بزرگترین امتیاز را برای تقوی قرار داده و آن را تنها معیار سنجش ارزش انسان ها می شمرد .

در جای دیگر تقوی را بهترین زاد و توشه شمرده ، می گوید : **« وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى »** (۱۹۷/بقره) .

و در جای دیگر لباس تقوی را بهترین لباس برای انسان می شمرد :

(۱۶۸) سوره حُجرات

« وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ » (۲۶ / اعراف) .

و در آیات متعددی یکی از نخستین اصول دعوت انبیاء را « تقوی » ذکر کرده و بالاخره در جای دیگر اهمیت این موضوع را تا

ص: ۱۱۴

آن حد بالا برده که خدا را « اهل تقوی » می شمرد و می گوید: « هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ » (۵۶ / مدثر) .

قرآن « تقوی » را نور الهی می داند که هر جا راسخ شود ، علم و دانش می آفریند : « وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ » (۲۸۲ / بقره)

و نیز « نیکی » و « تقوی » را قرین هم می شمرد: (وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى) (۲ / مائده) .

و « عدالت » را قرین « تقوی » ذکر می کند : (اِعْدِلُوا هُوَ اقْرَبُ لِلتَّقْوَى) (۸ / مائده) .

اکنون باید دید حقیقت تقوی این سرمایه بزرگ معنوی و این بزرگترین افتخار انسان با این همه امتیازات چیست ؟

قرآن اشاراتی دارد که پرده از روی حقیقت تقوی

جزء بیست و ششم (۱۶۹)

برمی دارد : در آیات متعددی جای تقوی را « قلب » می شمرد ، از جمله می فرماید : « اُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى : آن ها که صدای خود را در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله پایین می آورند و رعایت ادب می کنند ، کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای پذیرش تقوی آزموده است » (۳ / حجرات) .

قرآن « تقوی » را نقطه مقابل « فجور » ذکر کرده ، چنان که در آیه ۸ سوره شمس می خوانیم : « فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا : خداوند انسان را آفرید و راه فجور و تقوی را به او نشان داد » .

قرآن هر عملی را که از روح اخلاص و ایمان و نیت پاک سرچشمه گرفته باشد ، بر اساس « تقوی » می شمرد ، چنان که در

آیه ۱۰۸

ص: ۱۱۵

سوره توبه درباره مسجد « قبا » که منافقان مسجد « ضرار » را در مقابل آن ساختند ، می فرماید : « لَمَسِيْجِدُ أُسِّسَ عَلَيَّ التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ : مسجدی که از روز نخست بر شالوده تقوی باشد ، شایسته تر است که در آن نماز بخوانی . »

(۱۷۰) سوره حُجرات

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که « تقوی » همان احساس مسؤولیت و تعهدی است که به دنبال رسوخ ایمان در قلب بر وجود انسان حاکم می شود و او را از « فجور » و گناه بازمی دارد، به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می کند، اعمال آدمی را خالص و فکر و نیت او را از آلودگی ها می شوید .

هنگامی که به ریشه لغوی این کلمه باز می گردیم نیز به همین نتیجه می رسیم ، زیرا « تقوی » از « وقایه » به معنی کوشش در حفظ و نگهداری چیزی است و منظور در این گونه موارد نگهداری روح و جان از هر گونه آلودگی و متمرکز ساختن نیروها در اموری است که رضای خدا در آن است .

بعضی از بزرگان برای تقوی سه مرحله قائل شده اند :

۱ نگهداری نفس از عذاب جاویدان از طریق تحصیل اعتقادات صحیح .

۲ پرهیز از هر گونه گناه اعم از ترک واجب و فعل معصیت .

جزء بیست و ششم (۱۷۱)

۳ خویشتن داری در برابر آن چه قلب آدمی را به خود مشغول می دارد و از حق منحرف می کند و این تقوای

ص: ۱۱۶

خواص ، بلکه خاص الخاص است(۱)

از لابلای مجموع این تعبیرات حقیقت و روح تقوی به خوبی روشن می شود .

امام علی بن موسی الرضا می فرماید : « ایمان یک درجه برتر از "اسلام" است و "تقوی" درجه ای است بالاتر از "ایمان" و "یقین" درجه ای برتر از "تقوی" است و هیچ چیز در میان مردم کمتر از "یقین" تقسیم نشده است » (۲)

پایان سوره حُجرات

(۱۷۲) سوره حُجرات

ص: ۱۱۷

۱- « بحارالانوار » ، جلد ۷۰ ، صفحه ۱۳۶ .

۲- « بحارالانوار » ، جلد ۷۰ ، صفحه ۱۳۶ .

قرآن با همه عظمتش از کلمات ساده ای تشکیل شده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ قآ وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ

ق ، سوگند به قرآن مجید .

در این جا بار دیگر در آغاز این سوره به بعضی از « حروف مقطعه » برخورد می کنیم و آن حرف « ق » است. یکی از تفسیرهای قابل توجه « حروف مقطعه » این است که « قرآن » با آن همه عظمت از ماده ساده ای همچون حروف « الفبا » تشکیل یافته و این نشان می دهد که ابداعگر و نازل کننده قرآن مجید علم و قدرت بی پایان داشته که از چنین ابزار ساده ای چنان ترکیب عالی آفریده است .

از جمله اموری که گواهی می دهد ، ذکر این حرف از حروف مقطعه برای بیان عظمت قرآن است ، این که بلافاصله بعد از آن سوگند

جزء بیست و ششم (۱۷۳)

به قرآن مجید یاد کرده ، می فرماید : « قسم به قرآن مجید » (وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ) .

واژه « مجید » از ماده « مجد » به معنی شرافت گسترده است و از آن جا که قرآن ، عظمت و شرافتی بی پایان دارد ، کلمه « مجید » از هر نظر سزاوار آن است ، ظاهرش زیبا ، محتوایش عظیم ، دستوراتش عالی و برنامه هایش آموزنده و حیات بخش است .

ص: ۱۱۸

۲ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ

آن ها تعجب کردند که پیامبری انذارگر از میان خودشان آمده و کافران گفتند: این چیز عجیبی است .

این ایرادی است که قرآن بارها به آن و پاسخ آن اشاره کرده و تکرار آن نشان می دهد که از ایرادهای اصلی کفار بوده که

(۱۷۴) سوره قآ

همواره آن را تکرار می کردند .

نه تنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که به سایر پیامبران نیز همین ایراد را می گرفتند ، گاه می گفتند: « ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ: این انسانی همانند شماست ، از آن چه می خورید، می خورد و از آن چه می نوشید، می نوشد » (۳۳ / مؤمنون).

و گاه می افزودند: «لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ الْمَلَكُ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا: چرا فرشته ای همراه او نازل نشده تا همراه او انذار کند»؟ (۷ / فرقان) .

ولی همه این ها بهانه هایی بود برای عدم تسلیم در برابر حق .

قرآن در آیات مورد بحث پاسخی از این ایراد نمی گوید ، چراکه بارها به آن پاسخ گفته است ، که اگر فرضاً فرشته ای می فرستادیم آن را به صورت بشر قرار می دادیم ، یعنی رهبر و راهنمای انسان تنها می تواند انسان باشد ، تا از تمام دردها ، نیازها ، تمایلات ، خواسته ها و مسائل زندگی او باخبر باشد و از سوی دیگر بتواند در جنبه های عملی الگویی برای آن ها گردد و نگویند ، اگر او هم از جنس ما

بود، هرگز پاک و پاکیزه نمی ماند.

جزء بیست و ششم (۱۷۵)

بازگشت به زندگی پس از مردن و خاک شدن

۳ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ

آیا هنگامی که ما مردیم و خاک شدیم، دوباره به زندگی بازمی گردیم؟ این بازگشتی است بعید.

بعد از این ایراد به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و این که چگونه از جنس بشر است، ایراد دیگری به محتوای دعوت او داشتند و انگشت روی مسأله ای می گذارند که برای آن ها از هر نظر عجیب و غریب بود. آن ها بازگشت مجدد به زندگی را مسأله ای دور از عقل می پنداشتند، بلکه گاه آن رامحال دانسته و ادعای آن را دلیل بر جنون گوینده اش می گرفتند، چنان که در آیه ۷ و ۸ سبأ می خوانیم: « کافران گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که خبر می دهد هنگامی که کاملاً از هم متلاشی شدید، بار دیگر به خلقت تازه ای برمی گردید، آیا افترا بر خدا بسته؟ یا جنون دارد؟ »

۴ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ

(۱۷۶) سوره قآ

ولی مامی دانیم آن چه را زمین از بدن آن ها می کاهد و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است.

قرآن مجید در این جا از چند راه به آن ها پاسخ می گوید: نخست: به علم بی پایان خدا اشاره می کند، اگر اشکال و ایراد شما به خاطر این است که استخوان های آدمی می پوسد و گوشت او خاک می شود و جزء زمین می گردد و ذراتی از آن نیز تبدیل به بخار و گازهای پراکنده در هوا می گردد، چه کسی می تواند آن ها را جمع آوری کند

ص: ۱۲۰

و اصلاً چه کسی از آن‌ها باخبر است؟

پاسخش معلوم است: خداوندی که علم او به تمام اشیاء احاطه دارد، تمام این ذرات را می‌شناسد و به هنگام لزوم همه را جمع آوری می‌کند، همان‌گونه که ذرات پراکنده آهن را در میان تلی از غبار با یک قطعه آهن ربا می‌توان جمع آوری کرد، جمع آوری ذرات پراکنده هر انسان برای خدا از این هم آسان‌تر است.

و اگر ایراد آن‌ها این است که حساب اعمال انسان را چه کسی برای

جزء بیست و ششم (۱۷۷)

معاد و رستاخیز نگه می‌دارد، پاسخش این است که همه این‌ها در لوح محفوظ ثبت است و اصولاً چیزی در این عالم گم نمی‌شود، حتی اعمال شما باقی می‌ماند، هرچند تغییرشکل می‌دهد.

«کتاب حفیظ» به معنی کتابی است که حافظ اعمال تمام انسان‌ها و غیر آن است و اشاره به «لوح محفوظ» است که شرح آن ذیل آیه ۳۹ سوره رعد جلد دهم تفسیرنمونه صفحه ۲۴۱ ذکر شده است.

۵ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ

آن‌ها حق را هنگامی که به سراغشان آمد تکذیب کردند، لذا پیوسته در کار پراکنده خود متحیرند.

«مَرِيجٍ» از ماده «مرج» (بر وزن حرج) به معنی امر «مختلط و مشوش و مشتبه» است و لذا به زمینی که گیاهان مختلف و فراوان در آن روییده «مَرِج» (مرتع) گفته می‌شود.

در این آیه به پاسخ دیگری می‌پردازد که بیشتر جنبه روانی دارد، یعنی آن‌ها آگاهانه منکر حق شده‌اند و گرنه گرد و غباری بر چهره حق

ص: ۱۲۱

نیست و چنان که در آیات بعد می آید، آن ها صحنه معاد را با چشم خود مکرر در این دنیا می بینند و جای شک و تردید ندارند .

(۱۷۸) سوره قآ

لذا در پایان آیه می افزاید : « چون آن ها در مقام تکذیب برآمده اند ، پیوسته ضد و نقیض می گویند ، در کار خود متحیرند و در امور مختلط گرفتارند » (فَهُمْ فِي أَمْرِ مَرِيحٍ) .

گاه پیامبر صلی الله علیه و آله را مجنون می خوانند و گاه کاهن و گاه شاعر . گاه می گویند : « سخنان او "اساطیر الاولین" است . » . گاه می گویند : « بشری به او تعلیم می دهد . » . گاه نفوذ کلماتش را نوعی « سحر » می دانند و گاه مدعی می شوند ما هم مثل آن می توانیم بیاوریم

این پراکنده گویی ها نشان می دهد که حق را دریافته اند و به دنبال بهانه جویی هستند و لذا هرگز روی یک حرف نمی ایستند .

لحظه ای به آسمان بنگرید

۶ أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ

جزء بیست و ششم (۱۷۹)

آیا آن ها به آسمانی که بالای سرشان است نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده ایم؟ و چگونه به وسیله ستارگان زینت بخشیده ایم؟ و هیچ شکاف و ناموزونی در آن نیست.

منظور از نگاه کردن در این جا نگاهی توأم با اندیشه و تفکر است که انسان را به قدرت عظیم خالق این آسمان پهناور و شگفتی هایش آشنا سازد ، که هم عظمت خیره کننده ای دارد و هم زیبایی های فراوان و هم استحکام و نظم و حساب .

ص: ۱۲۲

جمله وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ (هیچ شکافی در آن نیست) یا به معنی عدم وجود نقص و عیب و ناموزونی است، چنان که بعضی از مفسران گفته اند و یا به معنی عدم وجود شکاف در خصوص آسمانی است که اطراف زمین را احاطه کرده و جو زمین نامیده می شود و به گفته قرآن «سقف محفوظی» است (۳۲ / انبیاء)، که راه را بر سنگ های آسمانی که به طور مداوم با سرعت سرسام آوری به سوی زمین می آید، می بندد و قبل از وصول به سطح زمین آن ها را آتش می زند و خاکستر می کند و همچنین از اشعه های کیهانی زیانبخش ممانعت به عمل می آورد.

(۱۸۰) سوره قآ

وگر نه آسمان به معنی محل ستارگان، یک فضای خالی است که این کرات در آن شناورند.

۷ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه های عظیمی افکندیم و از هر نوع گیاه بهجت انگیز رویاندیم.

آری آفرینش زمین از یک سو، گسترش آن (بیرون آمدن از زیر آب) از سوی دیگر، پیدایش کوه ها که ریشه های آن به هم پیوسته و همچون زرهی زمین را در برابر فشارهای درونی و برونی و جزر و مدهای حاصل از جاذبه ماه و خورشید حفظ می کند، از سوی سوم و پیدایش انواع گیاهان با آن همه عجایب و زیبایی ها از سوی چهارم، همگی دلیل بر قدرت بی پایان او است.

تعبیر به «مِنْ كُلِّ زَوْجٍ» اشاره به مسأله زوجیت در عالم گیاهان است که در موقع نزول این آیات هرگز به عنوان یک اصل کلی کشف نشده بود و بعد از قرن ها علم و دانش بشر پرده از روی آن برداشت و یا به معنی اصناف و انواع مختلف گیاهان است، چراکه تنوع در عالم گیاهان

ص: ۱۲۳

فوق العاده زیاد و حیرت انگیز است .

جزء بیست و ششم (۱۸۱)

۸ تَبَصَّرَهُ وَ ذِكْرِي لِكُلِّ عَدُوِّ مُنِيبٍ

تا وسیله بینایی و بیداری برای هر بنده توبه کاری باشد .

آری کسی که قدرت بر آفرینش آسمان ها با آن همه عظمت و زیبایی و زمین با این همه نعمت و جمال و نظم و حساب دارد ، چگونه نمی تواند مردگان را بار دیگر لباس حیات بپوشاند و قیامتی برپا کند؟ آیا این قدرت عظیم خیره کننده دلیل روشنی بر امکان معاد نیست ؟

۹ وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ

و از آسمان آبی پربرکت فرستادیم و به وسیله آن باغ ها و دانه هایی را که درو می کنند، رویاندیم .

(۱۸۲) سوره قآ

«جَنَّاتٍ» در این جا اشاره به باغ های میوه است و «حَبَّ الْحَصِيدِ» (دانه های قابل درو) اشاره به حبوباتی همچون جو ، گندم و مانند آن است که مواد اصلی غذای انسان ها را تشکیل می دهد .

۱۰ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ

ص: ۱۲۴

و نخل های بلند قامت که میوه های متراکم دارند .

« باسقات » جمع « باسقه » به معنی مرتفع و بلند است و « طَلْعُ » به ثمره درخت خرما در آغاز ظهورش گفته می شود و « نَضِيدُ » به معنی متراکم است ، مخصوصاً خوشه درخت خرما هنگامی که در درون غلاف قرار دارد، کاملاً روی یکدیگر سوار و متراکم است و زمانی که از غلاف بیرون می آید بسیار اعجاب انگیز است .

نمونه معاد را هر روز در گوشه و کنار خود نظاره کنید

۱۱ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَخْيَيْنَا بِهِ بَلَدَهُ مَثَبًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ

همه این ها به منظور بخشیدن روزی به بندگان است و به وسیله باران زمین مرده را زنده کردیم ، آری زنده شدن مردگان نیز همین گونه است .

جزء بیست و ششم (۱۸۳)

و به این ترتیب ضمن یادآوری نعمت های عظیمش به بندگان و تحریک حس شکرگزاری آن ها در مسیر شناخت او ، به آن ها یادآور می شود که شما نمونه معاد را همه سال در برابر چشمان خود در همین جهان می بینید، زمین های مرده و خشک و خالی از هرگونه آثار زندگی ، بر اثر نزول قطرات باران به حرکت درمی آیند و غوغای رستاخیز را سرمی دهند ، از هر گوشه ، گیاهی می روید و «وَحَدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» می گوید .

این جنبش عظیم و حرکت به سوی حیات و زندگی در عالم گیاهان بیانگر این واقعیت است که آفریدگار عالم می تواند موجودات مرده را بار دیگر حیات بخشد، چراکه « وقوع » چیزی اقوی دلیل بر « امکان » آن است .

ص: ۱۲۵

نوجوان عزیز مراقب حرف زدن خود باش

۱۸ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

هیچ سخنی را انسان تلفظ نمی کند مگر این که نزد آن فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت است .

« رَقِيبٌ » به معنی « مراقب » و « عَتِيدٌ » از ماده عِتَاد به معنی ذخیره کردن است و سپس به معنی کسی است که مهیای انجام کار است ، لذا به اسبی که مهیای دویدن است « فَرَسٌ عَتِيدٌ » می گویند و به کسی که چیزی را ذخیره و نگهداری می کند نیز « عَتِيدٌ » گفته می شود (از ماده "عِتَاد" بر وزن جِهَاد به معنی ذخیره کردن) .

غالب مفسران معتقدند که « رَقِيبٌ » و « عَتِيدٌ » همان دو فرشته ای هستند که در آیه قبل به عنوان « مُتَلَقِّيانَ » از آن ها یاد شده است ، فرشته سمت راست نامش « رَقِيبٌ » و فرشته سمت چپ نامش « عَتِيدٌ » است ، گرچه آیه مورد بحث صراحتی در این مطلب ندارد ، ولی با ملاحظه مجموع آیات چنین تفسیری بعید به نظر نمی رسد .

جزء بیست و ششم (۱۸۵)

۱۹ وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ مَا كُنْتُمْ مِنْهُ تَحِيدُونَ

و سرانجام سكرات مرگ به حق فرا می رسد (و به انسان گفته می شود) این همان چیزی است که از آن می گریختی .

« سَكْرٌ » در اصل به معنی مسدود کردن راه آب است و سَكْرٌ به معنی محل مسدود آمده و از آن جا که در حال مستی گویی سدی میان انسان و عقلش ایجاد می شود به آن « سَكْرٌ » گفته شده است .

« سكره مرگ » حالتی است شبیه به « مستی » که بر اثر فرا رسیدن

مقدمات مرگ ، به صورت هیجان و انقلاب فوق العاده ای به انسان دست می دهد و گاه بر عقل او چیره می گردد و او را در اضطراب و ناآرامی شدیدی فرو می برد .

چگونه چنین نباشد ، در حالی که مرگ یک مرحله انتقالی مهم است که باید انسان در آن لحظه تمام پیوندهای خود را با جهانی که سالیان دراز با آن خو گرفته بود ، قطع کند و در عالمی گام بگذارد که برای او کاملاً تازه و اسرارآمیز است ، به خصوص این که در لحظه مرگ

(۱۸۶) سوره قآ

انسان درک و دید تازه ای پیدا می کند ، بی ثباتی این جهان را با چشم خود می بیند و حوادث بعد از مرگ را کم و بیش مشاهده می کند . این جاست که وحشتی عظیم سرتاپای او را فرا می گیرد و حالتی شبیه به مستی به او دست می دهد ولی « مست » نیست .

حتی انبیا و مردان خدا که در لحظه مرگ از آرامش کاملی برخوردارند از مشکلات و شدائد این لحظه انتقالی بی نصیب نیستند ، چنان که در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که در لحظات آخر عمر مبارکش دست خود را در ظرف آبی می کرد و به صورت می کشید و « لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » می گفت و می فرمود : « إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٌ : مرگ سکراتی دارد » (۱)

سپس قرآن ادامه می دهد: « به کسی که در حال سکرات مرگ است گفته می شود این همان چیزی است که ناخوش داشتی و از آن

ص: ۱۲۷

می گریختی « ذَلِكْ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ » .

جزء بیست و ششم (۱۸۷)

«تَحِيدُ» از ماده «حَیْدُ» به معنی عدول کردن از چیزی و فرار کردن از آن است .

آری مرگ واقعیتی است که غالب افراد از آن می گریزند ، به خاطر این که آن را « فنا » می دانند ، نه دریچه ای به عالم « بقا » ، یابه خاطر علایق و پیوندهای شدیدی که با دنیا و مواهب مادی دارند نمی توانند از آن دل برکنند و یا به خاطر تاریکی نامه اعمالشان .

حقیقت مرگ

غالباً تصور می کنند ، مرگ یک امر عدمی و به معنی فنا است، ولی این برداشت هرگز با آن چه در قرآن مجید آمده و دلایل عقلی به آن رهنمون می شود، موافق نیست .

«مرگ» از نظر قرآن یک امر وجودی است، یک انتقال و عبور از جهانی به جهان دیگر است و لذا در بسیاری از آیات قرآن از «مرگ» تعبیر به «تُوْفِّي» شده که به معنی بازگرفتن و دریافت روح از تن به وسیله فرشتگان است .

(۱۸۸) سوره قَا

تعبیر آیه فوق « وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ : شدائد مرگ به حق به سراغ انسان می آید » ، نیز اشاره به همین معنی است ، در بعضی از آیات مرگ را صریحاً مخلوق خدا شمرده : « أَلَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ » (۲ / ملک) .

در روایات اسلامی تعبیرات مختلفی درباره حقیقت مرگ آمده است.

در حدیثی می خوانیم که از علی بن الحسین امام سجاد

ص: ۱۲۸

سؤال کردند: « مَا الْمَوْتُ » :

مرگ چیست ؟

در پاسخ فرمودند: « برای مؤمن مانند کندن لباس چرکین و پرحشرات است و گشودن غل و زنجیرهای سنگین و تبدیل آن به فاخرترین لباس ها و خوشبوترین عطرها و راهوارترین مرکب ها و مناسب ترین منزل ها است . » .

«و برای کافر مانند کندن لباسی است فاخر و انتقال از منزل های موردعلاقه و تبدیل آن به چرک ترین و خشن ترین لباس ها و

جزء بیست و ششم (۱۸۹)

وحشتناک ترین منزل ها و بزرگترین عذاب . » .

از امام محمدبن علی نیز همین سؤال شد فرمود: « هُوَ النَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مُدَّتُهُ، لَا يَنْتَبَهُ مِنْهُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ : مرگ همان خوابی است که هرشب به سراغ شما می آید، جز این که مدتش طولانی است و انسان از آن بیدار نمی شود تا روز قیامت . » (۱).

در مباحث مربوط به برزخ گفته ایم که حالت اشخاص در برزخ متفاوت است : بعضی گویی به خواب فرو می روند و بعضی (همچون شهیدان راه خدا و مؤمنان قوی الایمان) غرق انواع نعمت ها می شوند و جمعی از جباران و اشقیاء غرق عذاب الهی .

امام حسین بن علی سید الشهداء نیز در کربلا- و روز عاشورا و به هنگام شدت گرفتن جنگ تعبیر لطیفی در مورد حقیقت مرگ برای یارانش ارائه فرمود : « شکیبایی کنید ای فرزندان مردان بزرگوار ، مرگ

۱ « بحارالانوار » ، جلد ۶ ، صفحه ۱۵۵ .

ص: ۱۲۹

تنها پلی است که شما را از ناراحتی ها و رنج ها به باغ های وسیع بهشت و نعمت های جاودان منتقل می کند ، کدامیک از شما از انتقال یافتن از زندان به قصر ناراحتید ؟ و اما نسبت به دشمنان شما همانند این است که شخصی را از قصری به زندان و عذاب منتقل کنند، پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ پل آن ها به باغ های بهشت و پل این ها به جهنم است».(۱)

مرگ « حق » است

نه فقط در آیات مورد بحث ، « سكرات موت » به عنوان « حق » معرفی شده ، بلکه در آیات متعدد دیگر روی حق بودن مرگ تکیه شده است، در آیه ۹۹ سوره « حجر » می خوانیم: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ: پروردگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ) به سراغ تو آید». (در سوره مدثر آیه ۴۷ نیز تعبیری شبیه آن دیده می شود) «حَتَّىٰ

جزء بیست و ششم (۱۹۱)

آتَيْنَا الْيَقِينَ: تا آمد ما را یقین ، یعنی مرگ » .

این ها همه به خاطر آن است که انسان هر چیز را انکار کند ، نمی تواند این واقعیت را منکر شود که سرانجام مرگ در خانه همه ما را می کوبد و همه را با خود می برد .

توجه به حقانیت مرگ هشدار است برای همه انسان ها که بیشتر و بهتر بیندیشند و از راهی که در پیش دارند باخبر شوند و خود را برای آن آماده سازند .پایان سوره قآ

ص: ۱۳۰

سوره ذاریات

سوگند به طوفان ها و ابرهای باران زا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ وَالذَّارِيَاتِ ذُرْوَا

سوگند به بادهایی که ابرها را به حرکت درمی آورند (و گرد و غبار و بذرهای گیاهان را) .

۲ فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا

و سپس سوگند به ابرهایی که بار سنگینی (از باران) با خود حمل می کنند .

۳ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا

و سپس سوگند به کشتی هایی که به آسانی به حرکت درمی آیند .

۴ فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا

و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند .

جزء بیست و ششم (۱۹۳)

« ذاریات » جمع « ذاریه » به معنی بادهایی است که اشیاء را به پرواز درمی آورد .

« وِقْرًا » به معنی بار سنگین است و نیز به معنی سنگینی گوش آمده است، « وقار » نیز به معنی سنگینی حرکات و آرامش و حلم است .

« جاریات » جمع « جاریه » به معنی کشتی است و به معنی نهرهای آب جاری نیز آمده ، (فیها عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۱۲ / غاشیه) و همچنین به معنی خورشید به خاطر حرکتش در آسمان و نیز به دختر

نوجوان نیز « جاریه » گفته می شود ، چرا که نشاط جوانی در تمام وجودش جریان دارد .

در حدیثی که بسیاری از مفسران در ذیل همین آیه آورده اند می خوانیم : « إِنَّ الْكَوَّاءَ » روزی از علی در حالی که بر منبر خطبه می خواند سؤال کرد: « منظور از ذاریاتِ ذُرِّوا چیست ؟ »

فرمود : « بادها است » . عرض کرد : « فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا » فرمود : « ابرها است » . عرض کرد : « فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا » فرمود :

(۱۹۴) سوره ذاریات

« کشتی ها است » عرض کرد : « فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا » فرمود : « منظور فرشتگان است » .

در این جا این سؤال پیش می آید که اگر منظور فرشتگان است ، فرشتگان چه اموری را تقسیم می کنند ؟ در پاسخ می گوئیم : این تقسیم کار ممکن است مربوط به کل تدبیر این عالم باشد که گروه هایی از فرشتگان الهی به فرمان او تدبیر امور آن را بر عهده دارند و نیز ممکن است مربوط به تقسیم ارزاق و یا تقسیم قطرات باران بر مناطق روی زمین باشد .

۵ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ

(آری سوگند به همه این ها) که آن چه به شما وعده داده شده قطعاً راست است .

۶ وَإِنَّ الدَّيْنَ لَوَاقِعٌ

و بدون شك جزای اعمال واقع شدنی است .

« دین » در این جا به معنی جزاء است ، همانطور که در « مَالِكِ

ص: ۱۳۲

يَوْمِ الدِّينِ « آمده و اصولاً یکی از نام های قیامت « يَوْمِ الدِّينِ » (روز جزا) است و از آن روشن می شود که منظور از وعده های واقع شدنی در این جا وعده های مربوط به قیامت و حساب و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ و سایر امور مربوط به معاد است، بنابراین جمله اول تمام وعده های قیامت را شامل می شود و جمله دوم تأکیدی است بر مسأله جزا.

سوگندهایی که در آغاز این سوره آمده ، پیوند و تناسب روشنی با نتیجه این قسم ها دارد ، چراکه حرکت ابرها و نزول باران ها و در نتیجه زنده شدن زمین های مرده ، خود صحنه ای از قیامت و معاد را در این دنیا نشان می دهد .

سوگند به آسمان و چین و شکن های زیبایش

۷ وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ

قسم به آسمان که دارای چین و شکن های زیباست .

« حُبُوبٌ » جمع حُبَاك از ریشه اصلی « حَبَبٌ » (بر وزن كَبِكَ) به معنی بستن و محکم کردن است و در این جا به معنی چین و شکن های زیبایی است که در میان امواج ، ابرهای آسمان ، رمل های بیابان و موهای سر پیدا می شود .

و اما تطبیق این معنی بر آسمان یا به خاطر اشکال مختلف توده های ستارگان و صورت های فلکی (مجموعه هایی از ستارگان ثابت را که شکل خاصی به خود گرفته ، صورت فلکی می نامند) .

(۱۹۶) سوره ذاریات

یا به خاطر موج های جالبی است که در ابرهای آسمانی پیدامی شود و گاه به قدری زیباست که مدت ها چشم های انسان را متوجه خود می سازد .

و یا توده های عظیم کهکشان ها است که همچون پیچ و خم های موهای مجعد بر صفحه آسمان ظاهر می شود ، مخصوصاً عکس های جالبی که دانشمندان وسیله تلسکوپ ها از این کهکشان ها برداشته اند ، کاملاً موهای مجعد و پیچیده را تداعی می کند .

بنابراین معنی، قرآن به آسمان و این کهکشان های عظیم که در آن روز چشم تیزبین علم و دانش بشر هنوز به آن نیفتاده بود، سوگند یاد می کند .

جزء بیست و ششم (۱۹۷)

این نکته نیز قابل توجه است که ریشه اصلی « حُبُكْ » می تواند اشاره به استحکام آسمان ها و پیوند محکم کرات با یکدیگر مانند سیارات منظومه شمسی با قرص خورشید نیز بوده، باشد .

۸ اِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ

که شما در گفتاری مختلف و گوناگون هستید .

این آیه به جواب قسم ، یعنی مطلبی که به خاطر آن سوگند یاد شده است ، می پردازد و اشاره می کند که پیوسته ضد و نقیض می گوید و همین تناقض گویی دلیل بر بی پایه بودن سخنان شما است .

در مورد معاد ، گاه می گوئید : ما اصلاً باور نمی کنیم که استخوان های پوسیده زنده شوند و گاه می گوئید : ما در این باره شك و تردید داریم و گاه می افزایید : پدران و نیاکان ما را بیاورید تا گواهی دهند بعد از مرگ ، قیامت و رستاخیزی در کار است ، تا قبول کنیم .

و در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گاه می گوئید : دیوانه است ، گاه شاعرش می خوانید ، گاه ساحرش می نامید ، گاهی می گوئید معلم

ص: ۱۳۴

و استادی دارد که این سخنان را به او تعلیم می دهد .

(۱۹۸) سوره ذاریات

همچنین در مورد قرآن ، گاه آن را « اساطیر الاولین » (افسانه ها و خرافات پیشینیان) می نامید ، گاهی شعرش می خوانید و گاه سحر و گاه دروغ .

سوگند به چین و شکن های آسمان ها که سخنان شما پر از تناقض و پیچ و خم است و اگر پایه و مایه ای داشتید، لااقل روی یک مطلب می ایستادید و هر روز سراغ مطلبی نمی رفتید .

۲۰ وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

و در زمین آیاتی برای طالبان یقین است .

حجم زمین ، فاصله آن با خورشید ، حرکت آن به دور خود و حرکت آن به دور آفتاب و نیروی جاذبه و دافعه ای که از آن حجم و این حرکت به وجود می آید و کاملاً متعادل و معادل یکدیگر است و هماهنگی تمام این ها با هم تا شرایط حیات را بر صفحه زمین فراهم سازد، همه از آیات بزرگ خداست .

جزء بیست و ششم (۱۹۹)

موادی که زمین را تشکیل داده و منابع مختلفی که در سطح و زیرزمین برای حیات و زندگی آماده شده ، هر یک نشانه ای از نشانه های او است .

بد نیست در این جا به گوشه ای از سخنان یکی از دانشمندان معروف جهان که در این زمینه مطالعات زیادی دارد، گوش فرا دهیم .

« کرسی مورسین » می گوید : « در تنظیم عوامل طبیعی منتهای دقت و ریزه کاری به کار رفته است ، مثلاً اگر قشر خارجی کره زمین ده پا

ص: ۱۳۵

ضحیم تر از آن چه هست ، می بود اکسیژن یعنی ماده اصلی حیات وجود پیدا نمی کرد ، یا هر گاه عمق دریاها چند پا بیشتر از عمق فعلی بود آن وقت کلیه اکسیژن و کربن زمین جذب می شد و دیگر امکان هیچ گونه زندگی نباتی و یا حیوانی در سطح خاک باقی نمی ماند .

«غلظت هوای محیط زمین به اندازه ای است که اشعه کیهانی را تا میزانی که برای رشد و نمو نباتات لازم است به طرف زمین عبور می دهد و کلیه میکرب های مضر را در همان فضا معدوم می سازد و ویتامین های مفید را ایجاد می نماید» .

(۲۰۰) سوره ذاریات

« یا وجود بخارهای مختلفی که در طی قرون متمادی از اعماق زمین برآمده و در هوا منتشر شده است و غالب آن ها هم گازهای سمی هستند، معهداهوای محیط زمین آلودگی پیدانکرده و همیشه به همان حالت متعادل که برای ادامه حیات انسانی مناسب باشد ، باقی مانده است . »

« دستگاه عظیمی که این موازنه عجیب را ایجاد می نماید و تعادل را حفظ می کند ، همان دریا و اقیانوس است که مواد حیاتی و غذایی و باران و اعتدال هوا و نباتات و بالاخره وجود خود انسان از منبع فیض آن سرچشمه می گیرد . »

۲۱ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

و در وجود خود شما (نیز آیتی است) آیا نمی بینید ؟

در حدیث آمده است که پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : « مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ : کسی که خویش را بشناسد ، خدای

ص: ۱۳۶

خویش را بازشناخته است « (۱)

جزء بیست و ششم (۲۰۱)

۲۲ وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ

روزی شما در آسمان است و آن چه به شما وعده داده می شود.

گسترده‌گی مفهوم رزق هم باران را شامل می شود، هم نور آفتاب را که از آسمان به سوی ما می آید و نقش آن در حیات و زندگی فوق العاده حساس است و همچنین هوا را که مایه حیات همه موجودات زنده است.

و اما جمله « ما تُوعَدُونَ » (آن چه به شما وعده داده می شود) می تواند تأکیدی بر مسأله رزق و وعده الهی در این زمینه بوده، باشد و یا به معنی بهشت موعود، چراکه در آیه ۱۵ سوره « والنجم » می خوانیم: « عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى : بهشت موعود نزد سدره المنتهی در آسمان ها است » و یا اشاره به هر گونه خیر و برکت و یا غذایی است که از آسمان نازل می گردد و یا ناظر به همه این مفاهیم است، چراکه جمله « ما تُوعَدُونَ » مفهومی وسیع و گسترده است.

۱ « سفینه البحار »، جلد ۲، صفحه ۶۰۳، ماده « نفس ».

(۲۰۲) سوره ذاریات

چیزی که مانع بصیرت آدمی می شود و او را از مطالعه اسرار آفرینش، اسرار زمین و شگفتی های وجود خودش باز می دارد، همان حرص برای روزی است، خداوند در آیه اخیر به انسان اطمینان می دهد که روزی او تضمین شده است، تا بتواند با خیال راحت به شگفتی های جهان هستی بنگرد و جمله « أَفَلَا تُبْصِرُونَ » در مورد او تحقق یابد.

ص: ۱۳۷

۲۳ فَوْ رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ

سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می گوئید.

کار به جایی رسیده است که خداوند با آن عظمت و قدرتش برای اطمینان دادن به بندگانش شکاک و دیرباور و ضعیف النفس و حریص، سوگند یاد می کند که آن چه به شما در زمینه رزق و روزی و وعده های ثواب و عقاب قیامت وعده داده شده، همه حق است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست.

جزء بیست و ششم (۲۰۳)

تعبیر به « مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ » (همان گونه که سخن می گوئید) تعبیر لطیف و حساب شده ای است که از محسوس ترین اشیاء سخن می گوید، چراکه گاهی خطا در باصره یا سامعه انسان واقع می شود، اما در سخن گفتن چنین خطایی راه ندارد، که انسان احساس کند سخن گفته، در حالی که سخن نگفته باشد، لذا قرآن می گوید: « همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیت دارد، رزق و روزی و وعده های الهی نیز همین گونه است »

بهره گیری از نشانه های حق آمادگی لازم دارد

هنگامی که آیات قرآن سخن از اسرار آفرینش و نشانه های خدا در عالم هستی می گوید، گاه می فرماید: « این ها نشانه هایی است برای کسانی که می شنوند » (لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ) (۶۷ / یونس).

و گاه می گوید: « برای آن هایی که تفکر می کنند » (لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (۳ / رعد).

ص: ۱۳۸

گاه می فرماید: « برای کسانی که تعقل می کنند »

(۲۰۴) سوره ذاریات

(لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (۴ / رعد).

گاه می گوید: « برای کسانی که بسیار شکیبیا و شکر گزارند » (لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) (۵ / ابراهیم).

گاه می فرماید: « برای کسانی که ایمان دارند » (لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) (۷۹ / نحل).

گاه می گوید: « برای همه صاحبان مغز » (لَا آيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى) (۵۴ / طه).

گاه می فرماید: « برای آن ها که هوش سرشار دارند » (لَا آيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ) (۷۵ / حجر).

و بالاخره گاهی می گوید: « برای دانشمندان » (لَا آيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ) (۲۲ / روم).

این تعبیرات به خوبی نشان می دهد که برای استفاده و بهره گیری از آیات بی شمار و نشانه های بسیار که برای وجود پاک او در سراسر عالم آفرینش وجود دارد، زمینه آماده ای لازم است، چشمی بینا، گوش شنوا، فکری بیدار و دلی هشیار و روحی آماده پذیرش و تشنه حقایق

جزء بیست و ششم (۲۰۵)

لازم است و گرنه ممکن است انسان سال ها در لابلای این آیات زندگی کند، اما همچون حیوانات جز اصطبل و علف نشناسد.

رزق و روزی و راه های افزایش آن

در احادیث اسلامی تعبیرات جالبی در این زمینه دیده می شود.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: « إِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ ، وَلَا يَضْرِفُهُ كُرْهٌ كَارِهِ : روزی از

سوی

ص: ۱۳۹

خداوند مقدر شده ، نه حرص حریص آن را جلب می کند و نه اکراه افراد آن را منع می نماید . (۱)

در حدیث دیگری از امام صادق آمده است که در پاسخ کسی که تقاضای موعظه کرده بود ، فرمود : « وَإِنْ كَانَ الرَّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَاذَا ؟ ... : هر گاه رزق قسمت شده است ، حرص برای چیست ... ؟ » (۲)

۱ « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۱۲۶ .

(۲۰۶) سوره ذاریات

هدف از این بیانات این نیست که جلو تلاش را بگیرد بلکه افراد حریص را با توجه به مقدر بودن رزق از حرصشان باز می دارد .

این نکته نیز قابل توجه است که در احادیث اسلامی امور زیادی به عنوان وسیله جذب روزی یا موانع آن معرفی شده که هر یک به نوبه خود سازنده است .

در حدیثی از امام صادق می خوانیم : « وَالَّذِي بَعَثَ خَيْدِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَرْزُقُ الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ الْمُرُوَّةِ ، وَإِنَّ الْمُرُوَّةَ تُنَزَّلُ عَلَيْهِمْ شِدَّةُ الْبَلَاءِ : سوگند به کسی که جدم رابه حق به نبوت مبعوث کرده است که خداوند متعال انسان رابه قدر مروت و شخصیتش

ص: ۱۴۰

روزی می دهد و کمک پروردگار متناسب با شدت بلا و حادثه است» (۱).

در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است: « كَفُّ الْأَذَى وَقَلَّةُ الصَّخَبِ يَزِيدَانِ فِي الرِّزْقِ: ترك آزار مردم

۱ « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۱۲۶ .

۲ « نور الثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۱۲۵ (حدیث ۳۱) .

جزء بیست و ششم (۲۰۷)

و جار و جنجال ، روزی را افزایش می دهد » (۱).

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که فرمود : «التَّوْحِيدُ نِصْفُ الدِّينِ وَاسْتِنْرَالِ الرِّزْقِ بِالصَّدَقَةِ : توحید نیمی از دین است و روزی را از طریق انفاق در راه خدا بر خود نازل کن » (۲).

و همچنین امور دیگری مانند تمیز کردن اطراف خانه و شستشو و تمیز کردن ظروف ، از اسباب افزایش روزی معرفی شده است .

۱ « نورالثقلین» ، جلد ۵ ، صفحه ۱۲۶ (حدیث ۳۵ و ۳۷) .

۲ « نورالثقلین » ، جلد ۵ ، صفحه ۱۲۶ (حدیث ۳۵ و ۳۷) .

ص: ۱۴۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

سوره اخقاف ●●● ۱۱

آفرینش این جهان ، هدفی را تعقیب می کند ●●● ۱۲

نوجوانان عزیز به پدر و مادر خود نیکی کنید ●●● ۱۳

انسان بهشتی از دیدگاه قرآن ●●● ۲۱

پایمال کنندگان حقوق پدر و مادر ●●● ۲۲

همچون پیامبران اولوا العزم شکبیا باش ●●● ۲۵

پیامبران اولوا العزم چه کسانی بودند؟ ●●● ۲۶

پیامبر اسلام ، اسطوره صبر و استقامت بود ●●● ۲۹

سوره مُحَمَّد ●●● ۳۱

مؤمنان ، پیرو حقند و کافران ، پیرو باطل ●●● ۳۳

(۲۰۹)

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند ●●● ۳۴

مسیر کفر محکوم به شکست و نابودی است ●●● ۳۶

ص: ۱۴۲

خدا یار مؤمنان است و کفار پشتوانه ندارند ●●● ۳۸

صرف خوردن و خوابیدن در دنیا، سبقت با حیوانات است ●●● ۴۰

چرا در قرآن تدبیر نمی کنند؟ ●●● ۴۲

قرآن کتاب اندیشه و عمل است ●●● ۴۲

عوامل چهارگانه نابودی ثواب عمل ●●● ۴۵

سوره فَتْح ●●● ۴۸

فتح المبین ●●● ۴۸

داستان صلح حدیبیه ●●● ۴۸

پیامدهای هفت گانه سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه ●●● ۵۳

نتایج بزرگ فتح المبین ●●● ۵۵

(۲۱۰)

پاسخ به چند سؤال مهم در مورد آیه ۲ سوره فتح ●●● ۵۵

منظور از «ماتَّقَدِّم» و «ماتَأَخَّر» در آیه ۲ سوره فتح چیست؟ ●●● ۵۹

نزول سکینه و آرامش بر دل های مؤمنان ●●● ۶۱

دستاوردهای چهارگانه ایمان ●●● ۶۳

سلسله مراتب هفت گانه ایمان ●●● ۶۴

دو وسیله مهم آرامش ●●● ۶۵

نتیجه دیگر فتح المبین ●●● ۶۶

انواع سه گانه سوء ظن ●●● ۶۹

تحکیم موقعیت پیامبر صلی الله علیه و آله و وظائف مردم در برابر او ●●● ۷۱

گواهان پنج گانه که شاهد اعمال انسان ها هستند ●●● ۷۲

فتح خیر دستاورد دیگر صلح حدیبیه ●●● ۷۴

ماجرای غزوه خیبر ●●● ۷۶

(۲۱۱)

اگر در حدیبیه جنگی روی می داد مشرکین شکست می خوردند ●●● ۷۹

رؤیای صادقه پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۸۲

دین اسلام سراسر جهان را فرا خواهد گرفت ●●● ۸۳

صفات پنج گانه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۸۴

محبت متقابل اسلامی ●●● ۹۰

سوره حُجرات ●●● ۹۲

آداب ملاقات با پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۹۲

ادب برترین سرمایه زندگی است ●●● ۹۷

اهمیت برادری ●●● ۹۹

حقوق ۳۰ گانه دوستان خوب نسبت به یکدیگر ●●● ۱۰۲

ممنوعیت مسخره کردن و دیگران را به نام زشت صدا کردن ●●● ۱۰۳

جاده ورود ممنوع (سوءظن، فضولی در کار دیگران، غیبت) ●●● ۱۰۵

(۲۱۲)

مفهوم غیبت ●●● ۱۱۰

موارد استثناء غیبت ●●● ۱۱۱

تقوی بزرگ ترین ارزش انسانی ●●● ۱۱۲

حقیقت تقوی ●●● ۱۱۴

سوره قآ ●●● ۱۱۸

قرآن با همه عظمتش از کلمات ساده ای تشکیل شده است ●●● ۱۱۸

بهبانۀ تراشی کفار ●●● ۱۱۹

بازگشت به زندگی پس از مردن و خاک شدن ●●● ۱۲۰

لحظه ای به آسمان بنگرید ●●● ۱۲۲

نمونه معاد را هر روز در گوشه و کنار خود نظاره کنید ●●● ۱۲۵

نوجوان عزیز مراقب حرف زدن خود باش ●●● ۱۲۶

حقیقت مرگ ●●● ۱۲۸

(۲۱۳)

مرگ « حق » است ●●● ۱۳۰

سوره ذاریات ●●● ۱۳۱

سوگند به طوفان ها و ابرهای باران زا ●●● ۱۳۱

سوگند به آسمان و چین و شکن های زیبایش ●●● ۱۳۳

بهره گیری از نشانه های حق آمادگی لازم دارد ●●● ۱۳۸

رزق و روزی و راه های افزایش آن ●●● ۱۳۹

ص: ۱۴۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

